



وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ الْأَمَنَ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ  
أَصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٠﴾

و کیست که از آیین ابراهیم روی گرداند جز آن که قدر خود را نشناخته و خود را به نادانی زند؟! و ما به یقین او را در دنیا (به نبوت و امامت و حکمت) برگزیدیم و حتماً در آخرت از شایستگان است.

# ازدواج موفق

مسئله یاراه حل مسئله

گردآوری:

سید نورالدین شاهرخی

## تذکرات لازم

- تذکرات لازم قبل از شروع به مطالعه‌ی جزوه ..... ۷
- مقدمه‌ای کوتاه در باب بحث در خصوص ازدواج موقت و ضرورت این بحث ..... ۱۰
- (أ) افراطها و تفریطها در بحث ازدواج موقت ..... ۱۰
- (ب) آیا وجود مخالفین ازدواج موقت، می‌تواند دلیل بر سکوت در این مورد قرار گیرد؟ ..... ۱۰
- (ج) بایدها و نبایدها در بحث از ازدواج موقت ..... ۱۰
- (د) زندگی مسلمانانه فقط در متعه خلاصه نمی‌شود! ..... ۱۱
- (ه) برخی‌ها ضمن محکوم کردن متعه، ایابی از گناه ندارند! ..... ۱۱
- (و) متعه؛ هبه‌ای در مقابل ممنوعیت‌ها ..... ۱۲
- (ز) اول غریزه، بعد فریضه! ..... ۱۲
- ازدواج موقت از نظر عقلی ..... ۱۴
- (أ) سؤالاتی در خصوص فلسفه‌ی تشریح ازدواج موقت ..... ۱۴
- (۱) ازدواج موقت قرار است پاسخگوی چه نیازهایی باشد؟ ..... ۱۴
- (۲) انسان اگر بخواهد آیا می‌تواند نسبت به غریزه‌ی جنسی، بی‌اعتنائی کامل در پیش گیرد؟ ..... ۲۳
- (۳) آثار سوء بی‌توجهی به راه‌های حلال و آسان ارضاء غریزه‌ی جنسی چیست؟ ..... ۲۳
- (۴) آیا مذهبی بودن خانواده موجب برکناری از این بحران خواهد بود؟ ..... ۲۵
- (۵) آیا می‌توان قسمتی از شریعت را اجرا نمود و قسمت دیگر را معطل گذاشت؟ ..... ۲۵
- (۶) ازدواج موقت برای پاسخ به نیاز است یا برای پاسخ به بحران؟ ..... ۲۶
- (۷) از لحاظ فلسفه‌ی تشریح، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین ازدواج موقت و ازدواج دائم وجود دارد؟ ..... ۲۷
- (ب) غالباً چه اقشاری با قانون ازدواج موقت مخالف‌اند و دلیل مخالفتشان چیست؟ ..... ۳۰
- (۱) لذت‌گریزان ..... ۳۰
- (۲) دست‌نارسان! ..... ۳۰
- (۳) بی‌اعتنایان به حلال و حرام ..... ۳۱
- (۴) عفت‌منش‌های افراطی ..... ۳۲
- (۵) بی‌نیازان ..... ۳۲
- (ج) آیا ازدواج موقت، نوعی تن‌فروشی اجباری زن یا اجازه دادن خود است؟ ..... ۳۳
- (۱) از نظر روانی ..... ۳۳
- (۲) از نظر فقهی - حقوقی ..... ۳۵
- (د) آیا ازدواج موقت، نوعی هوس‌بازی مردانه است؟ ..... ۳۶
- (ه) چرا اسلام اجازه داده است که یک مرد بی‌نهایت زن صیغه‌ای داشته باشد؟! ..... ۳۷
- (و) آیا ازدواج موقت، نوعی دوستی بین زن و مرد از نوع مذموم است؟ ..... ۳۹
- (ز) آیا ازدواج موقت، نوعی سوءاستفاده‌ی مرد از زن است؟ ..... ۳۹
- (ح) آیا ازدواج موقت، نوعی آزادی جنسی نیست؟ ..... ۴۰
- (ط) ازدواج موقت، آسان است و ازدواج دائم دشوار، آیا همین آسانی ایجاد اشکال نمی‌کند؟ ..... ۴۱
- (۱) تبیین سؤال ..... ۴۱
- (۲) پاسخ ..... ۴۱
- (ی) آیا در اسلام، ازدواج موقت، حقی است ویژه‌ی مردان؟ ..... ۴۲
- (ک) آیا باوجود ازدواج موقت، نیازی به عفاف و خوشتن‌داری نیست؟ ..... ۴۳
- (ل) تعصبات کور، چه موانعی بر سر راه ازدواج موقت ایجاد کرده است؟ ..... ۴۳

## تذکرات لازم

- م) آیا ازدواج موقت، با کرامت و شخصیت زن منافات دارد؟ ..... ۴۴
- ۱) منظور از مخالف کرامت بودن دقیقاً چیست؟ ..... ۴۴
- ۲) حقیقت شخصیت و کرامت چیست؟ ..... ۴۵
- ۳) آنچه منافای شخصیت است، فحشاست نه رابطه حلال ..... ۴۶
- ۴) سرشکستگی در مردی که با او ازدواج موقت می‌شود ممکن است وجود داشته باشد نه در خود ازدواج موقت .. ۴۷
- ۵) جنسیت هم جنبه‌ای از خلقت زن است ..... ۴۷
- ۶) خدا آگاهتر به کرامت زن از ماست ..... ۴۸
- ۷) اجبار و عنف در ازدواج موقت نیست ..... ۴۸
- ۸) ازدواج موقت برای طرفین است ..... ۴۸
- ۹) صرف مدت‌دار بودن یا دائم بودن ازدواج، نمایانگر توهین‌آمیز بودن یا نبودن آن ازدواج نیست ..... ۴۸
- ۱۰) غالباً چه کسانی معتقد به توهین‌آمیز بودن ازدواج موقت هستند؟ ..... ۴۸
- ن) آیا ازدواج موقت باعث تزلزل بنیان نظام خانواده در جامعه می‌شود؟ ..... ۴۹
- ۱) ازدواج موقت جای ازدواج دائم را نمی‌گیرد ..... ۴۹
- ۲) ازدواج موقت در پی سد راه بی‌بندوباری است ..... ۵۰
- ۳) بستن باب متعه، کمتر از باز گذاشتن آن، بنیان خانواده را تهدید نمی‌کند ..... ۵۰
- س) آیا ازدواج موقت با روح جامعه ما که فرهنگ آن فرهنگ ازدواج دائم است، در تضاد نیست؟ ..... ۵۱
- ع) ازدواج دائم، پیوندی است دائمی که بر ازدواج موقت، که پیوندی است موقتی، برتری دارد ..... ۵۱
- ف) جامعه نکاح موقت را قبیح می‌داند و ترویج آن به مصلحت نیست ..... ۵۴
- ۱) معیار احکام شرع، خوش‌آمد خلق نیست ..... ۵۴
- ۲) مسئله را باید در کلیت خود مشاهده کرد ..... ۵۴
- ۳) منظور از مخالفت ازدواج موقت با عرف، عرف کدام مردم است؟ ..... ۵۵
- ۴) باید جلوی سوءاستفاده کنندگان را گرفت، نه جلوی قانون را ..... ۵۶
- ۵) قرار نیست ازدواج دائم، دقیقاً به اندازه‌ی ازدواج موقت رائج باشد ..... ۵۷
- ص) چه رابطه‌ای بین سن ازدواج و ضرورت ازدواج موقت وجود دارد؟ ..... ۵۸
- ق) اگر ازدواج موقت در اسلام تشریح نمی‌شد، چه می‌شد؟ ..... ۵۸
- ر) چرا باید خود را سرگرم یک زندگی بی‌هدف و موقت کرد؟ ..... ۵۹
- ۱) رابطه‌ی موقت، خود، یک هدف مستقل است ..... ۵۹
- ۲) موقت بودن، دقیقاً هدف تشریح ازدواج موقت است و نه عیب آن ..... ۶۰
- ۳) لزوم تفکیک بین مودت و عشق ..... ۶۱
- ۴) ازدواج موقت، انتخاب همیشگی هیچ‌کس نیست ..... ۶۱
- ش) برخی ضرورت‌های عملی که می‌تواند توجیه‌کننده‌ی ازدواج موقت باشد کدامند؟ ..... ۶۲
- ت) آیا از نظر عقلی، ازدواج موقت قبلی زن، مانعی برای ازدواج دائم بعدی او است؟ ..... ۶۳
- ث) چرا بیشتر کسانی که ازدواج موقت می‌کنند متأهل اند یا سابقه‌ی تأهل دارند؟ ..... ۶۴
- خ) آیا قانون ازدواج موقت، زمینه را برای تشکیل حرمسراها در طول تاریخ، باز نکرده است؟ ..... ۶۴
- ۱) علل اجتماعی حرمسرا سازی چه بوده است؟ ..... ۶۵
- ۲) آیا تشریح ازدواج موقت برای تأمین هوسرانی است؟ ..... ۶۷
- ۳) حرمسرا در دنیای امروز ..... ۶۷
- ذ) چرا مردان متأهل، برای ازدواج موقت، نیازی به کسب اجازه از همسر خود ندارند؟ ..... ۶۹
- ض) چرا در جامعه‌ی ما زنان، غالباً با مفهوم ازدواج موقت، مخالفت می‌کنند؟ ..... ۷۱

## تذکرات لازم

- غ) فوائد و آثار ازدواج موقت چیست؟ ..... ۷۳
- ظ) از نظر بلوغ فکری و معنوی، چه اشخاصی باید سراغ ازدواج موقت بروند؟ ..... ۷۵
- أ) چه موانعی بر سر راه ازدواج موقت، به عنوان یک راحل اجتماعی وجود دارد؟ ..... ۷۷
- بب) آیا موافقان حاضرند نزدیکان خودشان، متعهی دیگران شوند؟ ..... ۷۹
- ازدواج موقت از نظر شرعی ..... ۸۲
- مقدمه ..... ۸۲
- أ) در کجای قرآن، ازدواج موقت، حلال شمرده شده است؟ ..... ۸۳
- ب) در کجای سنت پیامبر، ازدواج موقت حلال شمرده شده است؟ ..... ۸۶
- ج) در کجای سنت امامان، ازدواج موقت، حلال شمرده شده است؟ ..... ۸۸
- د) آیا ازدواج موقت، شرعاً نسخ شده است؟ ..... ۸۸
- ۱) دلیل شرعی بر نسخ وجود ندارد ..... ۸۹
- ۲) اصل استصحاب، نسخ شدن را رد می‌کند ..... ۹۰
- ۳) نیاز به ازدواج موقت، امروزه بیشتر احساس می‌شود! ..... ۹۰
- ۴) نسخ نشدن ازدواج موقت، مثل نسخ نشدن سایر احکام شرعی است ..... ۹۰
- ۵) امام علی مخالف حکم نسخ ازدواج موقت بوده است ..... ۹۰
- ۶) عدم کفایت خبر واحد برای نسخ قرآن ..... ۹۱
- ۷) کار خلیفه‌ی دوم در تحریم متعه را هیچ‌یک از احتمالات ممکن، تأیید نمی‌کند ..... ۹۱
- ۸) هیچ‌کدام از انواع نسخ در مورد ازدواج موقت، مصداق ندارد ..... ۹۳
- ه) احکام و ویژگی‌های ازدواج موقت ..... ۹۵
- ۱) احکام ازدواج موقت ..... ۹۵
- ۲) تفاوت‌های ازدواج موقت و دائم ..... ۹۷
- و) فضیلت شرعی ازدواج موقت، به چه صورت است؟ ..... ۹۸
- ز) چرا بجای صبر باید دنبال ازدواج موقت رفت؟ ..... ۱۰۰
- ۱) تبیین سؤال ..... ۱۰۰
- ۲) پاسخ ..... ۱۰۰
- ح) آیا برای خودداری از ازدواج موقت، ثواب به انسان اعطاء می‌شود؟ ..... ۱۰۱
- ط) آیا ازدواج موقت، زناى شرعی است؟ ..... ۱۰۳
- ی) آیا ازدواج موقت نوعی رابطه‌ی آزاد بین زن و مرد (زنا) نیست؟ ..... ۱۰۴
- ک) آیا رواج ازدواج موقت، منتهی به رواج زنا نمی‌شود؟ ..... ۱۰۶
- ۱) تبیین سؤال ..... ۱۰۶
- ۲) پاسخ ..... ۱۰۶
- ل) برخی می‌گویند رواج متعه به معنی "شرعی کردن روابط جنسی" است؛ پاسخ چیست؟ ..... ۱۰۷
- م) تاریخچه‌ی ازدواج موقت در میان برادران اهل سنت، به چه صورت بوده است؟ ..... ۱۰۷
- ن) اهل سنت که ازدواج موقت ندارند چه می‌کنند؟ ما هم همان کار را بکنیم! ..... ۱۰۹
- س) حکم شرعی ازدواج موقت با دختر باکره چیست؟ ..... ۱۱۱
- ع) وقتی طرفین قلباً به مسئله و ارتباط شرعی راضی‌اند چه لزومی برای خواندن صیغه خاص وجود دارد؟ ..... ۱۱۲

### • تذکرات لازم قبل از شروع به مطالعه‌ی جزوه

**اول-** هیچ قسمتی از این نوشته را من (سید نورالله شاهروخی) شخصاً ننوشته‌ام؛ مطالب این جزوه تماماً برگرفته از کتب و سایت‌های اینترنتی است؛ در این میان، عمده‌ی مطالب این جزوه، برگرفته از وبلاگ تبصیر<sup>۱</sup>، به قلم جناب آقای احمد ابراهیمی نژاد است. از ایشان که علیرغم مخالفت اولیه، در پی درخواست من، طی ایمیلی بدون هیچ چشمداشتی موافقت خود را برای استفاده از مطالب ذی‌قیمت نوشته‌شده توسط خودشان اعلام فرمودند متشکرم.

**دوم-** این متن، صرفاً با هدف پاسخگویی به سؤالات اعتقادی دانشجویان تهیه‌شده و در پی چاپ به‌عنوان یک مقاله‌ی دانشگاهی یا مثلاً علمی - پژوهشی برای دریافت درجات و ارتقاء رتبه‌ی علمی گردآورنده نیست؛ به همین دلیل، قواعد لازم در انتشار مقالات دانشگاهی، در تهیه‌ی آن رعایت نشده از جمله اینکه نظر به ماهیت استدلالی بحث<sup>۲</sup>، برای اجتناب از حجیم شدن جزوه و نیز جلوگیری از ارائه‌ی اطلاعات غیرضروری، منبع اصلی نقل قول‌ها از کتب یا سایت‌های مختلف، ارائه نشده، هر کس می‌خواهد از مطالب این جزوه در جایی استفاده کند باید از طریق جستجو در کتب یا سایت‌های مختلف، اصل منبع را به دست بیاورد و از رفرنس دادن به این جزوه و نیز منتشر کردن مطالب این جزوه به نام خودش خودداری کند. نظر به ضرورت در نظر گرفتن همین امر، امکان کپی گرفتن از متن یا پرینت کردن آن در متن پی‌دی‌اف، غیرفعال شده تا تنها هدف از این جزوه، یعنی پاسخگویی به سؤالات برآورده شود.

**سوم-** ما معتقد نیستیم آنچه در این جزوه آمده مصون از خطا و لغزش است؛ باب بحث، با متخصصان علوم اسلامی و در فضای احترام‌آمیز و به دور از توهین و لجاجت مفتوح است.

**چهارم-** ما معتقد نیستیم این جزوه نظر قطعی و مسلم مذهب تشیع در خصوص ازدواج موقت است؛ این اما همه‌ی آن چیزی است که ما توانسته‌ایم در این زمینه پیدا کنیم.

۱. <http://tabsiir.blogfa.com/>

۲. اصل مترقی «مهم نیست چه کسی گفت؛ مهم این است چه گفت».

**پنجم** - ما معتقد نیستیم از طریق آنچه در این جزوه آمده است می‌توانیم به بهترین شکل ممکن همه‌ی مخالفین بحث ازدواج موقت را قانع کنیم تا از مخالفتشان دست بکشند.

**ششم** - ما معتقد نیستیم جزوه‌ای فراهم آورده‌ایم که همه‌ی علماء شیعه یا همه‌ی موافقین بحث ازدواج موقت با همه‌ی مکتوبات مندرج در این جزوه، موافق هستند؛ خیر؛ ممکن است حتی برخی از موافقین هم با برخی از قسمت‌های این جزوه، مخالف باشند؛ نظر آنان محترم است؛ این اما مطالبی است که ما با آن موافق بوده‌ایم؛ حق مخالفت، برای همه محفوظ و محترم است.

**هفتم** - ما معتقد نیستیم که موفق به کشف کامل فلسفه‌ی ازدواج موقت از نظر اسلام شده‌ایم. آنچه تاکنون علم و عقل درباره فلسفه و علت تشریح احکام الهی کشف کرده است، تمام فلسفه‌ی یک حکم نیست، بلکه حکمتی از حکمت‌های متعدد و یا جزئی از علت تشریح آن حکم است و ممکن است آن حکم، حکمت‌ها و علت‌های دیگری نیز داشته باشد که هنوز علم به آن‌ها دست نیافته است. تنها خداوند علی‌ام و حکیم است که دانای به همه حکمت‌ها و علت‌های احکام است. بنابراین، ما تنها به بعضی از حکمت‌های جعل احکام می‌توانیم اشاره کنیم نه همه‌ی آن‌ها. در مورد احکام الهی آنچه را به‌عنوان فلسفه احکام می‌گوییم تمام فلسفه‌ی یک حکم نیست، بلکه بهتر است بگوییم بعضی از حکمت‌های یک حکم ممکن است باشد؛ چون فلسفه‌ی اصلی و کامل آن نزد خداوند حکیم است.

اگرچه در جای خود ثابت شده است که احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد وضع شده‌اند، ولی کشف مصالح و مفاسد در جزئیات و مصادیق، بسیار مشکل است؛ زیرا:

اولاً: نیازمند داشتن امکانات وسیع، در ابعاد مختلف علمی است.

ثانیاً: بشر هر قدر از نظر علم پیشرفت کند، باز معلومات او در برابر مجهولاتش، قطره‌ای است در برابر دریا: "جز اندکی از دانش به شما داده نشده است" (وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ اسراء، ۸۵). شاید علت بیان نکردن فلسفه‌ی تمام احکام، از سوی اولیای دین، این بوده که بیان تمام اسرار احکام برای انسان‌هایی که بسیاری از حقایق علمی هنوز برایشان کشف نشده، مانند گفتن معما است که چه بسا موجب تنفر شنوندگان می‌گردد. امام علی (ع) می‌فرماید: "مردم، دشمن آن چیزی هستند



## تذکرات لازم

---

که نمی‌دانند"، ("الناس اعداء ما جهلوا"، گزیده میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۱۴) لذا اولیای الهی در حد فهم انسان‌ها به بعضی از علت‌ها و فلسفه‌ی احکام اشاره نموده‌اند.

وانگهی هدف از دین و شریعت، آراستگی انسان‌ها به خوبی‌های علمی و عملی، و اجتناب از زشتی‌های فکری و عملی است، و این هدف با عمل به شریعت به دست می‌آید، ولو این که افراد فلسفه و علت احکام را ندانند؛ نظیر این که مریض با انجام دادن دستورات پزشک، بهبودی را به دست می‌آورد ولو فایده و فلسفه‌ی دارو و دستورات پزشکی را نداند.

مضافاً این که مؤمنان چون اطمینان و یقین دارند به این که دستورات دینی، از کسانی صادر می‌شود که علم و آگاهی آنان خطاناپذیر است، پس یقین به اثربخشی و مفید بودن این دستورات دارند.

• مقدمه‌ای کوتاه در باب بحث در خصوص ازدواج موقت و ضرورت این بحث

بحث از ازدواج موقت به معنی تضعیف و تنزیل جایگاه ازدواج دائم نیست چراکه هر یک از این دو، احترام و جایگاه و ضرورت خاص خود را دارند که باید توأمان و به‌عنوان مکمل در جامعه مورد توجه قرار گرفته و اهتمام و توجه نسبت به هر یک نباید مانع از توجه به دیگری شود.

أ) افراطها و تفریطها در بحث ازدواج موقت

هم بالا رفتن آمار طلاق در ازدواج دائم امری مذموم است و هم پایین آمدن آمار ازدواج موقت و متروک ماندن آن. هم توجه انحصاری نسبت به ازدواج دائم ناصحیح است و هم افراط‌گری در باب ازدواج موقت. نه سکوت مطلق در مورد متعه کار شایسته‌ای است و نه علنی شدن بیش از حد آن. هم مسکوت ماندن درازمدت باور و فرهنگ عقلانی و هم جا انداختن ضربتی آن، هر دو روشی نادرست‌اند چراکه اصل در کار آمدی بر آهستگی و پیوستگی است.

ب) آیا وجود مخالفین ازدواج موقت، می‌تواند دلیل بر سکوت در این مورد قرار گیرد؟

وجود مخالف و منکر دلیل طفره رفتن از عمل به فرهنگ و باور صحیح نیست زیرا هیچ ایده یا قانونی نیست که بی مخالف باشد.

ج) بایدها و نبایدها در بحث از ازدواج موقت

ازدواج، هم در نوع موقت و هم دائم، جزو نیازهای عادی و ضروری‌اند و تعطیل شدن یا عدم توجه صحیح و اصولی و رفع موانع موجود در مسیر هر یک می‌تواند به خلأها و ضربات روحی و روانی و عاطفی و جنسی معتناهی منجر شود. مشکل جامعه در قبول شرعیت این مسئله نیست بلکه در وجود ایرادات و شبهاتی است که نیازمند پاسخ استدلالی و عقلانی است. پس نه باید طرفدار بی منطق بود و نه منتقد بی‌اندیشه. آن‌گونه که کلی‌گویی نمی‌تواند مستمع را قانع سازد، بحث آفرینی بیش از اندازه در مورد یک ضرورت و واقعیت بدیهی نیز گاه خود باعث ایجاد شبهه‌ها و تردیدهای بیشتر در مورد آن می‌گردد. کسی که می‌خواهد از این مقوله سخن گوید یا بدان عمل نماید در وهله اول باید تعریف صحیح و جایگاه واقعی این مسئله و مقوله را بداند تا به جای وجیه جلوه دادن این امر، بیشتر چهره آن را مخدوش ننماید و به جای نگاه با عظمت و دقیق و لطیف، مرتکب نگرش محدود و

خفیف به این حقیقت نگشته و با رفتار و عمل بچه گانه و ناصحیح، سنت و قانون خدا را در چشم دیگران مخدوش و بی مقدار نشان ندهد؛ پس فقط زنان و مردان با ظرفیت و محرم، صلاحیت ورود در این وادی را دارند. متعه سرّی است برای اهل آن و هر زن و مردی مستعد وارد شدن در این مقوله نیست [و ما یعقلها الا العالمون].

### د) زندگی مسلمانانه فقط در متعه خلاصه نمی‌شود!

باید دانست که کمال انسان به همه بُعدی بودن اوست و همه باید و نبایدهای عقلانی باید مورد توجه و عمل قرار گیرد نه آنکه فقط هر چیز که مربوط به غریزه و لذت است مورد بحث و دفاع باشد و از همه قوانین و قواعد عقلی فقط به قانون متعه ایمان آوریم!

### ه) برخی‌ها ضمن محکوم کردن متعه، ایابی از گناه ندارند!

شکی نیست که گناه جنسی، شایع‌ترین نوع گناه و نیاز جنسی محبوس‌ترین نیاز و غریزه در جامعه است. عجیب اینکه در نظر برخی افراد، متعه، بی‌بندوباری، ولی روابط نامشروع، امری عادی و طبیعی جلوه می‌کند. گویا ترس از متعه بیش از ترس از روابط نامشروع و کراهت آن بیش از کراهت طلاق است که از شایع‌ترین سنت‌هاست! مردم در حالی از متعه کردن یا متعه شدن ترس یا شرم دارند که در ارتکاب گناه، خوفی از عقوبت عمل ندارند [یخافون من الناس ولا یخافون من الله].

بی‌شک بسیاری از کسانی که معترض بر این سنت هستند و متعه را امری کهنه و منفور تصور می‌کنند اگر خود در معرض گناه جنسی قرار گیرند از ارتکاب هیچ فعلی ابا ندارند. پس جامعه راهی جز عمل به این سنت و خو گرفتن با این فرهنگ ندارد زیرا نه آزادی و لاابالی‌گری در این راه، مورد تأیید وجدان است و نه خفقان جنسی امری مورد تأیید عقل و دین؛ چراکه دین و شرع نیز صراحتاً و علناً مخالفت خود را با منش ریاضت و رهبانیت اعلام نموده [و رهبانیه ابتدعوها ما کتبنا علیهم].

متأسفانه در برخی موارد مشاهده می‌شود ما با قومی مواجهیم که چون با حرام روبرو می‌شوند هیچ ابا و ترس و شرمی از ارتکاب ندارند ولی وقتی که با حلال مواجه می‌گردند همه اهل عفت و

ترس و شرم می گردند و نه از روی نیاوردن به گناه بلکه از عدم روی آوری به سنت و معروف و تحمیل ریاضت بیهوده بر خود، احساس افتخار و امتیاز و کمال می نمایند و در حالی که معروف نزد ایشان منکر و منکر، معروف تعریف می شود خویشتن را مقید به شریعت و مذهب نیز قلمداد می کنند.

### و) متعه؛ هبه‌ای در مقابل ممنوعیت‌ها

در شریعت هیچ دری نیست که بسته شود مگر اینکه خداوند دری دیگر را به روی جامعه باز کرده است به خصوص در مسائل غریزی که قابل سرکوب یا صرف نظر نیست. اگر شریعت، روابط آزاد را حرام کرده در عوض ازدواج موقت و سنت ازدواج در سن نوجوانی برای دختران را وضع نهاده تا لذت ممنوع حداقل با انتخاب یکی از این دو راه جایگزین و جبران شود. جامعه‌ای که نه از حرام مستفیض است و نه از حلال، محروم‌ترین و کم خردترین جامعه محسوب می گردد. جامعه‌ای که در کنار ممنوعیت‌های شرعی، خود نیز لذت‌ها و مواهب حلال را بر خویش حرام کرده و خویشتن را در چهاردیواری تعصبات خشک و بی پایه و اساس محصور نموده، جامعه‌ای درخور استهزاء است.

### ز) اول غریزه، بعد فریضه!

حل مشکل غرایز جامعه، ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین نیازی است که بدون آن، انگیزه مردم برای گام برداشتن در مسیر کمال و رشد علمی و عملی و روحی و معنوی تقریباً ناچیز خواهد بود، زیرا تا غرایز مردم دچار اختلال باشد نتیجه آن چیزی جز عقده و خشونت و افسردگی و حرص به گناه و فرار از دین نخواهد بود. از نبی گرامی اسلام نقل است که فرمود: «لولا الخُبز ما صُمنا و ما صَلَّینا...» (شرح الکافی؛ ج ۱۰؛ ص ۲۲۳): اگر نان ما تأمین نباشد نه روزه خواهیم گرفت و نه نماز خواهیم خواند». به عبارت دیگر: اول غریزه بعد فریضه؛ اول طعام، بعد صیام.

غریزه جنسی نیز مانند غریزه خوردن و آشامیدن، و گرسنگی شهوی، مانند گرسنگی طعام است. دین و عقل نه اجازه سرکوب غریزه را داده و می دهد و نه اجازه ارضاء و اطفاء حرام را. همان گونه که انسان گرسنه، دل و دماغ و نشاط ندارد و حواسش متمرکز نیست گرسنه جنسی نیز به

عبادت و علم و کار و زندگی، رغبت و عشق و تمرکز چندانی نشان نمی‌دهد. لذت جنسی، طراوت و آب زندگی است. بی‌وجود این لذت، زندگی، خشک و جامد و بی‌طراوت خواهد بود و محرومیت از این بهره، در واقع محرومیت از بزرگ‌ترین لذت زندگی است.

جامعه و سیستم محبوس و پر خفقانی که در آن مردم، عقده‌ای، خسته و افسرده بار آیند نمی‌تواند نماینده هیچ شریعت و عقلانیتی باشد. مردم نمی‌توانند با تقواتر از حدی باشند که به جسمانیت و جنسیت و روح و روان آنان لطمه وارد کند و حاکمیت نیز حق ندارد که نبود شرایط عرفی را برای حل نیازها و تنگناهای موجود جنسی جامعه، بهانه قرار داده و با جماعت هم‌رنگ شود چون وظیفه فراهم کردن بسترها و زدودن موانع و قوانین و رسوم و پندارهای غلط از میان راه، بر عهده خود اوست.

### • ازدواج موقت از نظر عقلی

أ) سؤالاتی در خصوص فلسفه‌ی تشریح ازدواج موقت

۱) ازدواج موقت قرار است پاسخگوی چه نیازهایی باشد؟

ارضاء نیاز جنسی از مهم‌ترین عوامل شادی و رضایت یک جامعه و عدم تأمین این نیاز و حبس آن و عدم ارضاء متناسب با نیاز از مهم‌ترین دلایل عقده و افسردگی و فقد شادی است. در جامعه‌ای که این غریزه، محبوس و زندانی است مسلماً هر خانه فسادى که بسته گردد خانه مشابه دیگری دایر خواهد شد و هر درختی که بریده شود از جای دیگر ریشه خواهد دوانید زیرا منع و محرومیت از حرام بدون جایگزین کردن حلال آسان و سهل الوصول، مبارزه‌ای بی نتیجه است. همه اذعان داریم که اگر قرار است کودک را از دست وسیله خطرناک منع کنیم باید در کنار آن، شیء و اسباب بازی بی خطری در اختیارش قرار دهیم. از آنجا که نمی توان شهوت بازی را در وجود طفل از میان برد بنابراین باید جایگزینی برای هر منع و ممنوعیتی در نظر گرفت و گرنه منع از هر دو سو، جز خشونت و عصیان و تمرد نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. شهوت جنسی نیز برای انسان بالغ مانند شهوت بازی در کودک است و اگر قرار است که فرد از گناه بازداشته شود باید راه حلال و منطقی و آسان و درعین حال مشابه دیگری را در اختیار او قرار داد و گرنه حصر و منع و بی پاسخ ماندن نیاز، نتیجه‌اش گاه مخرب تر از آزادی جنسی است به خصوص در جامعه‌ای که سن ازدواج آن نیز بالا است. سن ازدواج، همان سن آغاز نیاز است که البته شدیدترین مرحله نیاز نیز در سنین آغازین است. هیچ دلیلی برای فاصله انداختن بین سن نیاز و ازدواج نیست مگر آنکه جایگزینی مشابه برای آن در نظر گرفته شود.

بالا رفتن سن ازدواج، نا ملایمت‌های زندگی زناشویی (که منجر به بالا رفتن آمار طلاق شده)، مشکلات جوانان برای ازدواج دائم از قبیل شغل و مسکن و تأمین مادی و پاسخ به توقعات و تکثرات، دخالت‌های مفرط در زندگی‌های زناشویی، شرط و شروط سخت و پوچ، مهریه‌های سنگین و..... که در واقع دختر فروشی را در جامعه تداعی می کند و نه ازدواج را؛ و نیز عدم مساعد بودن شرایط روحی و روانی و یا زمانی و مکانی و حتی جسمی بسیاری از زنان و مردان برای ازدواج دائم و تشکیل

خانواده، به خصوص برای ازدواج ثانوی، از عوامل انکارناپذیر ضرورت ازدواج موقت است. در واقع ترویج ازدواج موقت می تواند یک دهن کجی به همه رسوم غلط و موانع موجودی باشد که جامعه در راه ازدواج یا زندگی دائم ایجاد کرده است.

اگر کسی نگاه جامع و دقیق به احکام اسلامی داشته باشد به خوبی متوجه می شود که سخت گیری که اسلام در امر معاشرت زن و مرد نامحرم انجام داده است، شاید هیچ دینی دیگر انجام نداده باشد، که در بخش قبلی نیز اشاره های در این زمینه شده بود و از جمله در متون دینی تصریح شده است که اگر زن و مرد نامحرمی در محل خلوتی باهم خلوت کنند نفر سوم در بینشان شیطان خواهد بود و بدیهی است که نهایت سعی خود را برای به گناه انداختنشان انجام خواهد داد و اسلام برای اجتناب از پدید آمدن چنین صحنه هایی حتی نماز خواندن یکی از زن و مرد نامحرم را در مکانی که کسی دیگر امکان رفت و آمد ندارد، باطل می داند.

اکنون با توجه به سختگیری اسلام از سویی و سخت بودن یافتن راه مشروع دیگر مثل ازدواج دائم از سوی دیگر، اگر راهکار متوسط دیگری در این میان وجود نداشته باشد، در عمل راه بسیاری از گناهان ناشی از واقعیت های اجتماعی نظیر معاشرت ها، نشست و برخاستن ها، هم سخنی ها، هم نشینی و گفت و گوهای صمیمانه و محبت های کوتاه و بلند چند روزه تا چندساله ی جوانان، را باز گذاشته است و در این صورت همه یا اکثر جوانان آلوده به گناه و معصیت خواهند شد.

توضیح بیشتر اینکه همه می دانیم که ازدواج دائم، مسؤولیت و تکلیف بیشتری برای زن و شوهر پدید می آورد به اندازه ای که هر کدام همان یک بارشان را نیز به سختی و پس از سال ها مقدمه چینی انجام می دهد و به همین دلیل مخصوصاً در زمان ما پسر یا دختری را نمی توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه جنسی قرار می گیرد، آماده ازدواج دائم باشد.

خاصیت عصر جدید این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل خانواده روز به روز زیادتر و زیادتر کرده است.

در دوران قدیم یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی اندک سواد الفبا را یاد گرفته و یاد نگرفته از عهده شغل ساده‌ای با شاگردی زیر دست پدر و استادی دیگر برمی آمد و با درآمد آن یا با زندگی جمعی در کنار پدر و برادران و... تا آخر عمر زندگی خود را سپری می کرد، اما در دوران ما که تحصیل تا دیپلم تقریباً برای هر نفر ضروری و قطعی محسوب می شود و اگر یک نفر موفق بخواند دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه خود را بدون تأخیر و ناکام ماندن در امتحان آخر سال پشت سر بگذارد، حداقل ۱۸ سال از عمرش را پشت سر گذاشته است و اگر بخواند مقاطع بالاتر را نیز تحصیل نماید ممکن است حداقل تا دوره فوق لیسانس و دکتری ۳۰ سال از عمرش را در بر بگیرد و بعد از فارغ التحصیلی و پیدا کردن درآمد و شغل قطعاً سه چهار سال دیگر هم طول می کشد تا بتواند سر و سامان مختصری پیدا کند و آماده ازدواج دائم گردد؛ در این جهت بین دختر و پسر تفاوتی چندانی وجود ندارد به تناسب افزایش سن ازدواج پسران سن ازدواج دختران نیز افزایش می یابد.

پس، به خاطر بسپاریم که از یک طرف آمادگی برای ازدواج دائم وقت و امکانات زیاد لازم دارد. از طرف دیگر در زمان گذشته بسیاری از اسباب و وسایل تهیج کننده‌ی غرایز شهوانی وجود نداشت و بسیاری از جوانان از بسیاری از کارها از جمله حتی علائم بلوغ و جوانی خود اصلاً اطلاع نداشت و با مشاهده‌ی آن علائم با تعجب و شگفتی عجیبی مواجه می شدند که این دیگر چه بلایی است که بر سر آنها آمده است!!

و از سوی دیگر حُجُب و حیای مردم و جوانان به قدری بود که وقتی صحبت عروسی و ازدواج و امثال آنها به میان می آمد خیلی از جوانان غرق غرق می شدند، اما امروز همه می دانیم که یک بچه شش هفت ساله با دیدن فیلم‌ها و سریال‌ها و... از ریزترین مسائل جنسی و شهوانی اطلاع یافته و بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها را از قبل پیش بینی می کنند که در نهایت به کجا ختم خواهد شد و در آینده چه کسی با چه کسی ازدواج خواهد کرد و از همه مهم تر چیزهایی که در گذشته شنیدنش عرق شرم را بر جبین انسان جاری می کرد امروز شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌ها و شبکه‌های



تلویزیونی با فجیع ترین صورتش عریان و با تمام جزئیاتش به صورت زنده (Live) و مرده!! بدون کمترین هزینه برای جوانان و نوجوانان و خانه و خانواده‌ها به نمایش می‌گذارد که این کارها نه تنها گزینه‌های شهوانی جوانان بلکه پیران و کودکان و مردگان!! را نیز به هیجان می‌آورد!! در گذشته ممکن است زمان بلوغ جنسی همان سن ۱۵ سالگی بوده باشد اما امروز چه؟! حالا برفرض که زمان بلوغ همان سن ۱۵ سالگی باشد و یک نوجوان در این سن و سال شور جنسی‌اش به اوج خود برسد، اسلام برای ارضای آن تا زمان رسیدنش به سن ازدواج دائمی چه اندیشیده است!؟

بارها جوانان این موضوع را بیان کرده و می‌کنند که به عقیده آنان جوانان پاک‌دامن در اجتماعات کنونی در یک بن‌بست غیرقابل حل از نظر امور جنسی قرار دارند مشکل جنسی جوانان (مخصوصاً در اجتماعات کنونی) بسیار جدی و قابل مطالعه است زیرا:

از یک طرف، عدم تمکن مالی اکثریت قریب به اتفاق جوانان و مخصوصاً نوجوانان در برابر هزینه کمرشکن زندگی، و از آن بالاتر موضوع ادامه تحصیل که غالباً همچنان که گفته شد حداقل تا سن ۲۰ و ۲۵ سالگی یا حتی بیشتر طول می‌کشد و دوران طغیان گزینه سرکش جنسی را به طور کامل فرامی‌گیرد، به آن‌ها اجازه ازدواج و تشکیل خانواده نمی‌دهد.

و از طرف دیگر «پارسایی مطلق» و نادیده گرفتن این گزینه سرکش با امواج نیرومند و کوبنده‌اش که متأسفانه بر اثر مناظر تحریک‌آمیز کنونی شدیدتر می‌گردد بسیار دشوار و برای بعضی امکان‌پذیر نیست.

حال می‌گویید چه باید کرد؟ البته افراد بی‌بندوبار با پناه بردن به مراکز فحشا به گمان خود این مشکل را حل کرده‌اند، ولی باید دید برای افراد پاک‌دامن و باایمان چه راه‌حلی وجود دارد؟ این مشکل به صورت جدی‌تر در مورد دانشجویانی که به خارج می‌روند خودنمایی می‌کند، زیرا تنهایی، دوری از بستگان، و آزادی بی‌قیدوبندی که در مورد معاشرت دختران و پسران در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی وجود دارد، با توجه به طول مدت تحصیلات عالی در خارج، این مسئله را به صورت پیچیده‌تری درمی‌آورد.

در مورد افراد متأهل نیز مواردی پیش می‌آید که به حکم ضرورت‌های زندگی مجبورند به‌طور مجرد به سفرهای چندین ماهه و یا بیشتر برای تجارت، مأموریت و مطالعات مختلف بروند و ماه‌ها دور از زن و فرزند بسر برند.

البته ضرورت‌های اجتماعی منحصر به این‌ها نیست و در موارد دیگری نیز این ضرورت‌ها پیش می‌آید.

راه‌حل این مشکل چیست؟

این یک واقعیت محسوس است که چنین ضرورت‌هایی همیشه در جوامع انسانی بوده، و در زمان ما تشدید شده و جوانان را دربر گرفته است.

آیا می‌توان این واقعیت‌های روشن را نادیده گرفت و به دست فراموشی سپرد؟  
آیا با جواب‌های بالا و جمله‌های چند پهلو می‌توان چشم از روی حقایق بست؟

آن‌هایی که چشم و گوش بسته می‌گویند «ازدواج موقت یک نوع جواز شرعی آدم‌فروشی است و مقام زن را پایین می‌آورد» صریحاً به ما بگویند در جواب این جوانان چه باید گفت: آیا هرگز در عمر خود برای حل مشکل جنسی جوانان فکر کرده‌اند؟

آیا همه را می‌توان به «پارسایی مطلق و چشم پوش از امور جنسی» در سنین جوانی دعوت نمود؟ البته انکار نمی‌کنیم ممکن است این موضوع برای عده‌ای از جوانان که بهره بیشتری از خویشنداری و تسلط بر نفس دارند عملی باشد، ولی آیا برای همه آن‌ها ممکن است؟ مسلماً نه و جداناً بگویند شما که این ایراد را درباره ازدواج موقت دارید دوران جوانی خود را چگونه پشت سر گذاشته‌اید و اگر الآن جوان و مجرد هستید چه می‌کنید؟ ما نمی‌گوییم جواب این سؤال را برای اطلاع عموم بنویسید می‌گوییم در پیشگاه وجدانتان به خودتان پاسخ دهید.

آیا با این طرز تفکر، شما راه‌حلی برای جوانان جز پناه بردن به مراکز فساد دارید؟ اگر دارید چرا پیشنهاد نمی‌کنید؟

آیا فحشا و خودفروشی ننگین زن و آن وضع رسوای محله‌های بدنام شما احترام به مقام و شخصیت زن هست؟

آیا ایجاد این گونه محلات (به‌طور آشکار یا مخفیانه) در بسیاری از شهرهای دنیای امروز موجب الغای بردگی زنان و از بین بردن جواز آدم‌فروشی است؟

ولی فراموش نکنید تمام این مراکز فساد و ننگ که اجتماعات امروز را لجن‌مال کرده آثار جنایت‌های کسانانی است که به‌جای نشان دادن یک «راه‌حل مثبت» برای این مشکل اجتماعی، به «منفی‌بافی» دست زده‌اند!

آیا با مخالفت ورزیدن نسبت به ازدواج موقت (با شرایطی که اسلام گفته و بعداً اشاره خواهد شد) نه رسم صیغه! که عده‌ای می‌گویند و افراد بی‌بندوبار عمل می‌کنند، جواز فحشا عملاً صادر نشده است؟!

گاهی می‌گویند: ازدواج موقت باید از قانون مدنی کشور ما حذف شود؛ زیرا با روح «اعلامیه حقوق بشر» سازگار نیست!

ولی ما می‌گوییم: این چیزی که نامش را اعلامیه حقوق بشر گذارده‌اید و هنوز ساده‌ترین مواد آن مربوط به الغای تبعیضات نژادی در پیشرفته‌ترین کشورهای به‌اصطلاح متمدن عملی نشده، در کجای آن نوشته‌شده: «ازدواج موقت ممنوع و فحشا آزاد است»؟!

خواهش می‌کنم از این روح اعلامیه بشر که شما پس از مرگ آن را احضار کرده‌اید پرسید: مشکل جنسی جوانان را از چه راه باید حل کرد؟ آیا او هم مثل شما دست به منفی‌بافی می‌زند؟ آیا بهتر نیست به‌جای آزادی روابط نامشروع، افرادی که می‌خواهند با هم تماس داشته باشند پیمان ازدواج محدود و موقتی ببندند و تمام شرایط آن را در نظر بگیرند و رعایت کنند درست مانند زن و شوهرهای دائمی در این مدت متعلق به هم باشند و در یک محیط پاک زندگی زناشویی صحیحی

کنند، و اگر فرزندی هم نصیب آن‌ها شد متعلق به آن‌ها باشد، کجای این قانون عادلانه و عاقلانه، بد است؟!

بنابراین موضوع و موضع بحث را توجه داشته باشیم که فعلاً شرایطی را بررسی می‌کنیم که جوانان مؤمن و متدین در عین حال که به دلایل مختلف به بلوغ جنسی رسیده‌اند و عوامل مختلف بر این آتش زیر اندک خاکستر می‌وزد و آن را شعله‌ور می‌سازد و هر لحظه احتمال دارد وی را به گناه و معصیت بکشاند، ولی به بلوغ اجتماعی و شرایط تشکیل خانواده به صورت دائم نرسیده است در چنین شرایطی این جوان چه کار باید بکند تا دین، ایمان، عفت و پاک‌دامنی‌اش سالم بماند و در عین حال بتواند به تحصیل و کارهای دیگر خود نیز پردازد؟!

**یک)** یک راه حل راه ازدواج دائم است که اگر در این سن و سال جوانان و نوجوانان را تکلیف به ازدواج دائم بکنیم، حتماً به ما می‌خندند و به هیچ وجه در این سن زیر بار ازدواج دائم نمی‌روند و مسؤلیت یک ازدواج دائم و زندگی پر از مسؤلیت را نمی‌پذیرند عملاً این راه ولو راه درست و قانونی است ولی جواب نمی‌دهد.

**دو)** تعطیل کردن گزینه جنسی؛ باید پیش‌گزینه جنسی زاری و التماس کنیم که به خاطر اینکه وضع زندگی جوانان و مردم ما در شرایط امروز اجازه نمی‌دهد که در سنین پانزده سالگی و شانزده سالگی ازدواج کنیم، دوران بلوغ را به تأخیر انداخته لااقل ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از فارغ‌التحصیلی و گرفتن آمادگی لازم برای ازدواج دائم تشریف بیاورد!!

**سه)** عمل به توصیه‌ها و دستورات دینی؛ مگر دین نگفته که جوان و پیر باید به نامحرم نگاه نکنند، به جاهایی که تهییج شهوت صورت می‌گیرد نزدیک نشوند، تقوا و خداترسی داشته باشند، کارهایی که موجب تحریک غرایز می‌شود از عطر زدن گرفته تا با ناز و کرشمه حرف زدن، خلوت کردن، مطالعه کتب و مجلات عشقی، دیدن صحنه‌ها و فیلم‌های عشقی و... اجتناب کنند، به مناظر شهوانی موجود در تلویزیون، فیلم، عکس، سایت و... نگاه نکنند و... مگر دین در این زمینه کم گذاشته است؟ مگر جوانان ما مسلمان نیستند؟ باید به خاطر رعایت دستورات دینی، خود را سخت

تحت فشار و ریاضت قرار دهند تا زمانی که امکانات ازدواج دائم برایشان پیدا شود تا آن زمان دندان روی جگر بگذارند.

حقیقتش اگر تنها جوان مسلمان می‌بود و این دستورات دینی و دیگر عوامل تهییج کننده وجود نمی‌داشت شاید بتوان تصور کرد که جوانی حاضر گردد این رهبانیت و ریاضت موقت را بپذیرد، چون شهوت جنسی مثل مار خفته‌ای است که تا عوامل تحریک کننده و بیدار کننده نباشد، خیلی انسان را تحت فشار قرار نمی‌دهد. اما با این عوامل تحریک کننده‌ای که امروز وجود دارد اگر کسی بتواند خود را در ظاهر حفظ کند مسلماً از ایجاد عوارض روانی سهمگین و خطرناک آن خود را حفظ نمی‌تواند عوارضی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا می‌شود و روانکاوی امروز از روی آن‌ها پرده برداشته است. پس این راه نیز اگر برای همگان عملی باشد خیلی خوب و مفید است ولی در عمل برای همگان خالی از مشکلات نیست.

**چهار** ) راه‌حلی دیگر این است که اگر حالا کاری نمی‌توان انجام داد، باید جوانان را به حال خود رها کرد اگر دیمی نشد لکمی!! اگر کاری نتوان برای آن‌ها انجام داد، راهشان را که باز می‌توان گذاشت، چشم‌ها را بر واقعیت‌ها بسته و می‌توان هرگز به روی خود نیآورد. چون چاره نیست چه اشکال دارد که یک پسر از ده‌ها دختر کام بگیرد، یا یک دختر با ده‌ها پسر رابطه نامشروع برقرار کند و چندین بار هم اگر سقط جنین کند مهم نیست!! تازه تجربه‌ی بیشتر پیدا کرده و در ازدواج دائم آینده‌شان بهتر می‌توانند زن و مرد زندگی خود را راضی سازند!! این هم یک راه‌حل برای مشکلات جوانان است که ممکن است برای عده‌ای متمدنانه و مُد روز هم باشد ولی از آنجائی که فرض بحث ما در مورد جوانان مسلمان و متدین است طبعاً این راه‌حل نیز قطعاً درست نیست.

**پنج** ) اصلاح تصوّرات و برداشت‌های نادرست از حکم اسلامی ازدواج موقت و اجازه‌ی آن با همان شرایط و احکام خودش. از آنجائی که امکان هر چیزی را تا انسان با چشم خود نبیند باور کردنش هم مقداری سخت است، عملی شدن این کار نیز با مشکلات زیادی مواجه است که ممکن است در ذهن عده‌ای زیادی از ما غیرممکن یا دارای مفاسده‌ی بیش از مصالح جلوه کند چنانچه وقتی

سخن از اصل ازدواج موقت به میان می‌آید تمام ذهن‌ها سراغ سوءاستفاده‌هایی از آن می‌رود و طبیعتاً وقتی این راهکار برای حل مشکل جوانان مطرح می‌شود نیز همین کار صورت گرفته و ذهن همه سراغ سوءاستفاده از این عقد و قرارداد رفته و مفسد آن را بیش از مصالح آن قلمداد می‌کنند!!

ولی مقدمتاً باید بدانیم که فرض بحث ما درجایی است که جوانان مؤمن و متعهد از این عقد ازدواج موقت به‌عنوان حل مشکل شرعی‌شان استفاده می‌نمایند و گرنه برای کسانی که به این پیمان‌شان عمل نکنند آن‌ها به اصل عقد ازدواج موقتشان نیز نیاز نداشته و کار خود را از هر طریق دیگر انجام می‌دهند.

از آنچه در بالا گفته شد فلسفه ازدواج موقت به‌خوبی روشن می‌شود. اسلام راه‌حل مشکل جنسی را (مخصوصاً برای جوانان) و برای تمام کسانی که به علتی قادر به ازدواج دائم نیستند نشان داده و پیشنهاد می‌کند که:

در این‌گونه موارد زن و مردی که به هم علاقه دارند بدون اینکه زیر بار تعهدات سنگین یک ازدواج دائم و همیشگی بروند، برای مدت محدودی عقد ازدواج موقت برقرار سازند. و آن را درست مانند یک ازدواج دائم محترم بشمرند، و زن «حریم زوجیت» را حتی پس از خاتمه آن مدت با نگه‌داشتن عدّه (اقلاً ۴۵ روز یا دو مرتبه قاعده شدن) کاملاً رعایت نماید.

بدیهی است بار چنین ازدواجی مانند ازدواج دائم بر دوش انسان سنگینی نمی‌کند و طرفین می‌توانند با شرایط سهل و آسانی به آن تن دردهند.

زیرا از یک طرف همسر این ازدواج «شریک همیشگی زندگی» نیست، تا زن و مرد در انتخاب آن سختگیری زیادی به عمل آورند. و از طرف دیگر «نفقه» به‌طور رسمی در این ازدواج وجود ندارد، تنها «مهریه» است که مقدار آن به اختیار طرفین است. به‌علاوه ازدواج موقت دردسر و کشمکش‌های طلاق را (به فرض عدم سازش) ندارد بلکه با پایان یافتن مدت، تمام می‌شود، حتی مرد می‌تواند

باقیمانده مدت را به زن ببخشد و از حق خود صرف نظر کند و از او جدا گردد، و در صورت تمایل طرفین به آسانی (از طریق تجدید عقد برای مدت دیگری) قابل تمدید است.

اینجاست که باید گفت:

ازدواج موقت یک حربه مؤثر برای مبارزه با فحشا و بسیاری از انواع انحراف جنسی است و می تواند قسمت عمده مشکل جنسی جوانان را حل کند و بسیاری از مفاسد اجتماعی که از این رهگذر دامن گیر کوچک و بزرگ می گردد ریشه کن سازد. طرز اجرای صیغه این ازدواج مانند اجرای صیغه ازدواج دائم و همه دستورهای اسلامی سهل و ساده است و در تمام کتاب های «رساله های عملیه» نوشته شده، ولی باید توجه داشت که اجرای همین مراسم ساده درست به منزله امضایی است که پای سند قابل ملاحظه ای می شود، باید پس از امضا به تمام مقررات مربوط به آن وفادار بود.

### ۲) انسان اگر بخواهد آیا می تواند نسبت به غریزه جنسی، بی اعتنائی کامل در پیش گیرد؟

امساک و تحمل اگر از حد بگذرد مخرب و مضر خواهد بود. این نیاز همچون جریان آبی است که اگر مانع و سدی در راه آن قرار داده شود و در پشت آن جمع گردد سرانجام آن را با نیرویی عظیم شکسته و نتیجه ای جز خرابی و ویرانی نخواهد داشت. غریزه جنسی، یک نیاز و واقعیت اساسی و قابل توجه و احترام در وجود انسان و بخش لاینفک و طبیعی از زندگی فکری و عملی هر فرد بالغی است که نقش عمده ای در ساختار شخصیتی و روحی و روانی انسان ایفا می کند. هم لگد کوب کردن و منکوب نمودن آن کار خطایی است و هم آزاد و رها گذاشتن و هیچ حد و مرزی برای آن قائل نشدن خلاف شأن انسانی است. هر عضوی بر انسان حقی دارد که عدم توجه مشروع به نیاز و خواسته آن از مصادیق ظلم به نفس است.

### ۳) آثار سوء بی توجهی به راه های حلال و آسان ارضاء غریزه جنسی چیست؟

روح غرور و تعصب و ترس بر زنان و دختران جامعه از پا گذاشتن در این راه، موجب شده که بعضی مردان عملاً از تنگنا و فشار، نسبت به رفع نیاز و رهیدن از محیط پر خفقان و بعضاً به بهانه

سیاحت سر از کاباره‌ها و دیسکوها و سواحل دل‌چسب دیگر سرزمین‌ها درآورند. اصولاً جوامع بسته و به اصطلاح مذهبی سهم بیشتری در مهاجرت به سوی کشورهای آزاد دارند و یکی از دلایل عمده آن فشار جنسی جامعه است.

انتظار تقوای ما لا یطاق از جامعه و سرکوب‌گریزانه انتظاری ظالمانه است که قطعاً عقل و دین، نه به این شیوه امر کرده و نه آن را تأیید می‌کند. حبس و سرکوب‌گریزانه جنسی در درازمدت علاوه بر مضراتی که برای جسم دارد موجب عقده روحی و روانی و ناتوانی و سردمزاجی جنسی و سبب ناهنجاری‌های اخلاقی و بروز افسردگی و خشونت می‌گردد که نمونه‌اش حتی در حیوانات نیز به تجربه رسیده. با حل شدن مشکلات جنسی جامعه، بازدهی‌ها نیز بالا می‌رود و عمده وقت مردم به خصوص جوانان صرف فکر و درگیری بر روی یک‌گزینه ساده نمی‌گردد. توقع صبر از پسر و دختر نوجوان - که در اوج نیاز است - تا فرارسیدن سن ازدواج که روزه‌روز نیز بالاتر می‌رود و در سنی که دیگر حرارتش رو به افول نهاده و انگیزه جنسی که یکی از عوامل جاذبه و لذت زندگی است کم‌رنگ گشته، توقعی مضحک است؛ صبری که چون محصول تقوا نیست لاجرم منجر به روابط مخفی یا تجربه کردن هر روزهی خود ارضایی یا حداقل بی‌زاری از دین و شریعت می‌گردد. یک انسان، گرسنگی و بی‌غذایی را نهایتاً تا چند ساعت یا چند روز می‌تواند تحمل کند و بعد از آن دیگر عقل و منطق و خویش‌داری و ندای "اتقواالله" برای او بی‌معنا شده و در قبال فعل ممنوع، تاب تحمل از دست خواهد داد.

از مهم‌ترین اثرات مخرب ریاضت و خفقان، بدبینی، خستگی و انزجار تدریجی جامعه از مقوله‌ی دین است. زمانی که فرد موانع و تنگناهای موجود را به غلط یا به درست از چشم دین می‌بیند خواه‌وناخواه در مقابل آن قرار می‌گیرد، درست مثل اینکه کسی را به اسم دین و شریعت و بدون دلیل از آب و طعام یا آزادی بیان و سخن محروم کنیم.



### ۴) آیا مذهبی بودن خانواده موجب برکناری از این بحران خواهد بود؟

این نیاز گردابی است که بسیاری از انسان‌های عابد و زاهد را به کام خود کشانده و می‌کشاند چه رسد به عوام و انسان‌های عادی. تأثیر این بحران در خانواده‌های مذهبی و متعصب، کمتر از دیگران نیست و از آنجا که دختران و پسران در چنین خانواده‌هایی بیش از همه تحت کنترل و محدودیت هستند بیشتر از همه دچار عقده و فشارند و ممکن است با هر روزنه‌ای که به روی آن‌ها باز شود سریع‌تر از دیگران به حرام دچار گردند. متعه نیز هرچند که ابتدائاً از آن انسان‌های خویشتر دار و دوری‌گزين از گناه است اما اگر این باب، بسته یا مضیق باشد انسان‌های باتقوا و عابد و زاهد نیز به کام فساد کشیده می‌شوند. نیاز جنسی مانند نیاز به طعام است که باید به‌طور متناوب اطفاء شود و گرنه مخرب و بحران‌زا می‌شود. روی آوردن جامعه به جایگزین‌های غیر طبیعی - که حتی در جوامع آزاد نیز به این شدت نیست - نمونه‌هایی از بحران و خفقان جنسی است و حتی در برخی موارد، نمونه‌ی بعضی از جنایت‌های جنسی که در جوامع به اصطلاح مذهبی رخ می‌دهد در جوامع غرب اتفاق نمی‌افتد.

### ۵) آیا می‌توان قسمتی از شریعت را اجرا نمود و قسمت دیگر را معطل گذاشت؟

محروم‌ترین جامعه، جامعه‌ای است که نه سفید خالص و نه زنگی و سیاه اصیل باشد. یا باید دین‌دار به معنای کامل بود تا اگر دنیایی در کار نیست به آخرت کامل رسید یا باید غیر مقید و آزاد به معنای واقعی بود تا اگر آخرتی در کار نیست حداقل بتوان ادعا نمود که صاحب دنیایی پر از خوشی و لذت هستیم. جامعه‌ی "مذبذبین بین ذلک" (نه این‌وری نه اون‌وری؛ هم این‌وری هم او نوری!) که نه از امتیازات بی‌دینان برخوردار است و نه از امتیازات دین‌داران واقعی، مصداق واقعی «خَسِرَ الدنیا والآخره» است و مسلماً ترک دین‌داری، بهتر از پای بندی به شریعت "نومن ببعض و نکفر ببعض" است.

شریعت، وادی‌ای است که یا باید به همه‌ی دستورات و منویات و خواسته‌های اجتماعی و اخلاقی و تربیتی و معرفتی آن، آن‌هم بدون ذره‌ای کج‌بینی و بدفهمی توجه و عمل گردد یا از اساس، کنار نهاده شود زیرا شریعت مجموعه‌ای از صدها حکم و قانون و سنت متصل به هم است و ماهیت و

فلسفه وجودی و ثبوت و استحکام هر یک منوط به وجود و ثبوت و وجود و اجرای دیگر اجزا است. اگر یک جزء، تعطیل شود بقیه اجزا نیز کار نکرده یا کار کرد ناقصشان دردی را دوانمی کند.

گزینش گری و عمل ناقص، بیش از آنکه موجب سعادت و رضایت فرد و جامعه شود موجب نقص و خرابی و ضرر و سعی بیهوده گشته و دنیا و آخرت ناقص به بار می آورد. پس به عنوان مثال اگر حدود و تعزیر بر روابط نامشروع جنسی سفت و سخت اجرا می شود باید به مسئله‌ی ازدواج موقت و ازدواج آسان و کاهش سن ازدواج نیز محکم توجه و عمل کرد و گرنه مرتکب مسخره‌ترین و عبث‌ترین نوع زحمت و تلاش شده‌ایم. داریم داریم ها افتخار نیست بلکه استفاده از داشته‌ها مهم است. شریعت یک پا و تک بعدی شریعتی درخور تمسخر و استهزا است. فرهنگ عفت در جامعه حکم فرما نمی شود مگر زمانی که فرهنگ ازدواج آسان و ازدواج موقت - که بخشی از شریعت اند - نیز حکم فرما گردد.

### ۶) ازدواج موقت برای پاسخ به نیاز است یا برای پاسخ به بحران؟

حتی با وجود جا افتادن کامل فرهنگ ازدواج موقت و استقبال عملی و زدوده شدن ذهنیات ناصحیح، باز انتظار نیست که همیشه می در کف و معشوقه به کام باشد و ریشه صبر و نیاز یا گناه در جامعه خشکانده شده و عرضه، مطابق با تقاضا گردد لکن می توان در کانون عمل فراگیر به متعه، شاهد جامعه‌ای فارغ از بحران جنسی و عاطفی بود و بین نیاز و بحران فرق است. بحران جنسی غیر از نیاز جنسی و بحران عاطفی غیر از نیاز عاطفی است. بحران زمانی شکل می گیرد که درد و نیاز به حدی رسد که به طور واضح روح و روان و رفتار را تحت تأثیر خود گرفته و افسردگی و پرخاشگری و میل جدی به هنجارشکنی را نمایان سازد.

ازدواج موقت برای ایجاد تعادل جنسی جامعه و فرد است یعنی جامعه و فرد در سایه عمل به این مسئله، هم از افتادن در ورطه فساد و بحران عفت و اخلاق در امان می ماند و هم از واقع شدن در بحران ریاضت و فشار و تبعات روحی و جنسی آن. اعتدال جنسی به دنبال خود تعادل امزجه و قوا را نیز به همراه دارد و تنها در سایه اعتدال است که روح و روان به آرامش و رضایت دست می یابد.

اگر نیاز طبیعی بدن، که دو یا سه وعده طعام در روز است، به یک وعده رسد نیاز و نارضایتی، خود را بروز می‌دهد و اگر به یک وعده در دو یا سه روز برسد دچار بحران غریزه و تغذیه خواهیم شد. نیاز شهوی نیز از بدو بلوغ جنسی، مستلزم و نیازمند رابطه طبیعی و پیوسته و مستمر است. جسم و روان برای رسیدن به تعادل و آرامش نیازمند تخلیه طبیعی و مطلوب جنسی در هر چند روز است و اگر این مسئله به چند هفته‌ای یک‌بار رسد مشکل ساز می‌شود و اگر به ماه‌ها و سال‌ها رسد تبدیل به بحران می‌گردد و مسلم است که انسان بحران‌زده به هیچ خط قرمزی پای بند نیست و گذشتن او از این خط، چندان ملامت عقل را در پی نخواهد داشت.

اگر در جامعه بسته اکثر مردم اهل صبر و تحمل اجباری‌اند دلیل مثبت بودن این روش و عدم جست‌وجوی چاره نیست چرا که اگر صبر حاکم نباشد چه حاکم باشد؟ و آیا راه دومی باقی است؟ عقل حکم می‌کند که یا باید راهی عقلانی و شرعی برای تعدیل نیاز وجود داشته باشد پیش از اینکه جامعه دچار عواقب آن گردد و یا آنکه باید مظاهر جنسی را برچید و نیاز را سرکوب نمود که تحقق چنین مسئله‌ای نیز محال است آن‌هم سرکوب بزرگ‌ترین نیاز و لذت خدادادی که خود در حکم جنایت است. این مثل آن است که چشم کسی را کور کرده و بگوییم که به او خدمت نموده‌ایم چون دیگر مرتکب گناه چشم نمی‌شود.

### ۷) از لحاظ فلسفه‌ی تشریح، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین ازدواج موقت و ازدواج دائم وجود دارد؟

همه فلسفه‌هایی که در تشریح نکاح دائم مطرح هستند شامل ازدواج موقت نیز می‌شوند و همه آیات و روایاتی که از ازدواج بحث کرده‌اند می‌توانند بر هر دو صادق و قابل حمل باشند مانند روایت "النکاح سنتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي" (ازدواج، سنت من است؛ هر کس از سنت من روی برتابد از من نیست) یا حدیث "مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ" (هر کس ازدواج کند نیمی از دین خود را محفوظ داشته است) یا روایت "شرارکم عزابکم" (بدترین شما مجردهای شما هستند)؛ مگر آیات یا روایاتی که قرینه حالیه یا مقالیه داشته و آن‌ها را منحصر در یکی از آن دو کند. همچنین وجوب ازدواج در صورت خوف از گناه، شامل هر دو نوع ازدواج و در هر سنی می‌گردد و این

و جوب، هم مربوط به زن می‌گردد و هم مرد. علاوه بر دوری از گناه که هدف مشترک هر دو نوع ازدواج است بهره‌های تجربی و حکمی نیز از عایدات امر است.

متعّه، عنوان حقیقی ازدواج موقت است ولی صیغه، لفظی عامیانه و غلط است چون صیغه به خطبه عقد گفته می‌شود و نه عمل ازدواج. به خطبه عقد نیز "صیغه خواندن" اطلاق می‌شود و نه صیغه کردن و صیغه نیز بر هر دو خطبه عقد موقت و دائم قابل اطلاق است.

اینکه فقط به ازدواج موقت، متعه گفته می‌شود به خاطر آن است که عمده فلسفه این نوع ازدواج، تمتع و تلذذ است ولی در ازدواج دائم مسئولیت‌ها و سختی‌هایی وجود دارد که مسئله را فقط در این بُعد خلاصه نمی‌کند مثل توالد و تناسل - حق نفقه و...

استحباب متعه، حکم اولیه آن است لکن در شرایطی نیز، مکروه، مباح یا واجب می‌شود. حکم و جوب در جایی است که در عدم عمل به آن، یقین به وقوع در گناه وجود داشته باشد.

وجود حق و حقوق فراوان در ازدواج دائم، مستلزم نقض حقوق زیاد نیز هست و حتی جایی که طلاق مستحب و بلکه واجب می‌شود آنجاست که طرفین نتوانند حقوق دیگری را رعایت کرده و خوف تعدی و گناه در کار باشد ولی متعه، این حرف و حدیث‌ها را نداشته و حق و حقوق چندانی را بر طرفین ایجاد و ایجاد نمی‌کند.

فلسفه عمده ازدواج موقت برای اطفاء نیاز جنسی زن و مرد است که برخلاف باور جامعه، این نیاز یک امر کاملاً باارزش و مهم و مورد احترام است نه یک نیاز سخیف.

ازدواج دائم در جایی معقول است که طرفین علاوه بر انگیزه جنسی، کفویت و عشق و عاطفه جدانشدنی نیز نسبت به یکدیگر داشته باشند. آنجا که ازدواج دائم فقط یا عمدتاً به خاطر نیاز جنسی باشد زندگی از ثبات و انگیزه لازم برای بقاء برخوردار نخواهد بود و در عوض کسانی هم که به یکدیگر عشق و علاقه عاطفی و قلبی مفرط دارند ازدواج موقت برای آنان کارساز نیست زیرا این نوع نیاز، محتاج پیوندی پایدارتر بوده و تنها ازدواج دائم است که پاسخگوی عشق عمیق فی مابین است. به

گفته بهتر، حکمت ازدواج دائم، تشکیل خانواده، ایجاد نسل و انس دائمی است و حکمت ازدواج موقت، اطفاء موقت نیاز روحی و جنسی و عاطفی در شرایط اضطراری و برای دوری از گناه یا تنگنا و فشار است. به طور کلی اهتمام شریعت نسبت به هر دو ازدواج، هر یک در شرائط و مقتضیات خاص خودش، تقریباً مساوی است و اهمیت هیچ یک از دیگری کمتر نیست.

متعّه برای زن نیز مانند مرد فراغ بال و آزادی بیشتری نسبت به نکاح غیر منقطع دارد چون در ازدواج دائم، لزوم رعایت حقوق متکثر، دو طرف را در وضعیت سخت و جدی قرار می دهد ولی در متعه، حقوق چندانی بر دو طرف متحمل نیست. ازدواج موقت برای هر دو، راهی برای از سر گذراندن نیاز موقت است با همان شدت عاطفه و محبتی که در ازدواج دائم وجود دارد بدون آنکه طرفین در پیچ و خم های سخت زندگی و تحمل زحمت و رعایت حق و حقوق واقع شوند.

در نکاح موقت به خاطر کوتاه بودن زمان و تصور جدایی، گیرایی و علاقه، گاه بیشتر از نکاح دائم خود را نشان می دهد علاوه بر آن، اختلافات و کشمکش هایی که بعضاً در زندگی دائم هست که عواطف و چهره زندگی را مخدوش می کند در نکاح موقت وجود ندارد. در زندگی دائم، نیمی از علاقه و توجه مرد به فرزندان است ولی در نکاح موقت همه توجه و علاقه مرد معطوف زن است.

نیاز دائم ازدواج دائم می طلبد و نیاز موقت ازدواج موقت. ازدواج دائم یک رابطه جنسی و عاطفی است ولی ازدواج موقت می تواند رابطه جنسی - عاطفی یا فقط جنسی و یا فقط عاطفی باشد و آنچه شرط و مبنا در تضمین خاطره و لذت خوش این رابطه است اعتماد و احترام متقابل و رعایت اصول اخلاقی و وجدانی است.

«.... یکی از چیزهایی که این دو نوع ازدواج را از هم متمایز می کند این است که در ازدواج موقت طرفین از لحاظ شرایط و زمان، آزادی بیشتری دارند. بدیهی است که ما طرفدار این قانون با این خصوصیات هستیم اما اینکه مردم ما به نام این قانون خلاف هایی کرده و می کنند ربطی به قانون و شریعت ندارد. لغو این قانون جلوی این تخلفات را نمی گیرد بلکه شکل آن را عوض می کند.» (شهید مطهری؛ نظام حقوق زن در اسلام)

ب) غالباً چه اقشاری با قانون ازدواج موقت مخالفاند و دلیل مخالفتشان چیست؟

### ۱) لذت‌گريزان

جاهل‌ترین مردم کسانی هستند که نفرتشان نه از زحمت و رنج بلکه از خوشی و لذت و اعتراضشان نه از خفقان و زندان بلکه از آزادی است. بعضی گمان می‌کنند که عقل ایشان به واقعیاتی رسیده که شارع از آن غافل بوده یا در مورد آن به راه خطا رفته؛ درحالی که هر پندار و احساس شخصی مصداق حکم عقل نیست. بسیاری از پندارهای ما وهم و استنباط ظنی‌اند که یا صغری و کبری و مقدمات آن نادرست است و یا نتیجه. بلی اگر به احکام سخت‌گیرانه یا مجازات در ظاهر نامطبوع شریعت اعتراض شود جایی دارد ولی چرا به متعه، که سراسر بهره و لذت است؟

### ۲) دست‌نارسان!

در برخی موارد این نوع مقابله‌گری‌ها می‌تواند ریشه در عدم فهم از کنه و فلسفه امر یا عدم قابلیت فرد از دسترسی به امتیازات و لذائذ و یا بسته بودن راه او به دلیل موانع و محدودیت‌های اجتماعی و ترس خانوادگی باشد که در نتیجه فرد تحمل نظاره‌گری لذت و آزادی دیگران را نخواهد داشت و گرنه هیچ گرسنه‌ای نیست که از طعام‌گريزان باشد.

سخن، درست بگویم نمی‌توانم دید که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

گاهی بعضی افراد چیزهایی را در ظاهر منکر می‌شوند که در باطن به حقیقت آن معترف‌اند [و جحدوا بها و استقینتها انفسهم]. (منکرند به آن؛ درحالی که خود به آن یقین دارند) دلیل این مخالفت ریشه در عواملی همچون حسادت، بغض و کینه و یا منطبق نبودن حکم بر منافع فردی دارد و همه از احساسات و نسبی‌نگری‌ها نشأت می‌گیرد. اعتقاد در همه شرایط و احوال در وجود انسان راسخ است ولی حکم احساسی، دمدمی یا نسبی است و بستگی به این دارد که انسان در چه شرایط و موقعیتی واقع باشد و یا مثلاً اینکه زن خلق شده باشد یا مرد.

### ۳) بی‌اعتنایان به حلال و حرام

در هر صورت، تنها افراد مقید که راهکار آزادی جنسی را ندارند به قدر و قیمت و ارزش و ضرورت مسئله آگاه‌اند. انسانی که حلال و حرام برای او مساوی است طبیعی است که منش و تفکر تحقیر مدارانه در مورد معتقدین داشته باشد. این افراد چون خود، سیرند نیاز گرسنگان را درک نکرده و نیاز و درعین حال محدودیت عمل ایشان را به دیده تمسخر و لذت‌ندیدگی می‌نگرند [و اذاً مروا بهم یتغامزون] (هنگامی که از کنار مؤمنان می‌گذرند با حرکات سر و چشم، آن‌ها را مورد تمسخر قرار می‌دهند) لکن اگر انسان بخواهد به ساز عوام حرکت کند حکایتش شبیه همان حکایت ملا نصرالدین و الاغ اوست که باید به انگ و اعتراض دیگران دائم سوار و پیاده شود. معتقد واقعی کسی است که در عمل به اعتقاد خود نه از ملامت کسی بترسد [لا یخافون لومه لائم] و نه از تنها بودن و قلتِ هم اعتقاد، ترس و هراسی داشته باشد.

فضول دهر حکایت بسی کند ساقی تو کار خود منه از دست و می به ساغر کن

متعّه از آن انسان بی‌قید و آزاد نیست که بخواهد در مورد خوب و بد بودن آن اظهار نظر کند بلکه مربوط به انسان‌های معتقد و خائف است. این مانند آن است که بخواهیم در کار ازدواج همسایه‌ی خود دخالت کرده و اظهار مخالفت نماییم. ممکن است ذائقه ما با مسئله‌ای خوشایند نباشد اما حق نداریم که اعتقاد و ذائقه دیگران را مورد هجمه قرار دهیم؛ برفرض کسی رنگی را نمی‌پسندد ولی این حق را ندارد که دیگران را به خاطر دوست داشتن آن مورد شماتت قرار دهد یا به دلیل اینکه غذایی را دوست ندارد دیگران را نیز از خوردن آن منع کند.

متعّه، لذتی مفت و بادآورده نیست و ثواب‌های عظیم آن برای فساق و فجار و انسان‌های بی‌اعتقاد وضع نشده. فاسق به متعّه نیاز ندارد زیرا حلال و غیر حلال در نظر او فرقی نمی‌کند و بدکاره اگر اهل متعّه بود دیگر بدکاره نبود. ازدواج موقت از آن عقلا و زنان و مردانی است که ترس از عقوبت الهی آنان را به سمت و سوی حلال ولو با سختی و تعب، سوق داده است.

### ۴) عفت منش‌های افراطی

برعکس گروه قبل، بعضی افراد در پندارها و باورها از خدا و شریعت نیز جلوتر رفته‌اند. این افراد، متظاهرنی اند که به باطن حقایق راهی نیافته و تنها، ظواهر و منش‌های خشک شریعت را آموخته‌اند.

تشریح متعه بیانگر آن است که هم بی‌قیدی و لاابالی‌گری، خلاف عقل است و هم تمرکز لجاجت گونه و انحصاری بر روی ازدواج دائم، مصداق افراط.

بسیاری از کسانی که در ظاهر، عفت مدار افراطی‌اند در پنهان، جام عفت مداری‌شان با یک تلنگر شکسته می‌شود. عفت مداری و اطوارهای مذهبی افراطی در بسیاری از موارد سرپوشی است برای اختفاء بد عفتی درون و کاسه‌ای است برای پوشاندن نیم کاسه زیرین.

این گونه عفت مداری‌ها در میان مردان نیز چندان کم و نایاب نیست؛ مثلاً اگر شانس و اقبال با پای خود بر در خانه بعضی آید و صد گونه ایماء و اشاره بر آن‌ها کند باز او را پس‌زده و رد می‌کنند یا مثلاً فرد گمان می‌کند که خلاف غیرت است اگر کسی اسم کوچک همسر وی را بداند یا عکس زن مرحومش بالای قبر او نصب شود.

### ۵) بی‌نیازان

اگر کسی به دلیل دارا بودن تعادل ذاتی جنسی و یا ناتوانی و ضعف، نیازمند متعه نیست دلیلی ندارد که بخواهد مانع درمان نیازمندان شود. عده‌ای ممکن است مشکل و نیاز حاد نداشته و صبر تا موعد ازدواج دائم برایشان چندان سخت نباشد. این افراد خوشبختانه از دغدغه‌ای بزرگ آسوده بوده و در بهترین وجه خلق شده‌اند لکن بعضی افراد در دام نیاز عمیق جنسی یا عاطفی چاره‌ای جز روی آوردن به این مقوله ندارند.

همیشه اصل بر تعادل و مطابق بودن نیاز با عرضه موجود است. متعه ابزاری برای تشدید نیاز عادی نیست بلکه وسیله‌ای برای کاهش نیاز شدید است. نمی‌گوییم آن حد از نیاز غریزی را که



خداوند برای جامعه‌ی مقید و مذهبی مقرر نموده باید بی جهت تشدید کرد زیرا اگر تشنگی فقط در حد همان آب موجود باشد یک امتیاز و نعمت و راحتی است ولی از سویی نیز، نیاز انسان‌ها مثل و یکی نیست و برای هر گروه باید راه و چاره‌ای موجود باشد.

ج) آیا ازدواج موقت، نوعی تن‌فروشی اجباری زن یا اجاره دادن خود است؟

### ۱) از نظر روانی

متعّه یعنی برخورداری و بهره‌وری. این تلذذ و برخورداری، دوطرفه است و زن نیز عیناً از خود و مرد، لذت و بهره می‌گیرد [للرجال نَصیبٌ مما اکتسَبُوا و لِلنِّسَاءِ نَصیبٌ مما اکتسَبن]. علاوه بر این، وارد شدن زن در این مقوله، با رضایت، اختیار و آزادی است و این نشان از نیاز احتیاج خود او نیز دارد و بلکه گاه این نیاز در زن خیلی بیشتر از مرد است و تنها این زن نیست که مرد را از تنگنا یا گناه می‌رهاند بلکه همه چیز دو سویه است.

در هیچ نوع رابطه و ازدواجی نیاز عاطفی و جنسی زن کمتر از مرد نیست و جالب اینکه هم در عقد دائم و هم موقت، این زن است که مرد را به تزویج درمی‌آورد نه برعکس؛ یعنی صیغه‌ی ایجاب (زواجتک نفسی...) را زن می‌خواند و صیغه قبول را مرد. شاید یکی از حکمت‌های این امر این نکته باشد که در واقع شریعت خواسته که در قبال مسئله خواستگاری و مهریه و نازکشی‌های مرد نسبت به زن، در اینجا به نوعی غرور شکنی کرده و به نیاز عاطفی و جنسی زن - که کمتر از مرد نیست - اشاره عملی نماید.

اگر کسی می‌خواهد زن کرایه‌ای را بشناسد و بردگی زن و غارت حیثیت آن را ببیند به کاباره‌ها و مراکز فساد و فحشاء و کمپانی‌های فیلم برداری و تهیه‌کنندگان فیلم‌های سکسی تلویزیونی، ویدئویی ماهواره‌ای اینترنتی و... شرکت‌های تولیدکننده انواع کالاها و استفاده از زن به عنوان ابزار تبلیغ کالا و جلب مشتری در مراکز فروش و مراکز عمومی و شبکه‌های مختلف و هتل‌های چند ستاره و لوکس مراجعه کند که در هر گوشه و کنار جهان کم‌وبیش وجود دارد تا ببیند زن کرایه‌ای یعنی چه.

زن کرایه‌ای آن زنی است که برای جلب مشتری برای یک مؤسسه اقتصادی و تجاری با هزاران اطوار - که اغلب آن‌ها تصنعی و به خاطر انجام وظیفه مزدوری است - روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و به نفع یک کالای تجارتنی تبلیغ می‌کند.

کیست که نداند امروز در مغرب زمین زیبایی زن، جاذبه جنسی زن، آواز زن، هنر و ابتکار زن، روح و بدن و بالاخره شخصیت زن، وسیله حقیر و ناچیزی در خدمت سرمایه‌داری اروپا و امریکا قرار گرفته است؟!

تعجب در این است که اگر زنی با شرایط آزاد و باکمال اختیار برای حفظ ایمان و سلامتی خود، با یک مرد به‌طور موقت ازدواج کند زن کرایه‌ای محسوب شده و آن را خلاف حیثیت زن معرفی می‌کنند. اما اگر زنی در یک عروسی یا شب‌نشینی یا کاباره در مقابل چشمان حریص هزار مرد و برای ارضاء تمایلات جنسی آن‌ها حنجره خود را پاره کند و هزار و یک نوع معلق بزند تا مُزد معینی دریافت کند و یا در مراکز فساد در هر ساعتی در دامن یکی بغلتد، زن کرایه‌ای محسوب نمی‌شود.

آیا اسلام که جلو مردان را از این‌گونه بهره‌برداری‌ها از زن گرفته است و خود زن را به این اسارت آگاه و او را از تن دادن به آن و ارتزاق از آن منع کرده است مقام زن را پایین آورده است یا دنیای متجدد امروز؟

اگر روزی زن به‌درستی از وضعیت خود آگاه و بیدار شود و تبلیغات مزورانه و گسترده اجازه دهد تا دام‌هایی که مرد متجدد امروز در سر راه او گذاشته و مخفی کرده است بشناسد، علیه تمام این فریب‌ها قیام خواهد کرد و آن‌وقت تصدیق خواهد کرد که یگانه پناهگاه و حامی جدی و راست‌گوی او قرآن و دستورات اسلامی است.

### ۲) از نظر فقهی - حقوقی

اولاً ازدواج موقت را مانند دیگر مسائل دینی آن گونه که در دین آمده است باید در نظر گرفت و حدس و گمان و خیال‌بافی و سوءاستفاده‌ها و امثال آن را در آن دخالت نداد اگر کسی با نگاه واقع‌بین به این قضیه نگاه کند به خوبی متوجه می‌شود که این مسئله هیچ ربطی به اجاره و کرایه زن ندارد زیرا مهریه‌ای که در این ازدواج است در ازدواج دائم نیز مطرح است و آیا تنها محدودیت مدت ازدواج در این عقد موجب می‌شود که این ازدواج از صورت ازدواج خارج و شکل اجاره و کرایه به خود بگیرد؟!

آیا چون این ازدواج حتماً باید مهر معین و قطعی داشته باشد این کار به معنای کرایه و اجاره است؟

آیا اگر مهریه را از آن برداریم و این ازدواج بدون مهر باشد و مرد چیزی نثار زن نکند، زن حیثیت انسانی خود را باز می‌یابد؟

کسی که با قانون اسلامی آشنایی داشته باشد به خوبی متوجه می‌شود که ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهیت قرارداد هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند و نباید هم داشته باشند. هر دو ازدواج‌اند و هر دو باید با الفاظ مخصوص ازدواج صورت بگیرند و اگر نکاح منقطع را با صیغه‌های مخصوص اجاره و کرایه بخوانند باطل است.

ثانیاً زنی که به اختیار و اراده خود با مرد بخصوصی به خاطر حفظ خود از گناه و معصیت و ارضاء غرایز خود به صورت شرعی و صحیح، عقد مقدس ازدواج ولو موقت را می‌بندد در این کار خود به دید کرایه نگاه نکرده و خودش را نیز آدم کرایه‌ای نمی‌داند و معتقد است که کاری برخلاف حیثیت و شرافت انسانی خود انجام نداده است.

منظور از تن فروشی یا زناست که خدا به آن امر نمی‌کند یا ازدواج است که هو المطلوب. لکن اینجا باید لفظ را عوض کرد چون هیچ کس به ازدواج، تن فروشی اطلاق نمی‌کند. علاوه بر این، حتی

اگر قضیه‌ی تن‌فروشی را قبول کنیم تن‌فروشی در مورد مرد نیز صادق است و مسئله‌ای یک‌سویه نیست و بلکه گاه خریداری از طرف زن بیشتر است.

### د) آیا ازدواج موقت، نوعی هوس‌بازی مردانه است؟

اولاً هوس کردن نه گناه است و نه مکروه. آنچه گناه است هواپرستی و هوسرانی است؛ مگر گرسنه‌ای که هوس طعام می‌کند کارش نابخاست و مگر فرق بین هوس طعام با هوس جنسی چه قدر می‌تواند عمیق باشد که بر یکی مهر تأیید زنیم و بر یکی مهر رد. نیاز جنسی نیازی طبیعی است و خود بر گردن انسان، حق و طلب پاسخگویی ایجاد می‌کند. اشکال منتقد از دو لازمه خارج نیست یا اینکه زن یا مرد نیازمند به جای متعه به سراغ روابط غیرشرعی رفته و به افراط و طغیان دچار شوند یا آنکه قائل به تفریط شده و بگوییم نه حرام و نه متعه. مسلم است که ضرر افراط و تفریط بیشتر است تا راه میانه. هوسران کسی است که کاسبی و مشغولیت روز و شبش این است، حال آنکه یک مرد در طول عمر چند بار و در مجموع چه مدت می‌تواند به این نوع رابطه آن‌هم از نوع مطلوب و دلخواه، روی آورد که این کار، نام هوسرانی به خود گیرد؟ علاوه بر این، سخن از خویشتن‌داری و هوس‌گشی درجایی منطقی است که بحث از صبر محدود در میان باشد ولی زمانی که شخص در تلاطم نیاز و زمانِ دراز به بحران و مشکل عمیق دچار شده بحث صبر بحثی غیرمنطقی است. آیا حرص دائم یک گرسنه نسبت به طعام، هوس غیرمنطقی است؟ همه اصل اعتدال را قبول داریم اما باید توجه داشت که همین اصل با توجه به درصد و شدت نیاز، مصادیق متفاوت دارد.

ثانیاً لفظ عیاشی و خوش‌گذرانی و هوسرانی برعکس در مورد زن در این نوع رابطه بیشتر صدق می‌کند زیرا علاوه بر اینکه کام و لذت جنسی و نصیب عاطفی زن فراتر از مرد است مهریه نیز دریافت می‌نماید!

هوسران کسی است که یا از حدود الهی بگذرد یا اینکه خارج از نیاز به دنبال لذت باشد درحالی که هر زن و مردی که به متعه رو می‌آورد اولاً نشانه‌ی نیاز جدی او و ثانیاً نشانه گریزان بودن او از گناه و راه ناصواب است.

هواپرستی آنجا صادق است که مسئله نیاز یک مسئله ساختاری و غیرارادی نباشد آن گونه که میل به طعام نیز که هم میلی تکثر گونه و هم تکرر گونه است هیچ گاه در چشم منتقد، ملقب به چنین عنوانی نمی شود. علاوه بر این، حتی اگر این امر را نوعی «هوس» بدانیم خدا نیز این هوس را در زن و مرد، میل باطل نخوانده و بلکه بدان اعتبار و اهمیت بخشیده است.

**ه) چرا اسلام اجازه داده است که یک مرد بی نهایت زن صیغه ای داشته باشد؟!**

پاسخ این سؤال از فلسفه ی تشریح ازدواج موقت به خوبی داده و فهمیده می شود که اسلام این حکم اسلامی را برای مواقع ضروری و رفع عطش و ارضاء غریزهای که انسان را به گناه اندازد، وضع کرده است و هر چند از نظر تعداد، محدوده ی آن را مشخص نکرده باشد بقیه ی شرایط این حکم به خوبی محدوده ی آن را مشخص نموده است، قانون گذاران اصلی این قانون، از جمله امام کاظم (ع) وقتی به کسی مثل علی بن یقطین در هنگام سؤال از ازدواج موقت، می فرماید: «تو را با نکاح متعه چه کار و حال آنکه خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است».

وقتی به دیگری می فرماید: «این کار برای کسی روا است که خداوند او را با داشتن همسری از این کار بی نیاز نکرده است. و اما کسی که دارای همسر است، فقط هنگامی می تواند دست به این کار بزند که دسترسی به همسر خود نداشته باشد».

آیا با وجود دسترسی به یک همسر ولو همسر موقتی، دلیل دیگری برای جواز این ازدواج برای شخص باقی می ماند تا این شخص تا بی نهایت به این کار اقدام کند؟! آیا این سختگیری ها بیانگر محدوده ی آن نیست؟!

در کتب حدیثی بابی با عنوان «کراهت متعه با وجود بی نیازی از آن» منعقد شده است؛ یعنی کسی که نیاز به متعه ندارد و دارای زن دائم هست، مکروه است که سراغ متعه و ازدواج موقت برود. از جمله در کتاب شریف کافی نوشته محمد بن یعقوب کلینی که از اصیل ترین منابع شیعه است، نیز چنین بابی منعقد شده است که نمونه ی حدیثی از این باب در فوق نقل شد.

از این روایات کاملاً روشن می‌شود که ازدواج موقت در بستر ازدواج دائم معنا پیدا می‌کند؛ یعنی بعد از این که شخص از ازدواج دائم محروم است و یا جایی است که دسترسی به زن خود ندارد یا به هر علت دیگری از جمله بیماری، اختلاف یا غیر آن امکان تمتع از همسر خود را ندارد برای دوری از گناه می‌تواند ازدواج موقت نماید. اما استحباب و تشویق و ترغیب به ازدواج موقت نسبت به کسی که ازدواج دائم نموده و زنش هم پیش او است و امکان تمتع از او را هم دارد و از این جهت بی‌نیاز است قابل اثبات نیست.

ثانیاً اگر تصور درستی هم از مسئله داشته باشیم تصوّر ازدواج موقت تا بی‌نهایت عقلاً نیز از بین می‌رود زیرا در ازدواج موقت مثل ازدواج دائم پای دو انسان یک مرد و یک زن در میان است و فرض بر این است که هر دو از جمله زن از عقل، شعور، اختیار و اراده و هوش کافی برخوردار است و زن وقتی به این قرارداد ملتزم می‌شود با چشم باز مرد را با تمام یا عمده‌ترین خصوصیات و ویژگی‌هایش دیده و شناخته و به ازدواج با او رضایت می‌دهد، چگونه می‌توان تصوّر کرد که زنی با اراده و اختیار خودش با خصوصیات زنانگی که دارد از جمله ندیدن چشم هوو برای خود، در عین حال به ازدواج مردی درآید که هم‌زمان با ازدواج با او زنان بی‌نهایت دیگری نیز در اختیار دارد!! اگر کسی توانست این تصور را برای خودش به وجود بیاورد آن زمان این اشکال بر ازدواج موقت نیز وارد خواهد بود.

به نظر می‌رسد این اشکال عمدتاً از نادیده گرفتن اراده و اختیار و رضایت زن نشأت می‌گیرد که وقتی گفته می‌شود که در ازدواج موقت مرد می‌تواند بی‌نهایت زن داشته باشد این تصور برای انسان به وجود می‌آید که در ازدواج موقت هیچ چیزی جز توان و قدرت مرد دخالت ندارد همان‌طور که انسان پول‌دار بسته به توان و قدرت خود می‌تواند هزاران هزاران تن چغندر!! بخرد و دیگر هیچ مانعی برای خرید او وجود ندارد و چغندرها هم نمی‌توانند اعتراض کنند که تو همه ما را نمی‌توانی بخوری برای چه همه ما را به تنهایی خریده‌ای و دسترسی دیگران به ما را ممنوع قرار داده‌ای؟! در ازدواج موقت نیز خیال شده که همین کار را می‌شود در مورد زنان انجام داد و آن‌ها نیز کوچک‌ترین

اعتراض و مخالفتی در این زمینه نمی‌تواند داشته باشند و مرد هر مقدار بتواند بستگی به همت و جرأتش ازدواج موقت کند مانعی برایش وجود ندارد!! درحالی که امر ازدواج خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌ها است خیلی‌ها برای تحقق یکی از آن‌ها ولو ازدواج موقتش سال‌ها حرمان کشیده و آخرش به آن نرسیده است حالا بیایم فرض بی‌نهایت آن را زیر سؤال ببریم!!

### و) آیا ازدواج موقت، نوعی دوستی بین زن و مرد از نوع مذموم است؟

اگر اطلاق دوستی در ازدواج دائم صحیح باشد در مقوله ازدواج موقت نیز صحیح خواهد بود و گرنه در هیچ کدام درست نیست. زیرا این دو نوع ازدواج در ماهیت یکی‌اند. پس کسی که به ازدواج موقت روی می‌آورد مانند ازدواج دائم، یک فرد متأهل محسوب می‌شود و نه فرد مجردی که با جنس مخالف خود، دوست شده است!

### ز) آیا ازدواج موقت، نوعی سوءاستفاده‌ی مرد از زن است؟

اولاً وقتی رابطه، رابطه‌ای مشروع است دیگر کلمه "سوء" به چه معناست؟ مثل این است که کسی خوردن طعام حلالی مثل مرغ را "سوءاستفاده از مرغ" تعبیر کند.

ثانیاً چه بسا مردانی که در این نوع روابط، بیشتر مورد سوءاستفاده زنان واقع می‌شوند تا عکس آن!

ثالثاً می‌توان به‌جای این تعریف بدبینانه تعریف دیگری ارائه نمود و متعه را ازدواج زمان‌داری دانست که همه بهره‌های عاطفی و جنسی مانند ازدواج دائم را داراست. ما هر امر و قضیه‌ای را می‌توانیم از زوایای مختلف بنگریم و متناسب با نوع نگرش، لقب و عنوان و تعریفی خلق کنیم پس همه چیز نسبی است و بستگی به این دارد که ما به مسئله بدبینانه نگاه کنیم یا خوش‌بینانه؛ نگرش زیبا داشته باشیم یا نازیبا؛ فقط یک طرف صورت و سیما را بنگریم یا کل آن را. نسبت به مسئله موردبحث نیز، هم می‌توان برخوردی عادی و سهل داشت و هم برخورد سنگین و با دغدغه و مغمض. هم می‌توان مسئله را در حد جرم و جنایت و منافی آبرو بزرگ کرد و صد هیاهو برای آن

درست نمود و هم می‌توان آن را امری عادی و طبیعی و پیش‌پاافتاده و سهل و میمون و مبارک دانست حال آنکه نه تنها در فعل و عمل، بلکه در سؤال و بحث نیز خیلی افراد باید با ترس و دلهره وارد این مقوله شوند.

رابعاً سوءاستفاده درجایی صادق است که بهره‌یک طرفه در کار باشد مثلاً اگر مشتری جنس را بگیرد و پول ندهد یا فروشنده پول را بگیرد و جنس را ندهد این سوءاستفاده و حيله است ولی وقتی طرفین در بهره‌رساندن و بهره‌گرفتن مساوی و شریکند دیگر سوءاستفاده معنا ندارد. همچنین اگر کسی از جهل و بی‌عقلی کسی بهره‌برد باز نامش سوءاستفاده است درحالی که در ازدواج، هر دو بالغ و عاقل و به کار خود راضی و آگاه‌اند. هیچ زنی به جهت رضای حق و صرف بهره‌رساندن به ازدواج رو نمی‌آورد بلکه هر کس به فکر بهره‌خود است. حتی اگر کسی عاشق جمال یا پول یا اخلاق دیگری نیز شود دلیل ازدواجش با او، بهره‌بردن از این مواهبی است که در طرف مقابلش وجود دارد. پس حتی در عشق و طلب وصال نیز انسان بیشتر به فکر بهره‌بردن است تا بهره‌رساندن.

### ح) آیا ازدواج موقت، نوعی آزادی جنسی نیست؟

این که بعضی اشکال می‌کنند که متعه نوعی آزادی جنسی است باید گفت که بلی، آزادی است. این ماییم که ریاضت‌ها و محرومیت‌های ساخته دست خود را به دین و عقل نسبت می‌دهیم. وقتی که شریعت، خود فریاد آزادی سر می‌دهد چگونه ما مقیدتر و باشخصیت‌تر از خدا شویم؟ عدم قائل شدن شریعت به حد و مرز در سن ازدواج، عدم حد و مرز کمی و کیفی در روابط جنسی، روان و آسان قرار دادن ازدواج، عدم حد و مرز زن و مرد در تعدد ازدواج دائم و موقت و وجود تأکید و تشویق مستمر بر امر متعه، همه حاکی از اصل دوری از رهبانیت و توجه عمیق شرع به امر اطفاء حلال‌غریزه است. همان‌طور که در شریعت، اصل عند الشک، بر حلیت و پاکی و صحت عمل و براءت در فعل است در لذت‌جویی نیز اصل بر آزادی است الامع الدلیل. بنابراین هم کسانی که با ایجاد باورهای غلط، دیگران را از مسیر حلال منع می‌کنند مورد توبیخ عقل و شریعت‌اند و هم کسانی که تحت این باورها خود را از لذایذ و آزادی‌های مشروع محروم نموده‌اند.



استفاده از لذایذ مشروع و حلال، نوعی شکرگزاری معرفی شده و در مقابل، تحریم حلال نیز کفران محسوب می‌گردد. مگر نه اینکه خداوند اراده کرده تا اثر نعمت را در وجود مخلوق مشاهده کند (وَيُجِبُّ أَنْ يَرَىٰ أَثَرَ النِّعْمَةِ فِي خَلْقِهِ). پس بارزترین اثر نعمت، استفاده و شکرگزاری از آن است؛ همان‌گونه که شوق و لذت یک مادر در این است که دیگران از طعامی که حاصل حوصله و زحمت اوست، تناول کرده و لذت برند و این خود بزرگ‌ترین قدردانی است.

ط) ازدواج موقت، آسان است و ازدواج دائم دشوار، آیا همین آسانی ایجاد اشکال نمی‌کند؟

### ۱) تبیین سؤال

ممکن است گفته شود که متعه، ارتباطی آسان و راحت است و این با عرف معمول سازگار نیست که در ازدواج دائم این همه آداب و رسوم و تشریفات و قیدوبندها حاکم باشد ولی در ازدواج موقت، دو فرد، راحت به هم رسیده و آسان نیز جدا گردند.

### ۲) پاسخ

اولاً کسی نگفته که متعه، همیشه ازدواجی سهل و بی هزینه است زیرا زن می‌تواند شروط سنگین بگذارد یا مهریه بالا تعیین کند. علاوه بر اینکه برخلاف دائم در این نوع ازدواج، تقریباً همه زنان مهریه خود را مطالبه می‌کنند.

ثانیاً وجود تشریفات و خرج‌های سنگین در ازدواج، مربوط به شریعت نیست بلکه محصول بدعت‌ها و رسوم غلط جامعه است. ازدواج دائم از نظر شرعی به همان سادگی ازدواج موقت است با این تفاوت که در دائم، گرفتن جشن و دادن ولیمه، امری مستحب است لکن مراسم و تشریفات تو در تو و پیچیده و خرج‌های سنگین، مربوط به چشم و هم‌چشمی‌ها و دهن‌بینی‌ها و خودزنی‌ها و سختگیری‌های نامعقول است. ما انسان‌ها بس که در پیچیدگی و سخت‌بینی غوطه خورده‌ایم سهولت و آسانی را باور نداریم.

از نظر شرعی، فقهی و حقوقی، اصل ازدواج دائم عبارت از سه چیز است: رضایت دختر و پسر، رضایت ولی دختر و خواندن صیغه عقد. در ازدواج دائم نیز مانند موقت، وجود شاهد و عاقد ثالث

شرط نیست یعنی طرفین خود نیز می‌توانند عقد نکاح را خوانده و زندگی را شروع کنند (گرچه اعتبارات قانونی شامل آن نمی‌شود). اصل ازدواج می‌تواند به گونه‌ای انجام گیرد که غیر از دسته‌گلی که برای خواستگاری می‌آورند و مزدی که به عاقد می‌دهند هیچ خرج دیگری صورت نگیرد. این در حالی است که حتی از ازدواج موقت، آسان‌تر نیز وجود دارد و آن بحث رجوع است که زوجین بعد از طلاق، در صورتی که بخواهند قبل از سپری شدن ایام عده دوباره محرم شده و زندگی زناشویی را شروع کنند حتی نیازی به خواندن صیغه مخصوص نیز ندارند و صرف اراده بر محرمیت و برقراری تماس، ایجادکننده زوجیت و محرمیت خواهد بود.

خداوند ازدواج را در هر دو نوع خود از سهل‌ترین و درعین حال با فضیلت‌ترین امور خود قرار داده، پس نباید عرف‌های ساختگی را به دین و شرع نسبت داد. گویا ما آسان‌منشی را باور نداریم و گمان می‌کنیم که هر کار مهم و مفید باید پیچیده و سخت باشد آن‌گونه که مثلاً یک رئیس یا کارمند ممکن است گاهی کار ارباب رجوع را به فردا اندازد یا آن را با مانع و بهانه مواجه سازد و گمان کند که امضاء و موافقت نباید مفت و بدون آب و تاب باشد.

### ی) آیا در اسلام، ازدواج موقت، حقی است ویژه‌ی مردان؟

نیاز جنسی در جنس مؤنث هم همانند جنس مذکر وجود دارد و دلیل آنکه مردان بیشتر، خواهان محسوب می‌شوند این نیست که نیاز مرد بیش از زن است بلکه دلیل مسئله، موانع متعدد از جمله ترس و نخوت و غروری است که موجب زندانی شدن ولو به قیمت اذیت و رنج و کور شدن تدریجی اشتهاست و گرنه صرف حیاء ذاتی زنانگی، نمی‌تواند مانع قوی بر سر راه نیاز محسوب شود. فقد آزادی لازم برای اطفاء شرعی میل و نیاز، مساوی با بروز عقده و انفجار و دریدن هنجارها و عبور از خطوط قرمز یا حداقل گرفتار شدن در خشم و افسردگی مزمین خواهد بود؛ عبوری که ممکن است از یک سو مشکلی را حل کند اما عوارض و دردهای جدیدتری می‌آفریند. باید دانست که در ازدواج موقت، مرد با اجنه یا ملائکه ازدواج نمی‌کند، طرف مقابل مردان در ازدواج موقت، زنان هستند!!! پس قائل شدن به انحصار فوائد و لذت برای مردان، اندکی غیرمنطقی می‌نماید.

### ک) آیا باوجود ازدواج موقت، نیازی به عفاف و خویشترداری نیست؟

حلال، ظاهری آسان دارد اما عملی شدن آن برعکس می‌تواند امری سخت و صعب‌الوصول باشد. متعه از آن زنان و مردان معتقد و خائف است نه انسان‌های منکر و شقی که حلال و حرام در چشمشان مساوی است؛ بیمارانی که بسان قوم لوط اگر حلال را نیز جلوی ایشان بگذارند و بگویند "هولاء بناتی هن اطهر لکم"، باز آن را پس زده و به مستی و جهالت و گمراهی خود باز می‌گردند [انهم لفی سکرتهم یعمهون].

البته لازمه‌ی قانون متعه این نیست که همه روابط و امیال غیرشرعی بتوانند تبدیل به رابطه شرعی و قانونی شده و دیگر چیزی به نام گناه یا عطش وجود نداشته و مسئله خویشترداری و صبر و امتحان بی‌معنا گردد؛ مسلم است که در بسیاری از موارد، امکان متعه به واسطه مانع شرعی یا فردی میسر نیست پس فقط دو راه یعنی گناه یا خویشترداری پیش روی انسان خواهد بود؛ مثل عدم امکان متعه باکره، یا متعه کسی که در عدّه است و مثل عدم امکان متعه سفیه (که اذن ولی در آن شرط است) و مثل عدم امکان متعه‌ی زن کافر و عدم امکان متعه‌ی زن مسلمان با کافر و یا افرادی که به واسطه عوامل مختلف بر انسان حرام موقت یا ابدی می‌شوند و همچنین در میل و رابطه هم جنس‌گرایی و غیره. علاوه بر افرادی که متعه با آنان با مانع شرعی یا فردی روبروست نکاح موقت با افراد واجد شرایط نیز یک مسئله راحت و همیشگی نیست که مسئله امتحان و خویشترداری، موضوعی تعطیل شده قلمداد گردد.

### ل) تعصبات کور، چه موانعی بر سر راه ازدواج موقت ایجاد کرده است؟

اصولاً چگونه می‌توان در جامعه‌ای که در اوج تعصبات کور و کج‌بینی‌ها و غیرت‌مداری‌ها و ناموس‌پرستی‌های افراطی گرفتار است سخن از متعه به زبان آورد؟

باید با خود اندیشید چگونه ممکن است خداوند از یک سو شریعت و نظامی را به نام اسلام وضع نهاده باشد که علاوه بر تولید امراض فوق (یعنی تعصبات و غیرت‌مداری‌های کور)، جامعه‌ی مؤنث تحت پرورش با این نوع سیستم نیز، جنسی پخمه، پر نخوت، ترسو، ریاکار و عفت‌مدارتر از

دین بار آمده که هیچ گاه نیز به سن استقلال در خانه والدین نمی‌رسند و از سویی ازدواج موقت را وضع نهاده که هیچ همخوانی بین این دو برقرار نیست و عمل به آن درست فضا و شرایطی برعکس را می‌طلبد؛ مانند کسی که دیگری را تشویق به حرکت و رفتن می‌کند در حالی که صد نوع غل و زنجیر بر پایش نهاده.

چگونه می‌توان در جامعه‌ای از متعه سخن گفت که پرده‌ای به نام بکارت همه زندگی و حیثیت و هستی دختران به حساب می‌آید یا اگر موضوع متعه بر خانواده دختر برملا شود گاهی تا مرز قتل او پیش می‌روند؟

هرچند که امروزه به لطف رشد نسبی عقلانیت که بخشی از آن حاصل تأثیر مثبت فرهنگ غرب بر جامعه مذهبی است تعصبات تا حدی جای خود را به منش اعتدال، خفقان جای خود را به آزادی و جهالت جای خود را به عقلانیت داده، اما هنوز مشاهده می‌شود جامعه‌ای که ادعای اسلامی بودن دارد در خصوص برخی مسائل، برخلاف آموزه‌های اصیل اسلامی، جامعه‌ای جاهل، سرگردان، افسرده و محروم محسوب می‌شود.

### ۴) آیا ازدواج موقت، با کرامت و شخصیت زن منافات دارد؟

در پاسخ به اشکال منافی بودن مسئله‌ی ازدواج موقت با کرامت زن باید گفت که:

#### ۱) منظور از مخالف کرامت بودن دقیقاً چیست؟

اگر منظور از تضييع شخصیت، بُعد جنسی متعه است باید ازدواج دائم نیز چنین لازمه‌ای را داشته باشد و زن و مرد نزد یکدیگر بد و ناخوشایند تعریف شوند. اگر ازدواج موقت، منهدم‌کننده شخصیت است مرد نیز باید در چشم زن از شخصیت ساقط گردد زیرا هر عمل به اصطلاح خلاف شخصیت، دوطرفه است و اگر گفته شود که رابطه جنسی در ازدواج دائم زیر سایه رابطه عاطفی است باید گفت که در نکاح موقت نیز باید چنین باشد و شرعاً نیز مکروه و ناپسند شمرده شده که متعه فقط به نیت لذت جنسی انجام گیرد حال آنکه در مواردی حتی ممکن است جنبه عاطفی در متعه، غالب بر جنبه جنسی باشد.

متعّه مخصوص زنان و مردان معتقد و اهل فهم و بینش است و لذت جویی چنین انسانی همیشه توأم با بهره‌های معنوی و اخلاقی و عاطفی است. مشکل این است که بعضی اصلاً لذت جنسی را در جایگاه صحیح خود قرار نداده‌اند. دلیلی ندارد که نیاز جنسی این چنین مورد تحقیر و شماتت باشد و آن را یک امر سخیف و منفور تصور کنیم. چه می‌شود اگر نوع نگرش را عوض کرده و به این مسئله به دید یک امر مهم و ارزشمند نگاه کنیم؛ امری که خود یکی از شاهکارهای پر راز و رمز و درخور تأمل خلقت است که برای اهل تفکر و تدبیر اسرار و حکمت‌های زیادی دارد. رابطه جنسی، تنها یک لذت نیست بلکه درک حکمت‌های عمیقی است که در این مسئله نهفته، که خود از موجبات کمال فکری انسان است.

### ۲) حقیقتِ شخصیت و کرامت چیست؟

گویا برای بعضی افراد، هم متعّه و جایگاه آن بد تعریف و شناخته شده و هم معنی شخصیت و کرامت و حد و حدود عفت‌مداری منظور شرع، نارسا درک گردیده است.

بین رابطه جنسی حلال و صاحب‌اصالت و شخصیت بودن، اصلاً قرابت و تداخلی نیست تا منافات و تضادی متصور باشد؛ به‌علاوه، شخص تا این مسئله را تجربه نکند نمی‌تواند در مورد منافات یا عدم منافات، قضاوت و حکم نماید؛ مثل آنکه کسی هنوز لب به چیزی نزده، بگوید که آن چیز تلخ است یا شیرین. هنر این است که زن بتواند هر دو بُعد عفت‌مداری و بهره‌وری از حق مشروع را در کنار هم جمع کند نه اینکه دیانت را فقط منحصر در رو گرفتن و چادر سیاه بر سر انداختن و باد غرور و نخوت در غبغب انداختن بداند.

شخصیت مَنشی چیز مفیدی است اما اگر از حد خود بگذرد مضر و منفور می‌شود بنابراین بهتر است به حدی برای خود شخصیت افراطی و دست و پا گیر درست نکنیم که در این زندان شخصیت از حقوق و لذت‌های طبیعی و خدادادی محروم مانیم و اصلاً یکی از حکمت‌های رابطه جنسی این است که زن و مرد از قله غرور و شخصیت کاذب و افراطی پایین آیند و آن روی سکه حقیقت و اصالت خود را نیز نظاره‌گر شوند.

آزادی و بی‌قیدی جنسی مصداق بی‌شخصیتی و عفت‌مداریِ نابجا نیز مصداق شخصیت‌مداریِ افراطی است؛ پس متعه هم تعدیل‌کننده نیاز است و هم تعدیل‌کننده شخصیت.

### ۳) آنچه منافی شخصیت است، فحشاست نه رابطه حلال

غریزه نیازی ارزشمند و نافع است و خداوند آن را برای پاسخ دادن و پاسخ شنیدن خلق کرده و نه رها نمودن؛ لکن فقط باید زیر چتر یک تعهد و ضابطه باشد. هر رابطه‌ای که به هدف معقول منتهی شود دیگر بازی و سرگرمی نیست حتی اگر آن هدف، صرفاً پاسخ به غریزه باشد. نیاز جنسی مانند گرسنگی و تشنگی است؛ همان‌طور که شخص در اظهار گرسنگی احساس کمبود و کوچکی نمی‌کند در اظهار نیاز جنسی نیز که نیاز طبیعی و عادی همه زنان و مردان است جای شرم و ترس و ریاکاری و فرافکنی و پنهان‌کاری نیست زیرا آنچه منافی شخصیت است، فحشاست نه رابطه حلال.

متأسفانه به دلیل آموزه‌های تعصبی و بسته جامعه، بسیاری گمان می‌کنند که اظهار میل جنسی، مساوی با فلان و بهمان تعریف شدن ایشان در چشم مردان است در حالی که روی نیاز جنسی هیچ نامی نمی‌توان گذاشت بلکه نوع راه و مسیر اطفاء نیاز است که ملقب به حلال و حرام و فساد و صلاح می‌شود.

همان‌گونه که در لزوم پاسخ به نیاز خواب و خوراک، فرقی بین بی‌شخصیت و باشخصیت و کودک و پیر و عاقل و بی‌عقل نیست نیاز جنسی و عاطفی نیز همین‌گونه است. بنابراین بهتر است که شخصیت و اصالت و کرامت را وارد در مقوله‌های مربوط به غریزه نکرده و نابخردانه آن‌ها را مانع و سد راه قرار ندهیم. علاوه بر این، این خودشکنی طرفینی یک امر گذرا و موقتی است نه همیشگی و هیچ‌کس نیز قرار نیست که جارزند و همه را از این موضوع باخبر کند تا شخصیتش شکسته گردد. همچنین قرار نیست که زن با ایجاد رابطه جنسی چیزی از جسم یا روح خود را از دست دهد و ناقص گردد. بهره جنسی و عاطفی مانند شعله‌ای است که هر چه از آن بگیرند کم‌سو و خاموش نمی‌گردد پس ترسی از این بابت نیست.

به‌راستی اگر زن بی‌همسری نیاز جنسی داشته باشد (که طبیعی هم هست و باید داشته باشد)، و نتواند یا نخواهد که ازدواج کند، و یا می‌خواهد ازدواجی داشته باشد، اما مسئولیت‌های کمتری متوجه او شود و اصلاً کسی هم نفهمد، چه باید بکند؟ ریاضت بکشد؟ یا العیاذ بالله هرزگی کند؟ یا به‌صورت موقت، اگرچه یک شب، با مردی که مایل به اوست ازدواج کند و با طلاق زودرس و توافق شده از او جدا شود؟! تمامی افراد یا مکاتبی که ازدواج موقت را ظلم به زن خواندند، او را به رذالت زنا و استعمار دعوت کردند. اکثر هجمه‌های گسترده در جنگ نرم علیه «ازدواج موقت» به خاطر این است که راه زنا را سد می‌نماید و بالتبع کفار و زیاده‌طلبان و استثمارگران را در راه رسیدن به اهداف، منافع و مطامعشان ناامید می‌سازد. آیا هیچ فکر کرده‌ایم که اگر زنا و سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان (تحت عنوان آزادی جنسی یا هر عنوان دیگری) جمع یا محدود شود، فقط در بُعد اقتصادی چه ضررهای کلانی را متوجه جیب کثیف سرمایه‌داران خوش‌گذران و سران زر و زور و تزویر می‌کند.

### ۴) سرشکستگی در مردی که با او ازدواج موقت می‌شود ممکن است وجود داشته باشد نه در خود

#### ازدواج موقت

خفت و شکستگی در صورتی است که انسان بخواهد با فردی پست، وصلت و هم‌نشینی کند. اگر زن با مرد باشخصیت و اصیل و مثل خود وصلت کند همه چیز برایش خوب و شیرین خواهد بود. متعه، مخصوص زنان و مردان معتقد، اصیل، با فرهنگ، باشخصیت، عاقل، عارف، بالیاقت و با کرامت است نه عوام و جهلاء. مردانی شایسته این راه‌اند که نگاه جنسی‌شان نیز به زن تحت‌الشعاع نگاه عرفانی و حکمی باشد.

### ۵) جنسیت هم جنبه‌ای از خلقت زن است

خداوند نیز زن را مخلوق و شاهکاری جنسی معرفی کرده و امر به حجاب و اختفاء بدن حاکی از همین مطلب است. جنسی بودن زن عیبی برای او نیست و اصلاً از لوازم زن بودن و بزرگ‌ترین لذت برای خود اوست. اشکال زمانی است که بگوییم زن فقط موجود جنسی است و تنها برای لذت خلق شده؛ خیر، زن موجود باکرامتی است که مانند مرد همه استعدادها و قابلیت‌های کمال را

داراست و بُعد جنسی فقط یکی از نمودها و ابعاد وجودی اوست که البته نمود این بُعد در سنینی خاص از ابعاد دیگر آشکارتر است.

### ۶) خدا آگاه‌تر به کرامت زن از ماست

ازدواج موقت از ناحیه خداوند تشریح گردیده و لازمه‌ی این اشکال آن است که ما به حقوق و جایگاه زن بهتر از آفریننده او آگاهیم و اوست که با این حکم به شخصیت زن تعدی نموده [اَتَّبِثُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ] و اصلاً شاید این ماییم که پيله کرامت و شخصیت افراطی به دور خود تنیده‌ایم و لازم است تا از آن خارج شویم.

### ۷) اجبار و عنف در ازدواج موقت نیست

تضییع کرامت در جایی صدق می‌کند که مرد به عنف و از طریق غیر شرعی بخواهد به کسی دست‌درازی نماید ولی در متعه، مرد با رضایت زن و از طریق شرعی با او رابطه برقرار می‌کند و تجاوز و تحمیل و اجباری در کار نیست.

### ۸) ازدواج موقت برای طرفین است

متعّه شدن زن حاکی از نیاز خود زن نیز هست و اگر نیاز او بیش از مرد نباشد کمتر نیست و به قول اسکاتلندی‌ها: "هیچ زنی در راه رضای خدا با مردی ازدواج نمی‌کند".

### ۹) صرفی مدت‌دار بودن یا دائم بودن ازدواج، نمایان‌گر توهین‌آمیز بودن یا نبودن آن ازدواج نیست

متعّه یک نوع ازدواج است و فرق ماهوی آن دو، فقط در تعیین یا عدم تعیین مدت وصال و مشخص یا نامشخص بودن زمان انفصال و فراق است. سر آمدن زمان به معنی دور انداختن یکدیگر نیست بلکه یک نوع جدایی توافقی و وداع سخت، مانند طلاق است.

### ۱۰) غالباً چه کسانی معتقد به توهین‌آمیز بودن ازدواج موقت هستند؟

اکثر کسانی که بر بادِ جحد و انکار سوارند خود، مشکلی با روابط آزاد که صد برابر متعه تضییع‌کننده‌ی کرامت اخلاقی زن است، ندارند ولی زمانی که بحث از متعه می‌شود حقوق‌شناس تر



از خدا شده و دادشان درمی آید و غیرتشان گُل می کند که شریعت محمد (ص)، حقوق زن و کرامت او را لگد کوب کرده. حال آنکه اسلام، زمانی که زن در جامعه غرب جزو کالا به حساب می آمد و در جامعه عربیت، او را مایه ننگ دانسته و زنده به گورش می نمودند، کرامت و جایگاه و حقوقی برای او تعریف نمود که حداقل در زمان خود - و در بسیاری موارد حتی امروزه - کم نظیر و بلکه بی نظیر بود و هست.

**ن) آیا ازدواج موقت باعث تزلزل بنیان نظام خانواده در جامعه می شود؟**

بعضی افراد وجود متعه و به خصوص روی آوردن مردان متأهل به این امر را از موجبات تزلزل بنیان خانواده برشمردند.

**۱) ازدواج موقت جای ازدواج دائم را نمی گیرد**

نیاز به ازدواج موقت، غیر از نیاز به ازدواج دائم است و چنین نیست که متعه جانشین و جایگزینی برای ازدواج دائم یا برعکس، محسوب شود زیرا انگیزه و هدف و نیاز در هر یک متفاوت با دیگری است.

این مثل نیاز انسان به آب و نان است که نه آب می تواند گرسنگی را برطرف کند نه نان می تواند تشنگی را فرونشاند در حالی که انسان به هر دو نیاز دارد. حتی اگر متعه شایع تر از ازدواج دائم شود باز امکان ندارد که همیشه و به محض اراده، امکان پذیر و در دسترس باشد یا دیگر کسی سراغ ازدواج دائم نرود. میل به ازدواج دائم یک میل ذاتی است که دیر یا زود دامن گیر همه افراد می شود و دلیل آن نیاز به ثبات، تجدید نسل و داشتن مصاحب دائم در زندگی است و گرنه می باید در جوامعی که فضا آکنده از آزادی جنسی است دیگر کسی ازدواج نمی کرد در حالی که در چنین جوامعی با وجود آزادی، ازدواج نیز امر و سنتی فراگیر و عادی و جزو ضروریات لاینفک زندگی است و اگر آمار طلاقشان نیز کمتر از جوامع به اصطلاح مذهبی نباشد بیشتر نیست.

محرز است که ازدواج دائم، در همه جا جوابگوی کامل نیازهای جنسی و روحی و روانی نیست و بهترین دلیل همان طور که گفته شد این است که پنجاه درصد از طلاقها در جامعه ما (و

احتمالاً همه جوامع مشابه ما) ریشه در مشکل و نارضایتی جنسی دارد (البته این آمار فقط مربوط به زنان و مردانی است که شرم را کنار گذاشته و حقیقت را گفته‌اند). این مسئله جای نکوهش ندارد زیرا نیاز و لذت جنسی، از انگیزه‌های اساسی و برتر هر انسان در تشکیل نظام زناشویی است.

درواقع ازدواج موقت راهی برای فرار از مسئولیت زندگی نیست زیرا هیچ‌یک از این دو ازدواج جانشین دائم دیگری محسوب نمی‌شود. میل به انس دائمی و ایجاد نسل و تشکیل خانواده نیاز و ضرورتی است که دیر یا زود بر انسان تحمیل می‌شود خواه میل به فرار در کار باشد یا خیر. ثانیاً حتی اگر کسی ازدواج موقت را نوعی راه فرار از ازدواج دائم بداند باید در پاسخ گفت برفرض قبول چنین سخنی، این مسئله، یک حقیقت شرعی است و وقتی خداوند خود با چنین تشریحی اجازه فرار از مسئولیت را به زن و مرد داده، دیگران چرا باید امر را بر خود سخت گیرند. این در حالی است که در حقیقت، متعه فرار از مسئولیت نیست بلکه استراحت و رفع نیازی برای طرفین در میان سختی‌ها و مسئولیت‌هاست.

عدم رغبت فعلی زن یا مرد به ازدواج دائم یا به دلیل عدم نیاز عاطفی و جنسی است که در نتیجه نه به ازدواج دائم نیاز دارد و نه موقت؛ و یا به خاطر مانعیت سنی یا مشکلات مالی یا روحی و روانی یا جسمی است که باز به خاطر رفع نیاز موقت است که با متعه، نیاز خود را برطرف می‌کند. پس هیچ‌کس به این امر به چشم ازدواج و راهکاری همیشگی نگاه نمی‌کند.

### ۲) ازدواج موقت در پی سید راه بی‌بندوباری است

یکی از عوامل تزلزل بنیان خانواده مسئله بی‌بندوباری یا حداقل، مسئله ضعف عفت است که عمل به قانون عقلی ازدواج موقت می‌تواند تا حد زیادی جلوی این میل را سد نماید.

### ۳) بستن باب متعه، کمتر از باز گذاشتن آن، بنیان خانواده را تهدید نمی‌کند

مثلاً مردی که به هر دلیل مشککش حل نشده و نیاز به رابطه دوم دارد با باز بودن باب متعه به آرامش روحی و جنسی دلخواه خواهد رسید، در غیر این صورت اگر به گناه گرفتار نشود نتیجه،

حداقل این است که این فشار او را در زندگی زناشویی تبدیل به موجودی خشن و عصبی و عقده‌ای خواهد نمود. ریشه داشتن پنجاه درصد از طلاق‌ها در مسئله جنسی، خود مؤید این سخن است.

**س) آیا ازدواج موقت با روح جامعه ما که فرهنگ آن فرهنگ ازدواج دائم است، در تضاد نیست؟**

بحث فرهنگ از مقوله‌ی ضرورت جداست؛ مثلاً فرهنگ ما در پرهیز و دوری از خوردن بعضی چیزهاست اما اگر در وضع اضطراری واقع شویم دیگر فرهنگ و آداب معنی نداشته و از هر نوع خوردنی می‌توان تناول کرد یا اگر در تشنگی رو به مرگ واقع گردیم خوردن هر نوع نوشیدنی مباح می‌شود. بنابراین شرایط اضطرار از قاعده فرهنگ، جداست. متعه امری است که در شرایط خاص و اضطراری تجویز می‌شود که هدف آن آسایش روحی و روانی یا دوری از گناه است بنابراین ما نیز قبول داریم که متعه نباید برای مردم به صورت یک عادت بی‌رویه و افراطی درآید بلکه جای آن در شرایط شدت، تنگی و مضیقه است. انسان عاقل نباید به خود اجازه دهد که در این راه زیاده‌خواهی کرده و خود را از قاعده عرف و عقلا جدا نماید.

**ع) ازدواج دائم، پیوندی است دائمی که بر ازدواج موقت، که پیوندی است موقتی، برتری دارد**

گویند در هند قدیم اعتقاد بر این بوده که زن حتی بعد از مرگ همسر نیز در ملک و از آن اوست. بنابراین در صورتی که مردی از دنیا می‌رفت زن را نیز به همراه او می‌سوزاندند تا در آن دنیا به او ملحق شده و در کنار او و در خدمت وی باشد. بنابراین باید گفت که مصداق واقعی ازدواج ابدی، ازدواج زوج‌های هند قدیم بوده!

تنها در صورت ابدی بودن زندگی است که علقه زوجیت نیز می‌تواند عنوان دائمی بودن را به خود گیرد در حالی که حتی زمان محدود و معدود شصت سال زندگی مشترک نیز نمی‌تواند زندگی دائم نام گیرد چرا که ازدواج موقت را نیز می‌توان برای شصت سال قرار داد.

تا زمانی حقوق و لازمه‌های قانونی و شرعی زوجیت بر طرفین، متحمل است که در قید ازدواج یا حیات باشند. پس با طلاق یا مرگ احدین، علقه زوجیت، هم از حیث شرعی و هم قانونی از بین

می‌رود و زن نیز مانند مرد می‌تواند به ازدواج و زندگی جدید روی آورد و دیگر از آن همسر سابق خود به حساب نمی‌آید<sup>۱</sup>. لذا واژه ازدواج دائم، نسبی است یعنی نسبت به متعه است که می‌گوییم "دائم". در احکام عقد نیز تعیین کننده‌ی موقت بودن یا نبودن، قید شدن یا نشدن عبارت "علی الزمان المعلوم" در هنگام جاری کردن صیغه‌ی عقد است چراکه صیغه عقد در هر دو مشابه است، جز همین قید اضافی در نکاح متعه. در واقع فرق اصلی این دو آن است که زمان انتهای زوجیت در عقد موقت، معلوم است ولی در عقد غیرموقت، نامعلوم. همچنین در متعه، زمان پایان زوجیت به وسیله طرفین معین می‌شود ولی در ازدواج دائم، به وسیله مرگ یکی از آن دو، یا طلاق. بنابراین ازدواج دائم یعنی ازدواجی که زمان پایان و سر آمدن زوجیت در آن، نامعلوم است نه اینکه پایان نداشته و ابدی باشد.

پس عبارت "ازدواج دائم" عبارتی غلط است بلکه باید عنوان "ازدواج غیرموقت یا غیر منقطع" را به کار برد. در روایات نیز عبارت ازدواج دائم و موقت وجود ندارند بلکه از ازدواج موقت به "متعه" تعبیر و از ازدواج غیرموقت نیز با لفظ معمولی ازدواج و نکاح نام برده شده. بنابراین ازدواج دائم که تعبیر خود ماست معنی‌اش ازدواج همیشگی و ابدی نیست و معنی ازدواج موقت نیز ازدواج کوتاه مدت نیست بلکه در یکی انتهای زمان مبهم و نامعلوم و در یکی مشخص و معلوم است و گرنه چه بسا ازدواج‌های موقتی که از بعضی ازدواج‌های دائمی‌تر و غلظه محبت و انس در آن‌ها عمیق‌تر است. چه بسا ازدواج‌های دائمی که با سردی توأم می‌شوند ولی ازدواج‌های موقتی که بامحبت و لطافت تام آغاز و سرانجام می‌یابند.

---

۱. علقه زوجیت در آن عالم در صورتی که هر دو اهل نجات و در یک رتبه باشند باز طبق سنت لطف، برقرار می‌شود [هُم وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِينُونَ] ولی آن بحث دیگری است و این عودت بعد از انقطاع، یک بار به وسیله مرگ و یک بار بعد از عالم برزخ است [فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ] (هنگامی که در صور دمیده شود نسبت و پیوندی بین مردم در کار نیست). بنابراین نه تنها زوجیت بلکه همه انساب نه ابدی در این دنیا و نه متصل به غیر این عالم‌اند و همه این انساب، اموری اعتباری‌اند نه حقیقی. منظور آیه نیز این نیست که نسبت‌ها از میان برداشته می‌شوند بلکه به این معناست که اعتباری و غیرحقیقی بودن نسبت‌ها آشکار می‌گردد.

رابطه دائم و موقت در دنیای حیوانات نیز حاکم است. بعضی حیوانات فقط در فصل آمیزش با یکدیگر مانوس و جمع می‌شوند ولی رابطه بعضی با یکدیگر، همیشگی است و در بزرگ کردن فرزندان و تحمل زحمت‌ها و وظایف با یکدیگر شریک‌اند لکن انسان‌ها (چه مرد و چه زن) هر دو بُعد و نیاز را در خود جمع دارند.

بسیاری از اعمال و تصمیمات ما در امور زندگی، گاه جنبه موقت و گاهی دائم دارند. مثلاً گاهی نیاز ما به یک وسیله، موقتی است و آن را به امانت می‌گیریم و گاهی نیاز، همیشگی است و آن را خریداری می‌کنیم. گاهی انسان در جایی سکناى موقت می‌گزیند و گاهی برای همیشه تصمیم به سکونت و زندگی دارد پس به خریدن یا ساختن خانه‌ای همیشگی فکر می‌کند. گاهی کاری را به‌طور موقت برمی‌گزیند و گاه شغلی را انتخاب می‌کند که جنبه دائمی و همیشگی دارد آن چنانکه استخدام نیز یکجا به صورت موقتی و قراردادی است و یکجا به صورت رسمی و دائمی. گاهی کسی نیاز به وسیله نقلیه دارد اما چون پول کافی ندارد فعلاً به موتورسیکلت قناعت می‌کند تا بعد به سراغ اتومبیل رود...

دائمی بودن یک تصمیم به معنی عزم بر عدم توقف است مگر آنکه مانعی ایجاد شود و موقتی بودن تصمیم به معنی عدم عزم بر تداوم است مگر آنکه مقتضی ایجاد گردد. متعنه تنها بخشی از انواع متکثر این مقوله است. ازدواج موقت مانند یک سد موقت و اضطراری است که در مقابل سیلاب ساخته می‌شود. علاوه بر این، شریعت با تشریح نکاح موقت بر این تفکر که فقط یک رابطه باید در زندگی و عمر انسان وجود داشته باشد خط بطلان می‌کشد و آن را یک تعصب بیهوده قلمداد می‌کند. ممکن است که عشق را نتوان به دو نوع موقت و دائم تقسیم کرد یا همه را مشمول آن دانست ولی رابطه موقت می‌تواند از شدت و عمق نیازها و عقده‌های جنسی و عاطفی بکاهد و در عین حال نیاز به پیوند ابدی نیز همچنان به قوت خود باقی بماند. رابطه موقت جنسی یک نیاز است لکن فرق در این است که انسان غیر مقید به این نیاز موقت از راه غیر شرعی پاسخ می‌دهد و انسان مقید از راه شرعی.

ف) جامعه نکاح موقت را قبیح می‌داند و ترویج آن به مصلحت نیست

تیسین سؤال

ممکن است گفته شود متعه درجایی پسندیده است که در چشم عرف، قبیح نباشد نه مثل جامعه‌ای که رسم نیست و برای خیلی از افراد جا نیفتاده.

پاسخ

۱) معیار احکام شرع، خوش‌آمد خلق نیست

این قبح‌نگری، همیشه و حتی در صدر شریعت نیز به دلایلی همچون تعریف یا استفاده نادرست، وجود داشته؛ لذا اگر ملاک، حُسن و قبح عرفی باشد ممکن است که این مسئله تا ابد برای عوام از مصادیق قبح شناخته شود، پس باید کلاً این باب را بست و کار خدا را نیز خطا دانست. اگر قرار بود که خداوند در تشریح سنن، به ساز این و آن عمل کند باید از سر و ته همه چیز می‌زد تا با خواست عوام که: «إِنْ أَوْتَيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوهُ» است منطبق شود. پس منصفانه آن است که بگوییم نه کار خدا کاملاً خطاست و نه اعتراض ما کاملاً درست.

۲) مسئله را باید در کلیت خود مشاهده کرد

خداوند نیز در وضع قوانین و سنن، بی‌توجه به عرف نیست و اصلاً عرف یکی از ارکان تشریح است مگر آنجا که تشریح یک مسئله، آن قدر عقلانی، ضروری و حائز اهمیت باشد که اقبال و ادبار عامه را از اهمیت ساقط کند. علاوه بر این، مسئله را باید عمومی و کلی نگاه کرد و نه شخصی و محدود. وقتی کلی به مسئله نگاه شود به ضروری بودن این قانون اذعان خواهیم کرد و اهمیت آن را به قدری خواهیم یافت که مصالح و دیدگاه‌های شخصی از جمله حساسیت برخی بانوان در این خصوص را تحت الشعاع قرار داده و در خود هضم می‌کند. گاهی ما در هنگام بیماری با درمان سخت و ناخوشایند مواجهیم که به دو صورت می‌توان به این امر نگاه کرد، یا اصلاً به تأثیر سوزن و تلخی دوا فکر نکرده و فقط به‌اکراه خود از درد یا دوا تلخ بیندیشیم که در نتیجه چون مسئله را جزئی و محدود نگاه می‌کنیم درمان برای ما امری مکروه و سخت، جلوه می‌کند؛ یا دید را کلی‌تر کرده و به

نتیجه می‌اندیشیم آنگاه این تلخی را برای رسیدن به عافیت و به دست آوردن صحت و سلامتی به جان می‌خریم [عسی أن تُکرهوا شیئاً و هُوَ خَیرٌ لَّکُم].

### ۳) منظور از مخالفت ازدواج موقت با عرف، عرفی کدام مردم است؟

منظور از عرف، کدام مردم‌اند؟ عقلا یا عوام؟ اگر منظور، عقلا (نه عاقل نماها) که شارع خود جزو عقلاست و حکم مخالف عقل، از سردهسته‌ی عقلا و آفریننده‌ی عقل صدر نمی‌شود و اگر منظور، عوام و عاقل نماها (که البته اکثریت مردم از این دسته‌اند) خداوند خود، قبلاً ایشان را با عباراتی مانند: "أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ" و "أَكْثَرُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ" و "أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" ستوده است! علاوه بر این کسانی که مانع عمل به متعه و تحقق آن‌اند باید مسئول پیامدهای آن در جامعه نیز باشند؛ همان کسانی که روابط آزاد را مطابق مد و متعه را مظهر عقب‌افتادگی و کهنگی تصور می‌کنند و در کار معتقدین، مانع و سد ایجاد کرده و الفاظ و مفاهیم را به مصداق "یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجاً" در اذهان، مغشوش و نادرست به تصویر می‌کشند و حتی کار خود را مصداق اصلاح و ترمیم می‌دانند [قالوا انما نحن مصلحون]. البته شاید منتقد، صد در صد قضاوت غلط نکند اما صد درصد هم نمی‌تواند ریشه قوانین و سننی را که خود بدان میل ندارد، بزند.

این قبح‌نگری و بدبینی در چشم بعضی از زنان به حدی عمیق است که چنین خواستگاری و پیشنهادی را به منزله شنیع‌ترین توهین و جسارت متصور قلمداد می‌کنند به حدی که شاید درخواست دوستی و رابطه آزاد برای بعضی قابل هضم‌تر و مؤدبانه‌تر باشد تا متعه. بعضی آن‌چنان دچار جمود و عفت منشی افراطی‌اند که باوجود نیاز شدید و دارا بودن شرایط متعه، باز به چنین پیشنهادی به دیده امر خلاف عفت نگریسته و افتخارشان این است که هیچ‌گاه پروبالشان به حلال آلوده نشده! یا گاه زن و مردی که در این وادی قدم می‌گذارد چنان مورد شماتت و عیب‌جویی واقع می‌شود که مانند کسانی که جنایت کرده‌اند باید از محله یا شهر خود بگریزند!

### ۴) باید جلوی سوءاستفاده کنندگان را گرفت، نه جلوی قانون را

در برخی موارد نیز قابل انکار نیست که منفوریت متعه در میان برخی از زنان، ناشی از سوءاستفاده‌هایی است که متأسفانه برخی مردان هوسران برخلاف فلسفه تشریح این حکم اسلامی در این زمینه انجام داده‌اند و قانون باید جلو تداوم کار آن‌ها را بگیرد و سوءاستفاده از هر قانون و در هر کجا ممکن است و برخورد معقول با این سوءاستفاده‌ها پاک کردن صورت مسئله و حذف اصل قانون از قانونیت نیست بلکه جلوگیری از سوءاستفاده و بستن منفذ سوءاستفاده‌چی‌ها است.

با نهایت تأسف عدّه‌ای هوس‌باز و هوسران، از روی بی‌اطلاعی و بی‌بندوباری، از این قانون اسلامی که بر اساس یک حکم فطری و ضرورت اجتماعی بناشده و اجرای صحیح آن می‌تواند به‌عنوان یک حربه مؤثر برای مبارزه با «فحشا» و بسیاری دیگر از مفساد اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد، آری آن‌ها از این قانون مانند بسیاری از قوانین دیگر سوءاستفاده کرده و آن را وسیله‌ای برای اجرای نیات ناپاک و شهوت‌رانی بی‌قیدوشرط خود قرار داده‌اند. تا آنجا که هر نوع فحشا و روسپی‌گری را در پشت این «ماسک» عملی ساخته‌اند، کار به جایی رسیده که معنای ازدواج موقت را با آن همه شرایط و قیود، به این اندازه تنزل داده‌اند که هنگامی که یک مرد هوس‌باز با یک زن آلوده روبه‌رو می‌شود تنها با گفتن یک جمله آن‌هم بدون هیچ‌گونه توجه به مفهوم و لوازم آن، فحشا با تمام کیفیات ننگین آن مجاز گردد!

این اعمال بی‌رویه و غلط دستاویزی به دست افراد مغرض داده تا در این مورد به تبلیغات مسموم خود ادامه دهند. و همین سبب شده که نام ازدواج موقت یا به قول عوام «صیغه» به قدری مورد تنفر قرار گیرد که از دریاچه چشم افراد بی‌اطلاع از قوانین اسلامی یک نوع جواز شرعی آدم‌فروشی شناخته شود، و حتی زنان و مردان مسلمان با دیده نفرت به آن بنگرند و آن را موجب تحقیر مقام زن بشناسند.

ولی ما ضمن ابراز تأسف شدید از این سوءاستفاده‌ها یک سؤال داریم و آن اینکه اگر فرضاً یک قاضی از مقام خود و مصونیتی که در پناه قانون دارد سوءاستفاده کند، و آن را وسیله‌ای برای



سرکیسه کردن مردم یا تصفیه حساب‌های شخصی و امثال آن قرار دهد آیا باید مسئله قضاوت را به کلی تعطیل کرد یا جلو سوءاستفاده‌ها را باید گرفت؟ یا اگر یک نویسنده برای پر کردن جیب خود از مقام شامخ نویسندگی سوءاستفاده نموده و دست به اغفال مردم، تحریک شهوات، خلق سوژه‌های دروغ جنجالی، و دلالی برای مقامات مختلف کند، آیا باید جلوی آزادی قلم و مطبوعات و نشریات مفید و سودمندی که مایه بیداری افکار مردم است به کلی گرفته شود، یا قلم سوءاستفاده‌چی را باید شکست؟! کدام منطق و کدام عقل اجازه می‌دهد که جلوی قوانین و مقررات سودمند به خاطر سوءاستفاده عده‌ای گرفته شود؟ آیا به خاطر یک بی‌نماز یا صد نفر بی‌نماز درب مسجد را می‌بندند؟ اصلاً کدام قانون و کدام مقام است که از آن سوءاستفاده نشده است؟ آیا باید جلوی سوءاستفاده‌ها را گرفت یا قوانین را در هم کوبید؟ مسلم است هر فرد عاقلی راه اول را انتخاب می‌کند. خلاصه اینکه این اشتباهات هیچ‌گونه تأثیری در ماهیت و نتایج و آثار مفید این قانون اسلامی نمی‌تواند داشته باشد، باید این قانون را اجرا کرد و جلوی سوءاستفاده‌ها را هم گرفت.

### ۵) قرار نیست ازدواج دائم، دقیقاً به اندازه‌ی ازدواج موقت رائج باشد

انتظار اینکه ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم استقبال شود انتظار بیجا و غلطی است. زیرا اصل فلسفه تشریح ازدواج موقت درجایی است که هر دو طرف یا یکی از دو طرف امکان ازدواج دائم نداشته باشند و بدون ازدواج به گناه یا عوارض دیگر بیفتند. این راه حل مثل راه حل برای مواقع بحرانی و ضرورت‌ها است. همان‌طوری که نیرو و وسایل اطفائیه یا آتش‌نشانی برای مواقع ضروری و آتش‌سوزی تهیه شده است و کسی توقع ندارد که آن‌ها همیشه آژیر کشان در سطح شهر بگردند و یک لحظه آرام نگیرند و یا کسی توقع ندارد که برای اینکه آن‌ها بیکار نماند باید به هر قیمتی شده آتش‌سوزی راه انداخت تا فلسفه‌ی راه‌اندازی این دستگاه‌ها و نیروها محقق شود، در امر ازدواج موقت نیز توقع نداشته باشیم که حتماً و الا و لابد به هر قیمتی شده باید آن را مثل ازدواج دائم تبلیغ و ترویج کرد و باید نمود بیرونی و خارجی آن نیز مثل ازدواج دائم ظاهر و آشکار باشد و هر کسی با یک زن دائم و یک زن موقت خود ظاهر شود تا استقبال مردم از آن معلوم شود و اگر هیچ نیازی نیز

برای آن وجود نداشته باشد باید آن را به وجود آورد!! پس معلوم می‌شود که این فکر، فکر معقولی نیست.

### ص) چه رابطه‌ای بین سن ازدواج و ضرورت ازدواج موقت وجود دارد؟

سن ازدواج دختران از نظر شریعت، سنین آغاز نوجوانی است. حتی اگر هیچ مانعی نیز بر سر راه ازدواج دائم نباشد باز متعه یک ضرورت است چه رسد به اینکه ده‌ها سنت و باور و فرهنگ غلط بر سر راه ازدواج وجود دارد از جمله فاصله گرفتن عمیق سن نیاز تا سن ازدواج. پس یا باید متعه فراگیر باشد و یا باید سن ازدواج را به همان سن مورد نظر شرع کاهش داد و گرنه جامعه در محرومیت و عذاب و ریاضتی وارد شده که هیچ اجر و پاداش و سود و بهره‌ای نیز بر آن مترتب نخواهد بود.

درجایی که سن ازدواج دائم، بالاست و فاصله بین سن بلوغ و شروع نیاز جنسی تا سن ازدواج دائم، زیاد و عمیق است و سنت شریعت در مورد سن ازدواج، نادیده گرفته می‌شود جامعه نیاز بیشتری به راهکار ازدواج موقت دارد تا شاید خلأ مورد بحث تا حدی در این فاصله، جبران شده و جامعه دچار عقده و آسیب نگردد. بنابراین، خانواده‌ها باید نسبت به حق طبیعی فرزندان، برای ارضاء نیاز در قالب ازدواج موقت، اذعان داشته و چیزی را که عقل و شریعت وضع کرده تحریم نکنند و تعصبی را که دین و عقل، مهر تأیید بر آن نمی‌زند اعمال نمایند. همان گونه که والدین برای تأمین راحتی و آسایش فیزیکی فرزند خود تلاش می‌کنند باید برای تأمین نیاز جنسی او نیز همین گونه سعی و دلسوز باشند. همان گونه که راه حرام را بر او سد می‌کنند راه حلال را برای او باز نمایند و چون خود بی‌نیازند آنان را بی‌نیاز تصور نکرده و با حصر و منع، موجبات صدمات جنسی و روحی آنان را فراهم نمایند.

### ق) اگر ازدواج موقت در اسلام تشریح نمی‌شود، چه می‌شود؟

اگر در اسلام قانون و راهکاری به نام متعه نبود آنگاه خرده گیرندگان بر این سنت، عیب بیشتری بر شریعت می‌گذاشتند چراکه با وجود این همه محدودیت و ممنوعیت و در کنار سیل نیاز و بحران‌های جنسی و روحی و عاطفی که قطعاً ازدواج دائم، راهکار کامل و نهایی محسوب نمی‌شود

(آن‌هم در سنین امروزی) عیب و اشکال واقعاً اساسی‌تری بر شریعت وارد می‌بود. پس ازدواج موقت قبل از آنکه یک حکم شرعی یا رویکردی سلیقه‌ای باشد یک حکم و ضرورت عقلی است. اگر اسلام، متعه را وضع نمی‌کرد وضع عقوبت در مورد گناهان جنسی غیرمنطقی می‌بود. وجود مجازات سنگین در روابط آزاد، نشانه باز بودن راه اطفاء حلال و آسان در شریعت است و بسته بودن این راه در جوامع اسلامی در زمان حاضر، ناشی از بسته بودن فکر و عمل و عُرضه و لیاقت پیروان است و نه شریعت.

اصل در قانون عقل و دین، آزادی است مگر آنکه دلیلی موجه این آزادی را محدود کند و از آنجا که رابطه آزاد به خاطر داشتن مفسده، مورد منع عقل و شرع است پس تنها راهکار برون‌رفت از مفسده، ازدواج است. اگر به ماهیت ازدواج نیز نگاه کنیم زمان‌دار بودن یا نبودن، حقیقت آن را عوض نمی‌کند. بنابراین اگر متعه وجود نداشت اسلام، دین حبس و زندان و خفقان معنا می‌گرفت.

**۱) چرا باید خود را سرگرم یک زندگی بی‌هدف و موقت کرد؟**

تیین سؤال

متعه، زندگی مستحکم و پایدار محسوب نمی‌شود و هدفی را دنبال نمی‌کند و تعهدی بین طرفین وجود ندارد. زندگی حقیقی، زندگی همیشگی توأم با عشق است. چرا باید دو نفر به جای زندگی پایدار، خود را به یک امر موقت سرگرم کنند.

پاسخ

**۱) رابطه‌ی موقت، خود، یک هدف مستقل است**

رابطه موقت، خود یک هدف مستقل است و لازم نیست که هدف دیگری را دنبال کند. متعه مخصوص جایی است که طرفین فعلاً خواهان روی آوردن به زندگی پایدار نباشند. انتخاب این مسیر، عمدتاً برای رفع نیاز و کسب تجربه و تمرین در مسیری کوچک قبل از ریسک برای پا گذاشتن در مسیر طولانی است. مگر آنچه انسان از روی ضرورت و نیاز انجام می‌دهد فقط و فقط باید درازمدت

باشد تا نام هدف را به خود گیرد یا بتواند هدفی را دنبال کند؟ انسان می‌تواند هم نوع موقت و هم نوع پایدار را در زمان و شرایط خود تجربه کند و از هر دو بهره برد.

در هر کجا که طرفین قادر به ازدواج دائم باشند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده باشند و تصمیم داشته باشند برای همیشه متعلق به یکدیگر باشند پیمان ازدواج دائم می‌بندند و این بهترین ازدواج و مورد تأکید اسلام و از مقدس‌ترین کانون‌های اجتماع است.

بحث بر سر جایی است که طرفین به هر دلیلی ازدواج دائم نتوانند در این صورت مشخص می‌شود که ازدواج دائم به تنهایی قادر نیست در همه شرایط و احوال، احتیاجات بشر را رفع کند و منحصر دانستن ازدواج به ازدواج دائم مستلزم این است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه کمونیسیم جنسی غرق شوند.

بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه یک زناشویی دائم و همیشگی فراهم است خود را با یک امر موقتی سرگرم نمی‌کند. بحث بر سر مواقع ضروری، غیرعادی و بحرانی است که در اینجا چه باید کرد.

بنابراین ازدواج موقت را با ازدواج دائم نباید سنجید ازدواج موقت را با شرایط منتهی به کمونیسیم جنسی و بی‌بندوباری و فساد اخلاقی باید سنجید که در چنین شرایطی کدام بهتر است.

### ۲) موقت بودن، دقیقاً هدف تشریح ازدواج موقت است و نه عیب آن

چیزی را که اشکال کننده عیب متعه می‌داند اصلاً جزو ماهیت و فلسفه و بلکه حُسن آن است. امتیاز این مسئله، همین عدم تعهد است. خداوند دو نوع ازدواج یعنی ازدواج متعهدانه و غیر متعهدانه را برای دو نوع شرایط مقرر نموده. نباید انتظار داشت که ازدواج موقت عیناً همان ویژگی‌های ازدواج دائم را دارا باشد زیرا موقت خصوصیات خاص خود را دارد و دائم نیز خصوصیات خود را. این مثل آن است که بگوییم خانه اجاره‌ای به درد نمی‌خورد چون موقتی است و تعهدی مبنی بر همیشه زندگی کردن در آن نیست. به هر حال فرد گاهی پول خرید خانه را ندارد در خیابان هم که نمی‌تواند

بخواهد پس لازم است که فعلاً با سکنای موقت کنار آید. اگر به قول منتقد، نکاح دائم از موقت بهتر و اولی است نکاح موقت نیز از تنها زیستن و تحت عذاب بودن بهتر است و می‌توان تا رسیدن به آن نوع زندگی، این نوع را نیز تجربه کرد و از آن بهره و لذت برد.

### ۳) لزوم تفکیک بین مودت و عشق

اگر منظور از عشق، عشق به معنای خاص باشد، که این مقوله جز تباهی نصیب انسان نمی‌کند و نتیجه آن چیزی جز اندوه و پیری زودرس و هدر دادن عمر نیست. از خورشید تابناک‌تر و روشن‌تر وجود ندارد درحالی‌که او نیز غروب می‌کند. پس همه عشق‌ها یا دروغ‌اند یا گذرا و موقتی. لکن عشق بامحبت و مودت و عاطفه و دوست داشتن منطقی فرق می‌کند و این مقوله در هر نوع ازدواجی وجود دارد و حتماً هم لازم نیست که ابدی باشد. همه ما دوستان بسیار صمیمی در دورانی از زندگی داشته‌ایم که اکنون خبری از یکدیگر نداریم. پس همه چیز گذراست حتی دوستی‌های نزدیک؛ لکن این مانع از این نمی‌شود که هیچ‌گاه به سراغ مقوله دوستی و دوست داشتن نرویم.

### ۴) ازدواج موقت، انتخاب همیشگی هیچ‌کس نیست

ازدواج موقت، سیره و انتخاب همیشگی هیچ‌کس نیست و کسی نمی‌گوید که باید همه عمر به آن روی آورد و ازدواج دائم را کنار نهاد. زن و مرد می‌توانند قبل از فراهم شدن شرایط عقد پایدار، نوع موقت را نیز تجربه کنند و در واقع از هر دو نوع ازدواج بهره و لذت برند پس تضاد و مانع و منافاتی بین این دو نیست. این اشکال در صورتی درست است که روی آوردن به ازدواج موقت تصمیمی برای همه عمر و به‌منزله خط کشیدن دور ازدواج دائم باشد یا آنکه اقدام به متعه، مانع شرعی از اقدام به ازدواج دائم قلمداد شود درحالی‌که تجربه هر دو امری سهل و امکان‌پذیر است. شخص هم می‌تواند زندگی پایدار داشته باشد و هم می‌تواند قبل از آن برای رفع خستگی و تنوع روحی و جنسی، رابطه‌ای موقت را تجربه کند. علاوه بر این، عمر انسان تضمین شده نیست که مطمئن به رسیدن به کام پایدار و همیشگی باشد.

هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار      کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

ش) برخی ضرورت‌های عملی که می‌تواند توجیه‌کننده‌ی ازدواج موقت باشد کدامند؟

هر چه جامعه، بسته‌تر و موانع رسیدن دو فرد به یکدیگر، بیشتر باشد مشکلات جنسی و عشقی نیز حادث‌تر خواهد بود. در عشق‌های ناخواسته که بعضاً زندگی‌هایی را مختل می‌کند یا حتی به تباهی می‌کشاند و راه ازدواج نیز برای طرفین مسدود است متعه مانند فرشته‌ی نجات می‌ماند. تحقق یک آرزوی هم‌آغوشی موقت چه‌بسا روح‌های بحران‌زده را به آرامش رسانده و عقده‌های کور را باز کند.

قطعاً در مواردی، ازدواج موقت ضرورت و توجیه خود را بیشتر نشان می‌دهد؛ مثلاً زنی که شوهر خویش را از دست داده به خاطر دل‌بستگی که به همسر سابق دارد می‌خواهد تا پایان عمر وفادار باقی ماند. زن در این شرایط برخلاف نیاز جنسی که همیشه زنده و پابرجاست از لحاظ عاطفی نیازی به ازدواج ندارد لذا به صرفه نیست که فرد صرفاً به خاطر امر غریزه مسئولیت سنگینی را از نو عهده‌دار شود، پس بهترین راهکار، متعه است تا هم نیاز برطرف گردد و هم علقه زن با همسر سابق پابرجا باشد. همچنین بعضی از زنان و مردان طلاق گرفته یا همسر از دست داده که فرزندان را نزد خود دارند برای اینکه آنان را از آسیب روحی و روانی احتمالی دور نگه دارند سعی می‌کنند تا زمانی که فرزندان را بزرگ نکرده و همسر نداده‌اند ازدواج نکنند. این دیدگاه خوبی است و چنین اشخاصی برای ازدواج موقت و رفع نیاز تا زمان ازدواج دائم، نسبت به دیگران در اولویت‌اند.

همچنین ازدواج موقت می‌تواند راهکاری برای نزدیکی و آشنایی دختر و پسری باشد که قصد ازدواج دائم دارند تا از این طریق در آزادی و زمان بیشتر با روحیات و خلیات یکدیگر آشنا شوند و بفرض که کار به ازدواج دائم نیز نینجامد مسئله خاصی اتفاق نیفتاده زیرا این دو در محرمیت شرعی و قانونی بوده‌اند که البته در این موارد زن می‌تواند شرط عدم تماس یا نزدیکی بگذارد. همچنین ممکن است که قصد دو طرف برای ازدواج، قصدی قطعی باشد ولی فعلاً شرایط مقتضی نبوده و صبر کردن نیز برای یک یا هر دو بسیار سخت باشد پس طرفین تا فراهم شدن شرایط، به وسیله متعه تعادل روحی و جنسی خود را حفظ می‌کنند. این رابطه موجب سردی جهت ازدواج دائم نخواهد شد زیرا نیاز به وصلت ابدی که حاصل عشق واقعی است با ازدواج موقت حل نمی‌شود و نیاز

همچنان به داغی و حرارت لازم باقی است. همچنین از ضرورت‌های انکارناپذیر متعه، جایی است که زن یا مرد به علت بیماری خاص روحی یا جسمی موقت یا دائم توانایی ازدواج را ندارد یا مرد بالاچار برای مدت طولانی از همسر خود دوراست. البته انگیزه ازدواج موقت در میان افراد مسن تا حدی با زنان و مردان جوان و میان‌سال که بیشتر گرفتار بحث جنسی‌اند متفاوت است.

### ت) آیا از نظر عقلی، ازدواج موقت قبلی زن، مانعی برای ازدواج دائم بعدی او است؟

متعه شدن فرد قبل از ازدواج دائم هیچ مانعی برای ازدواج آتی نیست. فرد می‌تواند نیاز خود و دیگران را از راه قانونی و شرعی حل کرده و در نهایت، عشق و ازدواج دائم و زندگی آکنده از خوشی و آرامش را نیز تجربه کند. فرهنگ مقبول فرهنگی است که مسئله نیاز و لزوم ارضاء طبیعی متناوب را امری عادی و عقلانی می‌داند. چون نیاز، متناوب است ارضاء نیز باید متناوب باشد آن‌گونه که گرسنگی و نیاز دیروز غیر از گرسنگی و نیاز امروز است.

آنچه باعث سرخوردگی در زندگی آینده خواهد بود رابطه نامشروع است. همان‌طور که هیچ مردی تعهد نداده که در تمام طول عمر فقط باید از آن یک زن باشد زن نیز چنین تعهدی ندارد. علاوه بر اینکه حالت چنین فردی نهایتاً شبیه یک مطلقه است. آیا یک مطلقه با ازدواج مجدد نمی‌تواند زندگی آرام‌تر و باثبات‌تر و شادتری داشته باشد در حالی که قبلاً از آن مرد دیگری بوده؟ حال آنکه در بعضی جوامع و فرهنگ‌ها همان رابطه نامشروع قبل از ازدواج و حتی عدم بکارت نیز یک امر و حق معمول برای فرد محسوب شده و هیچ مانعیتی برای تشکیل زندگی پر از صفا و وفا برای طرفین به حساب نمی‌آید.

این فرهنگ قبح است که باید عوض شود نه اینکه قبح نگری را یک فرهنگ بدانیم. زن و مرد، هیچ‌یک به این مقوله به‌عنوان ازدواجی همیشگی نگاه نمی‌کنند اما می‌توانند در فرصت نیاز، بارها این لذت و بهره را در کنار یکدیگر تجربه نمایند. پس: "تا ساغرت پر است بنوشان و نوش کن".

**ث) چرا بیشتر کسانی که ازدواج موقت می‌کنند متأهل‌اند یا سابقه‌ی تأهل دارند؟**

آمار نشان می‌دهد بیشتر مردانی که به ازدواج موقت روی می‌آورند، متأهلین هستند. از نظر بُعد عاطفی و روانی اولاً فرد مجرد، بنا به دلایلی مانند ترس خانوادگی و کم‌تجربگی، کمتر جرئت قدم گذاشتن در این مسیر را دارد. ثانیاً خانم‌هایی که به ازدواج موقت روی می‌آورند اکثراً افرادی بالغ‌اند و غالباً احتیاط یا عدم رغبت، مانع از اقبال ایشان نسبت به افراد کم سن و سال‌تر از خود می‌گردد و مسلماً اکثر زنان مجرد نیز برای امر متعه به مردان میان‌سال و باتجربه، بیشتر رغبت نشان می‌دهند تا افراد مجرد و خام.

علاوه بر این، یک جوان انگیزه بیشتری برای صبر و خویشن‌داری دارد ولی سن که بالا رود این اراده و خویشن‌داری ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. مردان جوانی که همسران خود را از دست می‌دهند تا مدتی طولانی‌تر می‌توانند بدون همسر زندگی کنند ولی میان‌سالان و کهن‌سالان معمولاً خیلی زود بعد از فوت همسر، ازدواج می‌کنند چون، هم مقاومتشان در برابر نیروی جنسی ضعیف‌تر است و هم تکیه عاطفی طولانی‌مدت به زن، ترک عادت را برایشان مشکل می‌سازد. همان‌گونه که در سنین بالا جسم انسان کم‌کم رو به تحلیل رفته و ضعیف می‌شود روح او نیز رنگ تحلیل و سستی به خود گرفته و مقاومت او در برابر نیازهای غریزی کمتر می‌گردد.

پس لازمه تأهل، غنا و بی‌نیازی از نظر جنسی و عاطفی نیست بلکه شخص می‌تواند وضعی مانند یا بدتر از یک مجرد داشته باشد.

**خ) آیا قانون ازدواج موقت، زمینه را برای تشکیل حرم‌سراها در طول تاریخ، باز نکرده است؟**

این مسئله را از دو جهت باید بررسی کرد: یکی از این نظر که عامل تشکیل حرم‌سرا از جنبه اجتماعی چه بوده است؟ و آیا قانون ازدواج موقت در تشکیل حرم‌سراهای مشرق زمین تأثیر داشته است یا نه؟



دوم اینکه آیا منظور از تشریح قانون ازدواج موقت این بوده است که ضمناً وسیله‌ی هوسرانی و حرم‌سرا سازی برای عده‌ای از مردان فراهم گردد، یا نه؟

### ۱) علل اجتماعی حرم‌سرا سازی چه بوده است؟

پیدایش حرم‌سرا معلول دست‌به‌دست دادن دو عامل است:

۱- حرم‌سرا سازی ناشی از تقوا و عفاف زن است، به این معنی که شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ندهد درحالی که با مرد بخصوصی رابطه جنسی دارند با مردان دیگر نیز ارتباط داشته باشند.

در این شرایط مرد هوسران عیاش متمکن، چاره خود را منحصر در این می‌بیند که گروهی از زنان را نزد خود گرد آورده و حرم‌سرایی تشکیل دهد.

بدیهی است که اگر شرایط اخلاقی و اجتماعی، عفاف و تقوا را بر زن لازم نشمارد و زن رایگان و آسان خود را در اختیار هر مردی قرار دهد و مردان بتوانند هر لحظه با هر زنی هوسرانی کنند و وسیله هوسرانی همه جا و هر وقت و در هر شرایطی فراهم باشد، هرگز این گونه مردان زحمت تشکیل حرم‌سراهای عریض و طویل با هزینه‌های هنگفت و تشکیلات وسیع را به خود نمی‌دهند.

۲- حرم‌سرا سازی ناشی از نبودن عدالت اجتماعی است. هنگامی که عدالت اجتماعی برقرار نباشد، یکی غرق دریا دریا نعمت و دیگری گرفتار کشتی کشتی فقر و افلاس و بیچارگی باشد، در این صورت گروه زیادی از مردان از تشکیل عائله و داشتن همسر محروم می‌مانند و عدد زنان مجرد افزایش می‌یابد و زمینه برای حرم‌سرا سازی فراهم می‌گردد.

اگر عدالت اجتماعی برقرار و وسیله تشکیل عائله و انتخاب همسر برای همه فراهم باشد، قهراً هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا می‌کند و زمینه عیاشی و هوسرانی و حرم‌سرا سازی منتفی می‌گردد.

مگر عده زنان چقدر از مردان زیادتر است که با وجود اینکه همه مردان بالغ از داشتن همسر برخوردار باشند باز هم برای هر مردی و لاقلاً برای هر مرد متمکن و پولداری امکان تشکیل حرم سرا باقی بماند؟

عادت تاریخ این است که سرگذشت حرم سراهای دربارهای خلفا و سلاطین را نشان دهد، عیش‌ها و عشرت‌های آن‌ها را موبه‌مو شرح دهد اما از توضیح و تشریح محرومیت‌ها و ناکامی‌ها و حسرت‌ها و آرزوها و به‌گور رفتن‌های آنان که در پای قصر آن‌ها جان داده‌اند و شرایط اجتماعی به آن‌ها اجازه انتخاب همسر نمی‌داده است سکوت نماید.

ده‌ها و صدها زنانی که در حرم‌سراها بسر می‌برده‌اند در واقع حق طبیعی یک عده محروم و بیچاره بوده‌اند که تا آخر عمر مجرد زیسته‌اند.

مسئلاً اگر این دو عامل معدوم گردد، یعنی عفاف و تقوا برای زن امر لازم شمرده شود و کامیابی جنسی جز در کادر ازدواج (اعم از دائم یا موقت) ناممکن گردد و از طرف دیگر ناهمواری‌های اقتصادی، اجتماعی از میان برود و برای همه افراد بالغ امکان استفاده از طبیعی‌ترین حق بشری یعنی حق تأهل فراهم گردد تشکیل حرم‌سرا امری محال و ممتنع خواهد بود.

یک نگاه مختصر به تاریخ نشان می‌دهد که قانون ازدواج موقت کوچک‌ترین تأثیر در تشکیل حرم‌سرا نداشته است. خلفای عباسی و سلاطین عثمانی که بیش از همه به این عنوان شهرت دارند هیچ‌کدام پیرو مذهب شیعه نبوده‌اند که از قانون ازدواج موقت استفاده کرده باشند.

سلاطین شیعه مذهب با آنکه می‌توانسته‌اند این قانون را بهانه کار قرار دهند هرگز به پایه خلفای عباسی و سلاطین عثمانی نرسیده‌اند. این خود می‌رساند که این ماجرا معلول اوضاع خاص اجتماعی دیگر است و ربطی به تشریح ازدواج موقت ندارد.

### ۲) آیا تشریح ازدواج موقت برای تأمین هوسرانی است؟

در پاسخ به این سؤال عرض می‌شود که در هر چیزی اگر بشود تردید کرد در این جهت نمی‌توان تردید کرد و تاکنون بارها تذکر داده شده است که ادیان آسمانی عموماً و اسلام خصوصاً بر ضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده‌اند، یکی از اصول واضح و مسلّم اسلام مبارزه با هواپرستی است. قرآن کریم هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده است. در اسلام آدم (ذوّاق) یعنی کسی که هدفش این است که زنان گوناگون را مورد کام‌جویی و (چشش) قرار دهد ملعون و مبعوض خداوند معرفی شده است.

امتیاز اسلام از برخی شرایع دیگر به این است که ریاضت و رهبانیت را مردود می‌شمارد، نه اینکه هواپرستی را جایز و مباح می‌داند.

از نظر اسلام تمام غرایز (اعم از جنسی و غیره) باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت اشباع و ارضاء گردد. اما اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان آتش غرایز را دامن بزند و آنها را به شکل یک عطش پایان‌ناپذیر روحی درآورد. از این رو اگر چیزی رنگ هواپرستی یا ظلم و بی‌عدالتی به خود بگیرد، کافی است که بدانیم مطابق منظور اسلام نیست.

جای تردید نیست که همان‌طور که قبلاً نیز تذکر داده شده است هدف قانون‌گذار قانون ازدواج موقت این نبوده است که وسیله عیاشی و حرم‌سرا سازی برای مردم هواپرست و وسیله بدبختی و در بدری برای یک زن و یک عده کودک فراهم سازد. تشویق و ترغیب فراوانی که از طرف ائمه دین به امر ازدواج موقت شده است، فلسفه خاصی دارد که در این جزوه درصدد بیان آن بوده و هستیم.

### ۳) حرم‌سرا در دنیای امروز

اکنون ببینیم دنیای امروز با تشکیل حرم‌سرا چه کرده است؟ دنیای امروز رسم حرم‌سرا را منسوخ کرده است. دنیای امروز حرم‌سرداری را کاری ناپسند می‌داند و عامل وجود آن را از میان برده است. اما کدام عامل؟ آیا عامل ناهمواری‌های اجتماعی را از میان برده است؟

خیر، کار دیگری کرده است، با عامل اول یعنی عفاف و تقوای زن مبارزه کرده، و بزرگ‌ترین خدمت را از این راه به جنس مرد انجام داده است. تقوا و عفاف زن به همان نسبت که به زن ارزش می‌دهد و او را عزیز و گران‌بها می‌سازد به همان اندازه برای مرد مانع شمرده می‌شود.

دنیای امروز کاری کرده است که مرد عیاش این قرن نیازی به تشکیل حرم‌سرا با آن‌همه خرج و زحمت نداشته باشد. برای مرد این قرن از برکت تمدن غرب همه‌جا حرم‌سراست! مرد این قرن برای خود لازم نمی‌داند که به‌اندازه هارون‌الرشید و فضل بن یحیی برمکی پول و قدرت داشته باشد تا به‌اندازه آن‌ها جنس زن را در نوع‌های مختلف و رنگ‌های مختلف مورد بهره‌برداری قرار دهد. برای مرد این قرن داشتن یک اتومبیل سواری و ماهی چند هزار دلار درآمد کافی است تا آن‌چنان وسیله عیاشی و بهره‌برداری از جنس زن را فراهم کند که هارون‌الرشید هم در خواب ندیده است!! هتل‌ها و رستوران‌ها و کافه‌ها از پیش‌تر آمادگی خود را به‌جای حرم‌سرا برای مرد این قرن اعلام کرده‌اند.

کسانی که در دوران گذشته حرم‌سرا داشته‌اند اگر امروز دوباره سر بردارند می‌بینند که از برکت تمدن و آزادی امروزی از حرم‌سراداری جز مخارج هنگفت و زحمت و دردسر آن چیزی دیگری از دست نداده‌اند بلکه مزایایی بهتر و بیشتری پیدا کرده‌اند که دیگر به‌هیچ‌وجه حاضر به تشکیل حرم‌سرا با آن همه خرج و زحمت زمان قدیم نخواهند شد و از مردم مغرب زمین که آن‌ها را از زحمت حرم‌سراداری معاف کرده‌اند تشکر خواهند کرد و بی‌درنگ اعلام خواهند کرد که تعدد زوجات و ازدواج موقت کاملاً ملغی، زیرا این‌ها برای مردان در برابر زنان تکلیف و مسئولیت ایجاد می‌کند.

و باکمال تأسف بازنده‌ی اصلی دیروز و امروز این صحنه، موجود خوش‌باور و ساده‌دلی است که به نام جنس زن، معروف است.

**ذ) چرا مردان متأهل، برای ازدواج موقت، نیازی به کسب اجازه از همسر خود ندارند؟**

غریزه‌ی جنسی یکی از غرایزی است که خدای متعال به انسان موهبت فرموده است. پاسخ‌گویی به این غریزه هم، یک امر طبیعی و ضروری است و برخلاف نظر افراد یا مکاتبی که رهبانیت را ترویج می‌کنند، سرکوب کردن این غرایز امری ناصحیح و موجب عقده‌های روحی می‌شود. کما این که هرج و مرج و بی‌قانونی و افراط در ارضای آن و کمونیسیم جنسی نیز خلاف هدف آفرینش انسان است؛ از این رو بهترین و طبیعی‌ترین شکل ارتباط زن و مرد دارای ویژگی‌های همچون:

اول - ازدواج دائم.

دوم - تک‌همسری.

سوم - پیوند زناشویی مبتنی بر قانون است.

اما اگر به دلایل خاصی ازدواج دائم ممکن نشد و زمینه آن موجود نبود یا تک‌همسری، انسان یا جامعه را با مشکلات خاصی مواجه کرد، آیا در اینجا باید کمونیسیم جنسی و ارتباط غیرقانونی را ترویج کرد، یا با ساز و کارهایی که مانع سوءاستفاده و هوسرانی عده‌ای از زنان یا مردان می‌گردد، پیوند زناشویی را به شکل مجدد و یا ازدواج موقت، قانونی کرد. در اینجا دو رویکرد وجود دارد:

**اول** - رویکرد اسلام ناب که از طریق رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بیان شده است که بر مبنای آن هم تعدد زوجات مجاز است و هم ازدواج موقت. (توجه داشته باشید ترغیب و تشویق به تشکیل خانواده، ازدواج دائم و تک‌همسری است، اما به خاطر اضطرار و خروج از بن بست - نه در عرض و همسان با ازدواج دائم و تک‌همسری - این راه‌های قانونی یعنی ازدواج مجدد و موقت، باز شده است).

**دوم** - رویکردی که ارتباط مرد با بیش از یک زن دائم را به شکل قانونی دنبال نمی‌کند.

گونه‌های مختلف کمونیسم یا آزادی و بی‌بندوباری جنسی، در غرب گویای این رویکرد است، با این که دانشمندان و دلسوزان غربی معترف‌اند که ازدواجی شبیه ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی است و از ناحیه‌ی منع ازدواج موقت و چندهمسری، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به جامعه و فرد وارد می‌آید.

در جامعه‌ی بشری به‌ویژه در شرایط امروز، آمیزش جنسی را نمی‌توان به ازدواج دائمی محدود ساخت و هیچ حکومتی و جامعه‌ای نمی‌تواند مانع ارضای این نیاز طبیعی گردد، اما ارضای این نیاز از راه نامشروع و ترویج زنا و فحشا که اغلب جوامع بشری به آن تن داده‌اند و حتی مراکز رسمی برای تن‌فروشی و بهره‌کشی جنسی از دختران و زنان دارند، مورد تأیید اسلام نیست و با آن به شدت مخالف است و آن را توهین به زن و تجاوز به حقوق و کرامت او و منافی با اخلاق و عفت اجتماعی و موجب نابودی خانواده می‌داند. پس تنها راه مشروع که همانا راه ازدواج موقت یا ازدواج مجدد، است باقی می‌ماند؛ یعنی مردان و زنان با قرارداد مشخص شرعی و رعایت حقوق طرفین و نیز جوانب اخلاقی و انسانی و شرعی با پیمان دوجانبه ازدواج می‌کنند.

حال با توجه به این نکته که خداوند بر بندگانش مهربان و دلسوز است و هیچ قانونی را بدون مصلحت وضع نمی‌کند، اسلام که بیانگر قوانین الهی است، بر اساس مصالحی که در چندهمسری و واگذاری این حق به شوهر، وجود داشته و در جای خود نیز بیان شده است، حق ازدواج موقت و چندهمسری را به شوهر داده است. و برای استفاده‌ی او از این حق، اجازه دادن همسر را لحاظ نکرده است؛ زیرا اگر این حق مشروط و اگذار می‌شد با توجه به حساسیت زنان بر این موضوع و عواطف زنانگی، که غالباً با ازدواج مجدد شوهرانشان مخالف‌اند، آن مصلحتی که در نظر خداوند متعال بود، حاصل نمی‌شد و لحاظ کردن اجازه‌ی همسر، در عمل به معنای تعطیل این قانون است؛ پس یا نباید این قانون وضع شود یا اگر به دلیل مصالحی وضع شد نباید موکول به رضایت همسر باشد.

ض) چرا در جامعه‌ی ما زنان، غالباً با مفهوم ازدواج موقت، مخالفت می‌کنند؟

هر ممانعت و مخالفتی که از جانب زن در مسئله‌ی حلال صورت می‌گیرد بذری است که برای رشد و نمو گناه و گسترش فساد و خفقان و پیامدهای آن در جامعه می‌کارد. پس زن یا با بد عفتی خود موجب بسط فساد می‌شود و یا با عفت مداری افراطی. شاید بر همین اساس است که رسول اکرم، زنان را اکثریت اهل جهنم معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

کسانی که در تاروپود تفکرات خشک و دیکتاتوری جنسی، هم خود و هم مردان را از بهره و لذت مشروع محروم نموده‌اند نمی‌توانند بی‌گناه و ذی‌حق و غیرمسئول در پیامدهای حصر و منع باشند. بالا بودن سن ازدواج در کنار ظهور و نمود و جلوه‌گری‌ها که به بالا رفتن میل و تقاضای جنسی هر چه بیشتر جامعه انجامیده ضرورت راهکار حلال را بیش از پیش آشکار می‌کند. لذا یا باید بوی طعام را از گرسنه مخفی نمود یا به او چیزی داد. یا باید از نشانیدن درد و حسرت پرهیز نمود و یا در کنار آن دردی را نیز درمان کرد. هر چه باشد گناه درمان نکردن کمتر از گناه درد برنشانیدن نیست.

تو که با کس سر یاری نداری      چرا هر دم به پیش آینه داری!

سفارش‌ها و تشویقات در کنار اصل حکم و تشریح مسئله، راه را بر هر بهانه‌جو و منتقد سد کرده و اهمیت این امر را تا حد وافر متذکر شده. این تشویقات و تأکیدات برای آن است که آیندگان در آن تردید و اشکال و نیز در به فعلیت درآوردن آن حیا و شرم روا ندارند آن‌گونه که پروردگار، خود از بیان حق، شرم و حیا روا نمی‌دارد [و الله لا یستحیی من الحق] (خدا از {بیان} حق، حیا نمی‌کند).

اگر وجوب ازدواج موقت در صورت خوف از گناه، مشمول هر دو طرف است لزوم قبول نیز طرفینی است چون در ازدواج دائم مسئله یک عمر زندگی مطرح است و علاوه بر اهمیت کفویت،

۱. نهج الفصاحه؛ حدیث ۳۳۱.

ممکن است مرد، خوشایند زن برای زندگی طولانی مدت واقع نشود اما در ازدواج موقت قرار نیست که طرفین اشتراک نزدیک فکری یا دلباختگی عاطفی آن‌چنانی یا همخوانی سنی داشته و بیش از یک مدت کوتاه، یکدیگر را تحمل کنند بنابراین حساسیت و گیرودار، در این باب غیرمنطقی است و کام خواهی با زیاده‌خواهی برای هیچ‌یک از دو طرف قابل جمع نیست .

زن یا مردی که بی دلیل به این امر پشت پا زند مسلماً شریک در گناه نیازمند است و زنی که نه سراغ حلال می‌رود و نه اهل حرام است و همه درها را به روی خود و مردان بسته، مستوجب نفرت و دور انداختن است. ارزش کار زنی که انسانی را از تنگنا و بحران نجات می‌دهد قابل مقایسه با هیچ کار دیگری نبوده و از همه اموری که زن امروز به آن‌ها می‌نازد اگر بالاتر نباشد کمتر نیست آن چنانکه مرد نیز با روی آوردن به این امر، جنس مخالف را از گناه یا تنگنا و بحران دور می‌سازد. بنابراین خیر و نفع رساندن تنها مربوط به بحث مالی و مادی و علمی نیست بلکه کمک و نفع جنسی مصداق بارزتری در این باب است.

همان‌گونه که شریعت منطوقاً مردان را تشویق به متعه می‌کند مفهوماً نیز به زنان واجد شرایط امر به پذیرش و قبول می‌نماید و اصولاً غیرمنطقی و ناموزون است که امر در چنین مواردی یک‌طرفه باشد. بنابراین کار هر دو طرف، سنت و فضیلت است و بلکه اجر و فضیلت کار متعه شونده بیشتر است. علاوه بر این، امر منطوقی، خاص مردان نیست بلکه زنان و دخترانی را نیز که مانند مردان به این مسئله نیاز دارند شامل می‌شود یعنی شایسته است که ایشان نیز حیا و غرور را در کار حلال و حق کنار گذاشته و از میان مردان به کسانی که خود تمایل دارند پیشنهاد و درخواست دهند و اصولاً در این مسئله، بیشتر زن باید پیش قدم شود زیرا ترس مرد در این مورد بیش از زن است یکی از جهت احتمال عکس‌العمل تند و شدید و دیگری از جهت نامعلوم بودن تأهل یا مجرد فرد مخاطب. مانعیت ترس و شرم و غرور نسبت به حلال، یا موجب درافتادن در حرام می‌گردد و یا در ریاضت و فشار، که هر دو مایه ضرر است. اگر قرار باشد که هر کس پیش قدم شدن خود را منوط به پیشگام شدن دیگران



کند همه باید تا قیامت به یکدیگر نگاه کنند. رسول اکرم می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست که از حلال شرم کند الا اینکه خداوند او را به حرام گرفتار می‌سازد»<sup>۱</sup>.

بشر بن همزه نقل می‌کند: "در زمان امام باقر یکی از رجال قریش به من گفت: دخترعموی من که دارای مال بسیار بود کسی را دنبال من فرستاد و پیام داد: که تو می‌دانی که چه قدر برای من خواستگار آمده و من همه را جواب رد داده‌ام زیرا نیازی به ازدواج ندارم اما شنیده‌ام که خدا متعه را در کتاب خود حلال دانسته و رسول اسلام (ص) نیز آن را جزو سنت خود قرار داده، اما عمر آن را منع نموده و من می‌خواهم متعه تو شوم تا در این عمل اطاعت خدا و رسول را کرده باشم. به او گفتم: اجازه بده خدمت امام رسیده و از او سؤال کنم. خدمت حضرت رسیده و مشاوره کردم. فرمود: قبول کن و عمل نما"<sup>۲</sup>.

### غ) فواید و آثار ازدواج موقت چیست؟

دستورات و قوانین دین مبین اسلام یک مجموعه است که همگی مکمل یکدیگر هستند و اگر همه‌ی این مجموعه در زندگی انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته و بدان‌ها عمل شود، قطعاً سعادت بشری را به دنبال خواهد داشت، اما اگر این مجموعه دستورات یا بعضی از آن ترک شود و یا احیاناً برخلاف آن‌ها عمل شود، موجب ضررها و ضربات روحی و جسمی بسیاری بر جامعه بشری خواهد شد. گرچه ممکن است عمل به یک دستور به تنهایی اثرات مثبت محدودی داشته باشد، اما منظور و هدف اسلام و هر قانون‌گذار دیگری که برای سعادت جامعه بشری قانون وضع می‌کند این است که به مجموعه قوانین وضع شده عمل شود تا جامعه و افراد به نتیجه کامل و مطلوب برسند.

ازدواج موقت یکی از دستورات اسلام است که دلایل متعددی در تشریح آن وجود دارد از جمله: جلوگیری از انحرافات جنسی افرادی که خواهان عفت و پاکی هستند، و خصوصاً برای

۱. نهج الفصاحه، حدیث شماره‌ی ۲۶۸۹.

۲. رساله‌ المتعه، شیخ مفید.

افرادی که به هر دلیل امکان ازدواج دائم برای آنها وجود ندارد، ولی این هیچ‌گاه به معنای اولین و تنها راه‌حل نیست.

جدای از این نکته اگر ازدواج موقت با تمام احکام و لوازم و شرایط به‌درستی شناخته شود و هدف و منظور اسلام از وضع چنین قانونی در نظر گرفته شود و التزام و عمل به احکام و لوازم و شرایط آن را در کنار التزام و عمل به سایر دستورات اسلام نظیر پاک‌دامنی، وفای به عهد، رعایت حقوق زناشویی، رعایت حق‌الناس، حفظ چشم از نگاه حرام، راست‌گویی و ... قرار دهیم، مسلماً ازدواج موقت بهترین راه برای حفظ جامعه و افراد، از مضرات و ناگواری‌هایی است که در اثر عدم ازدواج دامن‌گیر افرادی است که به دلیلی توانایی ازدواج دائم را ندارند یا شدت غریزه‌ی جنسی در آنان شرایطی را فراهم نموده است که در صورت عدم پاسخ‌گویی صحیح، انحرافات در آنان پدید می‌آید و منظور و مقصود شارع مقدس اسلام نیز همین بوده است که از انحرافات جنسی پیشگیری نماید.

اما اگر در جامعه‌ای افرادی به دیگر دستورات اسلام پای بند نباشند، بلکه مرتکب همه‌ی گناهان بشوند و فقط بخواهند با ازدواج موقت به سعادت برسند، قطعاً امکان‌پذیر نخواهد بود، همان‌طوری که با ازدواج دائم نیز چنین چیزی میسر نیست. و چه بسیار ازدواج‌های دائمی که متأسفانه روزانه منجر به طلاق شده و می‌شود که باید ریشه این جدائی‌ها را در عدم تعهد به سایر دستورات اسلامی جستجو کرد.

اسلام هرگز نفرموده است اگر پسر یا دختری که هوس‌باز و خوش‌گذران و بی‌مبالات به دستورات دین است و هیچ ابایی از ارتکاب انواع گناهان و اصرار بر آنها ندارد تنها با یک ازدواج موقت سعادت‌مند خواهد شد، چنین افرادی حتی با ازدواج دائم و با قرار دادن هزاران قید و شرط قانونی برای محکم نگه‌داشتن ازدواج دائم خود موفق به رسیدن زندگی سعادت‌مندانده نخواهند شد و حتی اگر ازدواج دائم آن‌ها منجر به طلاق نشود، اما زندگی دلپذیر و مورد رضایت طرفین نخواهند داشت.

نکته‌ی دیگر سوءاستفاده‌های افراد سودجو از ازدواج موقت است که باید بگوییم اگر سطح فرهنگ جامعه در حد قابل قبولی نباشد نه تنها امکان سوءاستفاده از ازدواج موقت منتفی نیست که در چنین جوامعی سوءاستفاده از سایر دستورات و قوانین و حتی مقدسات شایع است. ولی آیا می‌توان به دلیل چنین سوءاستفاده‌هایی این دستورات و مقدسات را کنار گذاشت؟ یا باید فرهنگ جامعه را ارتقاء بخشید تا از برکات چنین قوانین و دستورات بهره‌مند شود. مسلماً راه حل دوم عاقلانه است.

بنابراین اگر ازدواج موقت به درستی شناخته شود و در کنار عمل به سایر دستورات اسلام، به صورت صحیح مورد استفاده افرادی که خواهان پاکی و عفت هستند و توانایی ازدواج دائم را ندارند قرار گیرد، قطعاً نتیجه مورد نظر از آن برآورده خواهد شد.

این نکات را نیز باید یادآوری کرد که:

اولاً: ازدواج موقت یک امر اختیاری است؛ یعنی شارع آن را واجب نکرده است، و طبیعی است که در شرایطی برای افرادی که انتخاب و تصمیم‌گیری درستی نداشته باشند، می‌تواند پیامدهای منفی نیز به دنبال داشته باشد، اما این ربطی به وجود چنین قانونی (اصل جواز ازدواج موقت) ندارد.

ثانیاً: اکثر فقها برای ازدواج موقت دختر باکره، اذن پدر را شرط می‌دانند و این گرچه دلایل خاص فقهی خودش را دارد، اما از حکمت‌های چنین شرطی آن است که از ضررهایی که ممکن است به جهت فقدان تجربه‌های لازم متوجه دختر شود، جلوگیری گردد.

**ظ) از نظر بلوغ فکری و معنوی، چه اشخاصی باید سراغ ازدواج موقت بروند؟**

متعه مسئله‌ای است که خواه‌وناخواه به زنان و مردان خاصی تعلق می‌گیرد. انسان فاقد اعتقاد و خوف سر و کاری با این مقوله ندارد و کسی نیز که در عقل و شخصیت، ضعیف و ناقص است لیاقت این بهره را نخواهد داشت زیرا با عملکرد نادرست، آبروی شریعت و ابهت و احترام سنت را خدشه‌دار خواهد نمود؛ پس این مقوله نه ابزار بازی و لهو است، نه جنس حراجی و نه آبشخور هر رهگذر. البته لازم نیست که هر دو طرف با انگیزه‌های مذهبی و نیت قرب به این امر رو آورند؛ مهم

این است که هدف، یعنی دوری از گناه یا رها شدن از تنگنا برای زن و مرد بایاقت تأمین گردد و لازم نیست که انسان برای ورود به این مقوله، پاک و منزّه باشد بلکه پاک جویی و مصداق "یریدون ان یتطهروا" (می‌خواهند پاک بشوند) بودن کافی است. این مقوله ابزاری برای به تعهد کشاندن انسان بر دوری از حرام است. این بهره اتمام حجتی است تا زن و مرد، کوچک‌ترین بهانه و حجتی برای پا گذاشتن در مسیر حرام یا نگه‌داشتن خود در تنگنا و ریاضت نداشته باشند. البته صرف تشریح، مساوی با اتمام حجت نیست بلکه باید این امر سهل‌الوصول و مورد رغبت جامعه نیز باشد.

برای حفظ احترام و ابهت این جایگاه است که شریعت، متعه با زنان بد عفت را نهی نموده و اگر زن مشهور به فساد باشد انجام این امر هم طبق روایت و هم طبق اصل "و حرم ذلک علی المومنین" منع شده مگر با احراز توبه.

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم      که گاه‌گاه بر او دست اهرمن باشد

البته عکس این امر از طرف مرد فاسد نسبت به زن پاک‌دامن نیز صادق است و اصولاً قاعده "الطیبات للطیبین و الخبیثات للخبیثین"، هم در مورد ازدواج دائم و هم موقت، قاعده‌ای صادق و جاری است با این فرق که متعه در مورد زن و مرد خبیث، مصداق خارجی ندارد زیرا حلال و حرام برای این افراد امری یکسان است و گرنه خبیث نام نمی‌گرفتند. پس متعه اصالتاً خاص زنان خانگی و عفیف است نه مجهول‌الحال و لاابالی؛ علاوه بر این، آن بهره و لذتی که در زن اصیل و پاک است در زن لاابالی نیست و مطلوبیتی که نگار خانگی و پرده‌نشین دارد شاهد بازاری ندارد.

اگر زن و مرد در انتخاب همسر موقت، مسئله عقل، شخصیت، اخلاق‌مداری، فرهنگ و اصالت را اصل قرار دهند فرصت‌های این مسئله تنها نصیب اهلس خواهد شد و خود نیز نصیب اهل آن خواهند بود. این مقوله اگر برای دیگران (عوام مسلمانان) تجویز شود فقط در شرایط بحرانی است ولی برای اهل آن، بهره‌ای در شرایط نیاز معمولی نیز هست.

۱. البته این اصل عمدتاً اشاره به حرمت تکوینی دارد.

متعه از آن جامعه‌ای است که رابطه آزاد در آن جرم و گناه معرفی شده. پس از دو فرهنگ و جامعه‌ای که مانند دیگری فکر نمی‌کنند نمی‌توان خواست که مانند دیگری عمل نمایند. این مسئله مربوط به زنان و مردانی است که با بی‌قیدی و لاپرواہی‌گری ناآشنا و بیگانه‌اند. ترسی که انسان معتقد از عواقب راه و مسیر نامشروع دارد عملاً باعث می‌شود که در پیدا کردن راه و روزنه حلال، متعصب و خستگی‌ناپذیر باشد. درصد خوف و انقیاد است که درصد تلاش انسان را برای یافتن روزنه حلال تعیین می‌کند.

### بنابراین:

- ۱- ازدواج موقت برای جامعه مضر است اگر به دست نااهل افتد و نافع است اگر به دست اهلس باشد.
- ۲- کاهش سن ازدواج دائم، حق برخورداری از ازدواج آسان و رفع مشکلات موجود بر سر راه آن، حقی عمومی است اما ازدواج موقت محل خاص و اهل خاص می‌طلبد. **متعه از آن کسانی نیست که دسترسی به حرام ندارند بلکه برای کسانی است که از حرام و عقوبت الهی بیم دارند.**

**آ) چه موانعی بر سر راه ازدواج موقت، به‌عنوان یک راه‌حل اجتماعی وجود دارد؟**

ازدواج موقت هیچ‌گاه امری بی‌رونق و متروکی نبوده و نیست با این تفاوت که این امر برخلاف ازدواج دائم غالباً طرفینی و مخفی است. رغبت به این مقوله در میان جنس مؤنث کمتر از مردان نیست لکن موانعی چند باعث شده که بعضی، علی‌رغم میل قلبی، از تجربه عملی این مسئله محروم مانند:

- ۱- تعریف و ترسیم غلطی که از این مسئله در ذهن بعضی وجود دارد؛ به‌خصوص با سَبُک بازی‌ها و ندانم‌کاری‌هایی که بعضی در این مسئله داشته‌اند، مسئله را در چشم جامعه بد و قبیح جلوه داده‌اند. زن دوست دارد که در این مقوله، هم مطلوب جنسی و هم مورد احترام و بزرگداشت باشد و

دلیل عدم رغبت بعضی از ایشان به این مقوله آن است که بعضی مردان نگاهشان به این مقوله فقط نگرش از نوع اول است.

۲- عدم تمییز بین حلال و حرام؛ مشکل بعضی افراد نه تنها در عدم قائل شدن خط و حائل بین حلال و حرام یا انتخاب گزینشی و تعریف دلخواه از این دواست بلکه بالاتر از آن، یعنی تحریم حلال و تحلیل حرام است. اگر زن، متعه را نجس و گناه می‌داند پس باید مجموع گناهان را منفور بداند از جمله غیبت که هفتاد بار بدتر از زنا معرفی شده و اتفاقاً خوراک مطبوع ایشان است و اگر حلال می‌داند پس "در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست".

۳- ترس؛ این ترس می‌تواند ناشی از عدم اعتماد آسان به مرد از جهت حاملگی و یا رازداری یا از جهت بر ملا شدن موضوع نزد خانواده و یا گرفتار شدن در عشق و تعلق عاطفی باشد.

۴- غرور؛ بعضی حاضرند تحت فشار و نیاز تا حد انفجار پیش روند ولی باز غرورشان به ایشان اجازه روی آوردن به این راه و مسیر را نمی‌دهد. این پرده غرور گاه تا حدی ضخیم و سنگین است که بعضی علی‌رغم میل شدید باز با صد نوع ریاکاری و تظاهر به خلاف پیش می‌آیند و گاه همین غرور، آن‌ها را در وسط کار متوقف می‌کند و اگر هم دو قدم جلو آیند یک‌باره ده قدم عقب خواهند نشست و اگر به مرحله عمل نیز رسند باز وانمود می‌کنند که نیازشان مادی است نه جنسی. بعضی گمان می‌کنند اینکه فرد مقابل به نیاز آن‌ها واقف شود برای ایشان مایه خفت و کوچکی است و این نیز حاصل تعریف غلطی است که هم از مقوله متعه و هم مقوله جنسی در ذهنشان نقش بسته؛ تا جایی که حبس و عذاب را مناسب‌تر از آزاد کردن نیاز خویش از طریق مشروع می‌دانند. این افراد لایق همان محرومیت و حبس و عذاب‌اند و مسلماً هضم هر مسئله‌ای برای هر کس مسئله‌ای سبک و آسان نیست [و إنّها لکبیرةٌ الا علی الخاشعین].

مسلماً کسی که می‌داند غرور یا ترسش مانع وصول به هدف است و این کاره نیست بهتر است از همان ابتدا قدم پیش نگذارد و دیگری را بی‌جهت سرگردان و دل‌بسته خود نکرده و به او آسیب روحی و احساسی نرساند. پس اگر فرد شهامت و شجاعت و لیاقت و اهلیت سر فرود آوردن در برابر

این واقعیت را دارا نیست و مطمئن نیست که تا آخر مسیر می‌تواند پیش رود بهتر است از همان ابتدا خط قرمز روی آن کشیده و با تردید جلو نیاید و بی‌آنکه روزها و هفته‌ها از عشق و عاطفه و قصد ازدواج دم زند و به بیراهه رود و وقت و هزینه بر خود و دیگری تحمیل کند به اصل مطلب پردازد. کسی که صادقانه از اصل نیاز و هدف سخن گوید صدمه بر کسی که ریاکارانه از بیراهه‌ای به نام عشق و ازدواج دم زند علو و شرف دارد.

۵- تعریف غلط از مقوله شخصیت، عفت و عفت‌مداری.

۶- سردمزاجی و نداشتن میل جنسی کافی به دلیل تنگناهای طولانی مدت و سرکوب‌های ممتد عرفی و مذهبی.

۷- عدم وجود آزادی کافی در محیط بیرون از خانه.

۸- نگاه غلط و بدبینانه به مقوله جنسی؛ بعضی با نگرش رذیله گونه به این نیاز، گمان می‌کنند هر کس که چنین میلی نسبت به ایشان دارد انسانی رذل و ناپاک است. بر این اساس بیشتر خانم‌ها در این مسیر یا به دنبال سوءاستفاده مالی از مردان و یا استهزاء و بازی دادن‌اند.

ب(ب) آیا موافقان حاضرند نزدیکان خودشان، متعه‌ی دیگران شوند؟

تبیین سؤال

سؤال منتقد این است که آیا مردان خواهان، خود حاضرند که اهل و فامیل و زنان و دختران نزدیک خود نیز به امر متعه روی آورند یا فقط وقتی که حرف از کام‌جویی خودشان است تبدیل به حامی و طرفدار ازدواج موقتی شوند؟

پاسخ

اشکال، دقیق و منصفانه است. مسلماً کسی که این مسئله را برای خود خوب می‌داند باید برای اطرافیان خود نیز نیک داند و گرنه نمی‌تواند مدافع یا عامل به این مسئله باشد. همان‌گونه که اگر کسی

نگاه بد دیگران را به نوامیس خود گناه دانسته و غیرتش به جوش می آید باید نگاه ناسالم خود به نوامیس دیگران را نیز جرم قلمداد کند یا اگر آرایش و برهنگی را برای زنان و دختران دیگران در جامعه نیک می پسندد حق ندارد بر نوامیس خود، عکس آن یعنی حجاب و پوشیدگی و تنگی را تحمیل کند یا اگر کسی قبل از ازدواج اهل آزادی و لذت جویی بی حدومرز بوده نمی تواند انتظار داشته باشد که همسر آینده اش کسی باشد که هیچ دستی او را لمس نکرده باشد زیرا قانون، قانون "الزانی لا ینکح الا زانیة" (مرد زناکار، جز با زن زناکار ازدواج نمی کند) است.

بسیاری از مردان که حساسیت و غیرتشان حتی به ایشان اجازه تصور فعل متعه نزدیکانشان را نمی دهد خود نه تنها نسبت به این امر، بلکه انجام هر نوع رابطه و فعل نامشروع نیز، حسی را به نام غیرت در درون خویش احساس نمی کنند.

البته مخالف نیز در ادعای مخالفت خود صادق نیست زیرا اگر شرایط این امر برای او نیز فراهم شود نه تنها سرباز نخواهد زد بلکه از هول حلیم و با حرص تمام در دیگ خواهد افتاد. پس چیزی را که انسان برای دیگران نمی پسندد برای خود نیز نباید پسندد و اگر مرگ را برای همسایه خوب می داند بر خود نیز باید نیک داند. لذا معلوم است که هر دو طرف، تبعیض آمیز و منفعت جویانه قضاوت و عمل می کنند.

بعلاوه، بحث اکراه و خوش نیامدن با بحث مانع شدن یا عمل نکردن، فرق می کند؛ همه ما در زندگی با شرایطی روبرو می شویم که هیچ روی خوشی نسبت به آن نداریم اما در هر حال مجبوریم نفس خود را به اکراه با پیش آمدها وفق دهیم. هیچ کس نه می تواند و نه باید که مانع تصمیم انسان بالغ و مستقل در تصمیم و اراده شود هر چند که از خواسته و کار او اکراه داشته باشد. متعه یک حق مسلم برای زن بالغ است و غیرت ما هر قدر که شدید باشد نمی تواند این حق را سلب و مخدوش کند. زن، صاحب مدار عمل خویش است چه ثواب باشد و چه گناه. تعصب ناموسی درجایی منطقی است که اولاً ناموس انسان خود نیز عقیف باشد و در ثانی کسی بخواهد از راه حرام بر او مسلط شود آن هم فقط از راه نهی، نه اقدام؛ زیرا هیچ کس و کیل شرعی یا قانونی انسان بالغ محسوب نمی شود.



### کاتولیک‌تر از پاپ نباید بود!

ما از جامعه‌ای سخن می‌گوییم که از دیرباز چنان عفت مدار و ناموس پرست و آتشی داغ‌تر از دین بوده که نه تنها مردان چنین جامعه‌ای همیشه خود را صاحب مدار و مالک زن قلمداد می‌کرده‌اند بلکه گاهی کار را در این ناموس پرستی‌ها به قتل و جنایت یا تحمیل ناخواسته خودکشی بر زنان و دختران نیز کشانده‌اند، حتی در آنجا که زن، مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته و اختیاری از خود نداشته و یا حتی در آنجا که در معرض تعدی بوده (مانند جنگ‌های قدیم).

تاریخ نشان می‌دهد که جاهلیت برخی از مسلمانان با جاهلیه‌الاولی دنیای عرب قبل از اسلام تفاوت چندانی در طول زمان نداشته. قتل‌ها یا خودکشی‌های ناموسی که از دیرباز در برخی جوامع مذهبی نما رایج بوده و هست تصویری از جهالت و اوج تعصبات نابخردانه‌ی کسانی است که از مذهب جلوتر رفته و به جای شستن لکه‌ی به اصطلاح ننگ از دامان خود، لکه‌ی ننگ بر دامان دین و مذهب نشانده و به غلط، غیرت شیطانی را غیرت دینی نام نهاده‌اند. این جنایات که حتی گاهی محصول شک و سوءظن است و نه یقین، نه مصداق عفت و غیرت است و نه حتی قصاص قبل از جرم؛ بلکه محصول جاهلیت و روح وحشیگری و تعصبات مندرس جامعه سراپا جهل است؛ آیا چنین پدر و مادری نسبت به فرزند پسر خود در برقراری رابطه با دختر دیگران نیز همین حس غیرت‌مداری را دارند؟ علاوه بر این، چرا خانواده‌ها ریشه بزهدکاری‌های جنسی فرزندان خود را در دلایل دیگر مثل فاسد بودن خویش جستجو نمی‌کنند؟ طبیعی است که فرزند همه چیز از جمله عفت و بی‌عفتی را از پدر و مادر به ارث می‌برد؛ بنابراین اگر ریشه در لجن رشد نکرده باشد دلیلی ندارد که آفتش تلخ و فاسد شود. علاوه بر این، چه بسا انسان‌هایی که بعد از هر عمل خلافی متنبه شده و توبه کار کردند بنابراین اگر خداوند نیز غیرت‌مداری مانند ما بود می‌باید که تاکنون نسل بشر منقرض شده باشد!

### • ازدواج موقت از نظر شرعی

#### مقدمه

انسداد راه گناه از هر طریقی لازم است تا جایی که قرآن به مردانی که قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند امر به ازدواج با زن کنیز و غیر آزاد نموده<sup>۱</sup> و این بدان معناست که در شریعت هیچ بهانه‌ای برای گناه یا درافتادن در تنگنای محل به اخلاق و آرامش مورد قبول نیست حتی اگر به قیمت ازدواج با کسی باشد که مرتبه اجتماعی‌اش با انسان یکی نیست ولی حفظ نفس از گناه به این مسئله می‌ارزد. علاوه بر این، متعه و تعدد زوجات نیز راهکار و اهتمام دیگر شریعت در صورت ممکن نبودن ازدواج یا مکفی نبودن آن محسوب شده. امر شریعت به لزوم ازدواج دختران در فصل نوجوانی را نیز نباید از نظر دور داشت.

وقتی که کمترین مرتبه و حد از ارضاء غیر شرعی حتی تحت فشار شدید غریزه نیز گناه شمرده شده (خود ارضائی) یعنی اینکه شریعت، اطفاء حلال را آسان و سهل الوصول قرار داده؛ لکن زمانی که جامعه خود همه چیز را بسته و صعب الوصول می‌نماید گناهان جنسی نیز مقبوحیت و مکروهیت اصلی خود را ازدست داده و در بعضی مراتب، توجیه پذیر می‌گردند.

بعضی افراد در حالی وجه کراهت عرفی متعه را مقدم بر وجه استحباب شرعی می‌کنند که برایشان اهمیتی ندارد که این قبیح بینی به قیمت گناه تمام شود.

البته از زاویه‌ای دیگر باید قبیح بینی را مسئله‌ای لازم و محسن قلمداد نمود. گویا خداوند خود اراده نموده که با ایجاد کراهت و نفرت در دل نالایقان، این فضیلت را منحصر در مردان و زنان معتقد و واقعاً نیازمند گرداند. بنابراین نفرت، شوق، کینه، رحمت، ترس، آرامش و دشمنی و دوستی را گاهی خداوند، خود در دل‌ها ایجاد می‌کند مانند ایجاد کینه و دشمنی بین کافران [و اغرینا بینهم العداوة و البغضاء] یا ایجاد الفت بین مؤمنین [و ألف بین قلوبهم..] یا نزول آرامش و سکینه در دل‌های

۱. و من لم یستطع منکم طولاً ان ینکح المحصنات المومنات فما ملک ایمانکم من فتیاتکم المومنات.

ایشان [و هو الذی انزل السکینه فی قلوب المومنین ...] یا ایجاد رعب در دل‌های مشرکین [سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب] یا ایجاد وحشت در دل مردم برای نزدیک نشدن به خفتگان مؤمن [ولو اطلعت علیهم لولیت منهم فراراً و لملئت منهم رعباً]. بنابراین از آنجا که متعه امری منزّه و والاست خداوند اراده کرده که جز انسان‌های خائف و پاکجو به آن نزدیک نشوند آن گونه که نماز، طیب است و انسان مست، آلوده؛ بنابراین لیاقت نزدیک شدن به آن را ندارد [ولا تقرّبوا الصلوة و انتم سکاری]. متعه نیز چون بهره و امتیازی مخصوص خواص است خداوند در وجود انسان‌های نادان و عوام، کراهت و بی میلی ایجاد نموده که جز انسان‌های اهل و مستحقین واقعی به این سنت اقدام نکرده و بهره و حق به حق دار رسد.

### أ) در کجای قرآن، ازدواج موقت، حلال شمرده شده است؟

خداوند می‌فرماید: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) (و زنانی را که از آنها تمتع می‌گیرید واجب است که مهرشان را بدهید) {نساء، ۲۴}. {بله صاحب تفسیر المنار (رشید رضا) اصرار دارد که این آیه در باب ازدواج دائم نازل شده است اما به خاطر امور زیر نظر وی مردود است:

**اول.** لفظ "متعه" اگرچه برای استعمال در معنی "نکاح دائم" صلاحیت دارد ولی در معنی "نکاح موقت" دارای ظهور بیشتری است. کما این که اگرچه لفظ نکاح در معنی ازدواج موقت استعمال می‌شود ولی استعمالش در معنی نکاح دائم ظهور بیشتری دارد و استعمال لفظ متعه در آیه، تفسیر آیه به نکاح موقت را، تقویت می‌کند.

**دوم.** بر فرض که استعمال لفظ "متعه" در معنی "نکاح موقت" ظاهرتر نباشد، حداقل بر نکاح موقت دلالت دارد. بنابراین از الفاظ مشترک خواهد بود که در بیشتر از یک معنا استعمال می‌شوند.

**سوم.** حمل لفظ "متعه" بر نکاح دائم در آیه مستلزم تکرار بدون دلیل است. چرا که سوره‌ی نساء (که اکثر احکام و حقوق مربوط به زنان را بیان نموده است) در اوائل سوره با نظمی خاص همه‌ی اقسام نکاح را ذکر می‌کند و در مورد نکاح دائم می‌فرماید: «و اگر می‌ترسید که (بهنگام

ازدواج با دختران یتیم، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید...» {نساء، ۳}.

و اما درباره‌ی احکام مهر می‌فرماید: «و مهر زنان را (به‌طور کامل) به‌عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان پردازید! (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید!» {نساء، ۴}.

درباره احکام اِماء (کنیزان) نیز می‌فرماید: «و آن‌ها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاک‌دامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاک‌دامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند - خدا به ایمان شما آگاه‌تر است و همگی اعضای یک پیکرید - آن‌ها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به خودشان بدهید به شرط آنکه پاک‌دامن باشند، نه به‌طور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند» {نساء، ۲۵}.

کلام خداوند که می‌فرماید: «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» اشاره به ازدواج شخص با کنیزش است این معنا در آیه‌ی دیگری نیز آمده که می‌فرماید: «تَنهَا أَمِيزْشِ جَنسِی بَا هَمْسِرَانِ وَ کَنِیزَانِشَانِ دَارِنْدِ، کِه دَر بَهْرَه‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند» {مؤمنین، ۶}.

و کلام خداوند که می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ». اشاره به ازدواج شخص است با کنیز شخص دیگر.

تا اینجا تمام اقسام نکاح ذکر شده است و فقط می‌ماند نکاح موقت که آن‌هم در آیه‌ی گذشته آمده، پس حمل کلام خداوند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» بر ازدواج دائم و حمل کلام او «فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» بر مهر و صدقات، موجب تکرار بدون دلیل می‌شود.

بهر حال انسان با نگاهی به این سوره، درمی یابد که آیات درصدد بیان اقسام ازدواج بر یک نظم خاص است که این بیان کامل نمی شود مگر این که آیهی موردنظر را بر نکاح متعه حمل کنیم (همان طور که ظاهر آن هم چنین است).

**چهارم.** اگر منظور از متعه در این آیه ازدواج دائم باشد پس منظور از ادعای نسخ این آیه که برخی از اهل سنت به آن معتقد هستند چیست؟ آیا ازدواج دائم نسخ شده است؟!

**پنجم.** اهل سنت، کلمه‌ی «استمتاع» را به معنای لغوی (مطلق بهره‌برداری و انتفاع در نکاح دائم) دانسته و منکر دلالت آیهی شریف بر نکاح منقطع شده‌اند؛ لیکن مراد از کلمه‌ی «استمتاع»، معنای اصطلاحی یعنی ازدواج موقت است و گرنه معنای لغوی (مطلق بهره‌برداری و انتفاع) به هر گونه تفسیر شود با آیهی شریف سازگار نیست؛ توضیح اینکه طبق منطوق معنای لغوی استمتاع، مراد از این آیه این است: با هر گونه تمتع و انتفاعی، شوهر باید تمام مهر را پردازد، گر چه نزدیکی صورت نگیرد، زیرا لفظ تمتع که در آیه آمده به نزدیکی اختصاص ندارد و تقبیل (بوسیدن) و مانند آن را نیز شامل می شود؛ در حالی که در نکاح دائم، بعد از عقد و قبل از نزدیکی، همه‌ی مهر به نحو لزوم به ذمه‌ی شوهر نمی آید؛ بلکه فقط پرداختن نصف مهر بر او واجب است، پس این معنا صحیح نیست. در حالی که در ازدواج موقت به صرف عقد، شوهر باید تمام مهر را بدهد حتی اگر تا پایان مدت، نزدیکی هم واضح نشده باشد.

همچنین اگر آیهی شریفه مفهوم داشته باشد معنا چنین است: اگر تمتعی حاصل نشد، پرداختی بر شما لازم نیست. این در حالی است که در نکاح دائم، شوهر باید نصف مهر را بدهد هر چند هیچ گونه تمتعی نبرده باشد پس اگر آیهی شریفه در پی مفهوم هم باشد، با معنای لغوی «استمتاع» سازگار نیست.

این اشاره مختصری بود به دلیل قرآنی جواز متعه.

ب) در کجای سنت پیامبر، ازدواج موقت حلال شمرده شده است؟

پیروان سنت شریف می‌دانند که روایات صحیح و معتبر زیادی بر جواز این نوع ازدواج و حلال بودن آن در زمان رسول‌الله (ص) وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

**اول.** جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: ما در زمان رسول‌الله (ص) متعه می‌کردیم این کار در زمان ابوبکر هم جایز بود تا این که عمر از آن نهی کرد.<sup>۱</sup>

**دوم.** از ابن عباس روایت شده که گفت: آیه‌ی متعه جزء آیات محکم است و نسخ نشده است.<sup>۲</sup>

**سوم.** از حکیم و ابن جریح و غیر این دو روایت شده که گفته‌اند: حضرت علی (ع) فرمود: اگر عمر جلوی جواز متعه را نمی‌گرفت کسی زنا نمی‌کرد جز افراد شقی.<sup>۳</sup>

**چهارم.** از عمران بن حصین روایت شده که گفت: آیه‌ی متعه در کتاب خداوند موجود است، و آیه‌ای که آن را نسخ کند نیامده است. پیامبر (ص) ما را به آن امر کرد و تا زنده بود در این مورد نهی نفرمود، سپس مردی آنچه را می‌خواست از پیش خود و با نظر خود گفت.<sup>۴</sup>

دلالت این حدیث بر جواز شرعی متعه تا عصر خلیفه‌ی دوم که از او به «مردی آنچه را می‌خواست از پیش خود و با نظر خود گفت» تعبیر شده است روشن است.<sup>۵</sup>

۱. منبع روایت در کتب اهل سنت: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مسند احمد، ج ۶، فتح الباری ج ۹، ص ۱۴۹.

۲. کشف، ج ۱، ص ۴۹۸، چاپ بیروت.

۳. منبع روایت در کتب اهل سنت: تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۵؛ الدر المنثور ج ۲، ص ۱۴۰.

۴. منبع روایت در کتب اهل سنت: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۸ و ج ۶، ص ۳۳؛ صحیح مسلم ج ۴، ص ۴۸؛ سنن نسائی ج ۵، ص ۱۵۵؛ مسند احمد ج ۴، ص ۴۲۶ به سند صحیح.

۵. در این زمینه از میان کتب اهل سنت نگاه کنید به: نیل الاوطار، ج ۶ ص ۲۷۱؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۱۵۰.

تا اینجا روشن شد ریشه این اختلاف در این نیست که آیا رسول الله (ص) آن را تشریح کرده یا نه؟ و آیا از صحابه، کسی در زمان آن حضرت به این حکم عمل کرده یا نه؟ و یا این که بعضی قائل به مشروعیت این ازدواج بعد از وفات حضرت هم شده‌اند یا نه؟ بلکه اختلاف در این است: آیا این حکم و قانونی که در زمان رسول خدا بود و بدان عمل می‌شد، نسخ شده است یا نه؟ و اختلاف در این جهت است که گروهی نسخ را ثابت دانسته‌اند و گروهی قائل به عدم نسخ شده‌اند.

در صحیح ترمذی (یکی از منابع معروف اهل تسنن)، همچنین در تفسیر قرطبی<sup>۱</sup> چنین آمده است: کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره حج تمتع سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت این کار، حلال و خوب است مرد شامی گفت: پدرت از این عمل نهی کرده است.<sup>۲</sup> عبدالله بن عمر برآشفت و گفت اگر پدرم از چنین کاری نهی کند و پیامبر (ص) آن را اجازه دهد، آیا سنت مقدس پیامبر (ص) را رها کنم و از گفته‌ی پدرم پیروی کنم؟ برخیز و از نزد من دور شو! نظیر این روایت درباره ازدواج موقت از عبدالله بن عمر از صحیح ترمذی به همان صورت که در بالا خواندیم نقل شده است.

همچنین از "محاضرات" راغب نقل شده که یکی از مسلمانان اقدام به ازدواج موقت می‌کرد از او پرسیدند حلال بودن این کار را از چه کسی گرفتی؟ گفت: از "عمر" با تعجب گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است با این که عمر از آن نهی کرد و حتی تهدید به مجازات نمود؟ گفت: بسیار خوب، من هم به همین جهت می‌گویم؛ زیرا عمر می‌گفت: پیامبر (ص) آن را حلال کرده و من حرام

۱. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۷۶۲، ذیل آیه ۱۹۵ بقره، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲. منظور از متعه حج که عمر آن را تحریم کرد این است که از حج تمتع صرف نظر شود، حج تمتع عبارت است از این که نخست محرم شوند و پس از انجام مراسم "عمره" از احرام درآیند (و همه چیز حتی آمیزش جنسی برای آن‌ها مجاز شود) و سپس مجدداً محرم شده و مراسم حج را از روز نهم ذی‌الحجه انجام دهند. در عصر جاهلیت این کار را صحیح نمی‌دانستند و تعجب می‌کردند که کسی در ایام حج وارد مکه شود و هنوز حج بجا نیاورده عمره را بجا آورد و از احرام بیرون آید، ولی اسلام صریحاً این موضوع را اجازه داده، و در آیه ۱۸۶ سوره بقره به این موضوع تصریح شده است.

می‌کنم، من مشروعیت آن را از پیغمبر اکرم (ص) می‌پذیرم، اما تحریم آن را از هیچ کس نخواهم پذیرفت!

### ج) در کجای سنت امامان، ازدواج موقت، حلال شمرده شده است؟

جواز ازدواج موقت و شرایط دیگر آن در روایات متعددی آمده است. در کتاب ارزشمند وسائل الشیعه بیش از ۳۲ حدیث در این زمینه نقل شده است که بعضی را به عنوان نمونه بیان می‌کنم: امام صادق (ع) می‌فرماید: «ازدواج موقت امری است که آیه قرآن درباره (حلیت آن) نازل شده است و سنت پیامبر نیز بر آن جاری بوده است».<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که قائل به حلال بودن متعه نباشد، از شیعیان ما نیست».<sup>۲</sup>

برخی روایات نیز بر استحباب این کار دلالت می‌کند. شیعه از این جهت که حرام دانستن ازدواج موقت را بدعت در دین می‌داند، مقابله با آن را مستحب می‌شمارد؛ چراکه انجام ازدواج موقت خود نوعی احیای سنت رسول الله است. این مضمون در روایات نیز بارها آمده است.<sup>۳</sup>

### د) آیا ازدواج موقت، شرعاً نسخ شده است؟

بعضی افراد در موضوع بقاء حکم متعه تردید ایجاد کرده و گفته‌اند که این حکم و سنت، موقتی و مربوط به صدر اسلام بوده و نه شرایط و نه زمان حال. این در حالی است که در مذهب تشیع، احدی از علماء و فقها فتوا قائل به کراهت مسئله نیز نشده چه رسد به نسخ.

در پاسخ این ادعا می‌توان گفت:

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۶، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲. همان، ص ۸.

۳. برای نمونه نگاه کنید به: همان، ص ۱۳.



### ۱) دلیل شرعی بر نسخ وجود ندارد

طبق قاعده علم کلام و اصول، نسخ فقط می‌تواند در زمان حضور نبی صورت گیرد نه بعد از آن. چون اصل این حکم، قرآنی است نسخ آن نیز باید به وسیله قرآن انجام شود زیرا رسول و ائمه، مبین قرآن اند نه ناسخ آن؛ در حالی که هم شیعه و هم سنی به وجود حکم متعه در قرآن (۱) اذعان دارند {«فَمَا سَتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»}. (۲۴ نساء) و هیچ آیه‌ای دال بر نسخ نیز نزد ایشان موجود نیست. اگر گفته شود که شخص رسول، متعه را به دستور خدا نسخ کرده، باید روایت آن صحیح یا متواتر باشد که بتواند بر قرآن مقدم گردد در حالی که چنین روایتی نیز در دست نیست. برعکس، روایات متواتر و صحیح زیادی از ائمه و بعد از عصر نبی در مورد متعه نقل شده، که اگر این مسئله منسوخ می‌بود نمی‌باید ائمه شیعه آن را تأیید کرده و از فضیلت آن این همه سخن می‌گفتند و در مورد احکام آن به سؤال کنندگان جواب داده و اصحاب را بدان امر و تشویق می‌نمودند. گرچه اهل سنت قائل به اصل امامت نیستند اما ظاهراً مشکلی نیز با ثقه و عادل بودن ائمه شیعه ندارند. البته از نظر اهل سنت روایاتی از ائمه دارای حجیت هستند که از پیامبر نقل شده باشند.

هر چند که متعه به دستور خلیفه‌ی دوم، عُمر ملغی و ممنوع اعلام شد اما اهل سنت عمر را ناسخ نمی‌دانند چون خود نیز معتقدند که خلفا نه شریعت‌اند و نه شارع، بلکه تابع و مجری شرع‌اند بدین منظور قائل شدند که رسول خدا قبلاً آن را نسخ کرده و عمر فقط حکم پیامبر را اجرا نموده. لازمه این ادعا آن است که آیه متعه در قرآن، حشو و زیاده باشد و این خلاف اصل است و اینکه ما قائل به وجود ناسخ و منسوخ در قرآنیم به معنای نسخ حقیقی که لازمه آن زیاده و حشو بودن منسوخ باشد، نیست بلکه به معنی ورود و حکومت است که بحث مفصل آن در اصول فقه بیان شده است.

البته این فرافکنی اهل سنت به خاطر مخدوش نشدن چهره خلفا، تنها به مسئله متعه محدود نمی‌شود. در مسئله متعه الحج و بدعت در اذان و مسئله عدالت، امامت و اجماع نیز همین شیوه را اتخاذ کردند. مثلاً در مسئله امامت، چون می‌دیدند که التزام و ادعای ایشان با روایات نبوی از جمله

## ازدواج موقت از نظر شرعی

روایت مشهور غدیر که بسیاری از خود اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، همخوان نیست قائل شدند که ولایت در گفتار پیامبر به معنی دوستی است و نه خلافت!

### ۲) اصل استصحاب، نسخ شدن را رد می‌کند

اصل استصحاب حکم حلیت متعه، این شبهه و شک را کنار می‌زند. اصل این است که حلال و حرام همیشگی و غیر مقطعی است الا بالدلیل؛ که همان‌طور که سابقاً گذشت چنین دلیلی در اینجا وجود ندارد.

### ۳) نیاز به ازدواج موقت، امروزه بیشتر احساس می‌شود!

نسخ هر حکم، حاکی از سر آمدن مصالح و شرایطی است که حکمت و دلیل، با سر آمدن یا تغییر شرایط، منقضی شده یا تغییر می‌یابد. مخالف باید بگوید که اولاً حکمت و دلیل تأسیس حکم متعه چه بوده و ثانیاً ثابت کند که این دلیل و حکمت و به تبع آن، شرایط حکمت ساز، فقط قبل از نسخ وجود داشته. باید گفت دلایل و نیازهایی که مبنای تشریح ازدواج موقت بوده، امروز در جامعه به نحو حادث‌تر و شدیدتر وجود دارد.

### ۴) نسخ نشدن ازدواج موقت، مثل نسخ نشدن سایر احکام شرعی است

به همان دلیلی که قائلیم نماز و حج و زکات و ... نسخ نشده‌اند قائلیم که متعه نیز نسخ نشده است. هر جوابی که مخالف به ادعای نسخ در این موارد دهد همان پاسخ در مسئله متعه به او داده خواهد شد.

### ۵) امام علی مخالف حکم نسخ ازدواج موقت بوده است

اگر عمر قائل به نسخ بوده، حرف او تنها به عنوان یک صحابی ارزش دارد نه به عنوان اینکه خلیفه است. از طرفی، در علم درایه نیز مقبولیت روایت منوط به این است که اولاً شخص راوی، ثقه یا عادل باشد و ثانیاً روایت، معارض نداشته باشد به خصوص معارضی که گوینده آن در عدالت، دست بالاتر را دارد.

در اینجا اولاً عدالت عمر از نظر شیعه مخدوش است ولی برفرض که ثقه بودن او مورد قبول باشد قول او با قول امام اول که عمر را به خاطر تحریم متعه، مورد انتقاد و توبیخ قرار داد، معارض می شود. این توبیخ نشان می دهد که حضرت، قائل به خلاف این ادعاست و نسخی در کار نبوده و هم ادعای نسخ و هم تحریم متعه، ادعا و کاری غلط بوده. ثانیاً در حدیث امیر مؤمنان، انتقاد و اشکال وارده، بر تحریم است نه نقل حدیث و ادعای نسخ. لذا معلوم می شود که عمر، خود این حکم را حرام کرده و اصلاً قائل به نسخ آن نبوده؛ آن گونه که خود می گوید: «مُتَعْتَانِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَحْرَمُهُمَا» (دو متعه در عهد رسول خدا وجود داشت که من هر دو را حرام کردم، متعه‌ی نکاح و متعه‌ی حج). ثالثاً اگر گفته امیر مؤمنان که در عدالت بالاتر از دیگران و از همه به رسول و احکام وضع و نسخ آگاه تر بوده، برای اهل سنت، ارجح نباشد حداقل معارض حرف عمر واقع شده و آن را از حُجیت ساقط می کند و "اذا تعارضتا تساقطا". آنگاه نوبت اصل استصحاب و ابقاء حکم "ما كان" خواهد بود. مسلماً اهل سنت نیز در مسئله صحابی بودن و عدالت امیر مؤمنان و پذیرش اصل تعارض و استصحاب بحث و مخالفتی ندارند.

### ۶) عدم کفایت خبر واحد<sup>۱</sup> برای نسخ قرآن

خبر واحد برای مسئله مهمی مثل نسخ آیه قرآن به هیچ وجه کافی نیست.

### ۷) کار خلیفه‌ی دوم در تحریم متعه را هیچ یک از احتمالات<sup>۲</sup> ممکن، تأیید نمی کند

همه ناسخ و منسوخ‌ها یا از باب امتحان‌اند یا از باب تغییر جزئی در احکام (به خاطر تسهیل یا استدراج بیان یعنی تدریجی بیان کردن احکام) و هیچ یک از باب تحلیل حرام یا تحریم حلال (حلال کردن امر حرام یا حرام کردن امر حلال) نیستند.

۱. خبر واحد نوعی حدیث است که سلسله راویان آن به تواتر نرسیده و نمی توان بر صحت آن یقین داشت. هر حدیثی که خبر متواتر نباشد خبر واحد است، هر چند سلسله راویان آن بیش از یکی باشد.

حکم متعه حکمی است که نسخ بردار نیست زیرا حلیت آن بر اساس مصالح کلی است نه مقطعی. اگر نسخی نیز در کار باشد باید نسخ در احکام و ویژگی‌های آن باشد نه اینکه کل حکم، نسخ گردد.

به هر حال از سه حال خارج نیست یا اینکه بگوییم ناقل و راوی مسئله نسخ، عمر است که به آن جواب دادیم یا اینکه بگوییم اصلاً نسخی نبوده و خود عمر آن را حرام کرده که گفتیم نسخ فقط از جانب خداوند امکان دارد نه از جانب پیامبر، چه رسد به عمر. یا اینکه بگوییم راوی و ناقل مسئله نسخ، دیگران بوده‌اند، که در این صورت اگر ناقلین، خود ضعیف بوده‌اند یا خبر، واحد بوده که در این صورت این اخبار حجت نبوده‌اند که بر اساس آن عمر بتواند حکم به تحریم کند و اگر اخبار، متواتر، و راویان آن نیز ثقه بوده‌اند در این صورت، حرمت حکم با همین نقل متواتر از سوی افراد ثقه مسجل می‌شود و دیگر چه نیازی بوده که عمر آن را تحریم کند و تحصیل حاصل ایجاد نماید. علاوه بر این، اگر بحث تواتر در کار بوده، پس چرا هیچ‌یک از این اخبار و نام ناقلین آن به ما نرسیده؟<sup>۱</sup>

بعضی می‌گویند که دلیل عمر در تحریم به این خاطر بوده که بسیاری از مردم در انجام متعه، شاهد نمی‌گرفته‌اند و او نیز برای جلوگیری از هرج و مرج یا سوءاستفاده، آن را تحریم نموده. پاسخ: اولاً اگر شاهد نگرفتن، مفسده اجتماعی و عمومی در برداشت که شارع خود، عاقل‌تر بوده و

---

۱. علاوه بر آیه متعه، خلیفه دوم قائل بود که در قرآن آیه‌ای بوده که لفظش از میان رفته و نسخ شده ولی خود حکم باقی مانده و جالب اینکه غیر از شخص او هیچ‌کس حتی نزدیک‌ترین صحابه نیز به چنین مسئله‌ای قائل نبوده‌اند و تنها مدعی و راوی، فقط خود اوست. آیه مورد ادعا: «الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم» (مرد و زن مسن هرگاه مرتکب زنا شوند حتماً آن‌ها را سنگسار کنید و خدا عزیز و حکیم است). عمر مدعی بوده که این آیه در قرآن وجود داشته ولی زید ابن ابی‌اناس را جزو آیات ثبت نکرده. حال چرا عمر اصرار به این امر داشته و دلیل آوردن لفظ شیخ و شیخة در این آیه جعلی چه بوده؟ دور از واقع نیست که وی می‌خواست در کنار منع مردم از متعه، مجازات سنگین مربوط به زنا را (که عموماً جوانان به آن ارتکاب می‌ورزند) منحصر در پیران کند. شاهد مدعا اینکه عمر در قضیه خالد بن ولید و زنا با همسر مالک بن نویره و نیز در قضیه مغیره بن شعبه بی‌توجهی کامل خود را به مجازات زناکاری نشان داده بود. این‌ها نشانگر این است که عمر بیش از آنکه زنا در جامعه او را رنج دهد متعه او را رنج می‌داده و جعل آیه و انحصار مجازات رجم به افراد سالخورده نیز به خاطر آن بوده که بعضی از همفکران و دوستان خود مثل خالد و مغیره را از مجازات نجات داده و خود را نیز از شماتت و ایراد در تاریخ برکنار نماید.

می‌باید آن را واجب می‌نمود. ثانیاً: اگر تعدادی انگشت‌شمار، تخلفاتی در این مسئله داشته یا دارند، باید فقط با همان افراد برخورد نمود نه اینکه از اساس، تیشه بر ریشه قانون و سنت زنیم. مثل این است که در یک شهر چند کاسب، مرتکب گران‌فروشی شوند آنگاه مجری قانون کل مغازه‌های شهر را تعطیل کرده و درب آن‌ها تخته کند. طبیعی است که در مسئله متعه نیز گاه تخلفاتی حادث می‌شود اما بهتر از این است که راه حلال از اساس بسته و مسدود گردد و هزاران انسان به تنگنا یا گناه گرفتار شوند. ثالثاً: در ازدواج دائم نیز وجود شاهد، شرط نیست و احتمال مفسده در آنجا نیز وجود دارد در حالی که کسی حرف از ممنوعیت آن نمی‌زند [ما یفتح الله للناس من رحمۃ فلا مُمسک لها].

### ۸) هیچ‌کدام از انواع نسخ در مورد ازدواج موقت، مصداق ندارد

آنچه اهل سنت می‌گویند، بیشتر شبیه بداء<sup>۱</sup> است نه نسخ؛ چون هر نسخی که در قرآن انجام شده، حکم دیگری، مانند، یا بهتر از آن به جای حکم منسوخ وضع شده است [ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها].

۱. نظریه بداء در میان شیعیان (که البته مورد قبول اهل سنت نیست)، در حقیقت برآیند سه آموزه‌ی پایه‌ای که، همگی افزون بر براهین عقلی شواهد قرآنی فراوانی نیز دارند. آن سه اعتقاد اساسی عبارت‌اند از:

اول - اینکه اولاً خدا بر همه‌ی امور و رویدادها، از گذشته و حال و آینده، آگاه است و چیزی از اندک و بسیار بر او پوشیده نیست، تا با آگاهی از آن، جهل پیشین وی برطرف گردد. ثانیاً هر آنچه در علم ذاتی اوست محال است که تحقق نیابد.

دوم - اینکه خدا دائم فیض بوده، در حیطه‌ی عالم ماده، همواره دست در کار آفرینش دارد. انتقاد قرآن کریم در آیه ۶۴ مائده، از دیدگاه یهود که کار آفرینش را پایان‌یافته و خدا را فارغ از امر آفرینش می‌دانستند گواه روشن این اعتقاد است.

سوم - اینکه انسان مختار بوده، اولاً حدّ اقلّ بخشی از سرنوشت خود را با کارهای خوب یا بدش تعیین می‌کند؛ یا به عبارت دیگر، در نحوه زندگی دنیایی و اخروی انسان و اتفاقاتی که برای او رخ می‌نماید، عمل اختیاری او، جزئی از علت تامّه محسوب می‌شود. ثانیاً کار خوب و بد او بر کار جهان و رخدادهای طبیعی اثر می‌گذارد. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (الروم: ۴۱)

بر این اساس، شیعه معتقد است، اگرچه علم ذاتی خدا تامّ و غیرقابل تغییر است و آنچه در علم خداست عیناً تحقق خواهد یافت، در عین حال، وضع آینده‌ی جهان و جامعه‌ی انسانی و برخی از رخدادها و نیز وضع آینده‌ی اشخاص ثابت نبوده هر لحظه در معرض تغییر است. لذا چه بسا پیامبری طبق گزارش فرشتگان، از آینده‌ی کسی خبر دهد ولی آن آینده برای او واقع نشود.

از میان انواع نسخ متصور در قرآن، فقط یک نوع مورد قبول است و آن نسخ حکم و بقاء لفظ است و این نوع نسخ خود گاهی به جهت تسهیل و تخفیف است؛ گاهی از نوع تغییر شرایط و به تبع آن، تغییر مصالح است (که البته احکام ناسخ و منسوخ این قسم فقط مربوط به احکام جزئی یا مربوط به افراد خاصی هست و نه همه امت) و گاهی به دلیل استدراج در بیان احکام (بیان تدریجی احکام) است. در همه این صور، فرق نمی کند که منسوخ در قرآن باشد مثل آیه ارث زن از شوهر یا آیه ارث مهاجرین یا آیه نجوا و قتال و... یا در سنت باشد مثل مسئله قبله و تغییر آن. حال آنچه مورد بحث است این است که مسئله نسخ متعه قطعاً از قسم اول نیست؛ پس یا از نوع دوم است یا سوم. همه آیاتی نیز که در قرآن از این دو نوع اند باید با نسخ آن‌ها حکم جدید تأسیس شود و گرنه بداء لازم می آید (حتی در قسم اول نیز غالباً همین گونه است و ظاهراً غیر از آیه نجوا آیه دیگری نداریم که بعد از نسخ، حکم جدیدی جایگزین آن نشده باشد) ولی اهل سنت در مورد متعه میگویند که اولاً به وسیله

---

قضا و قدر الهی بر دو گونه است؛ قضا و قدر حتمی و قضا و قدر غیر حتمی و معلوق. قضا و قدر حتمی خدا، مطابق با علم ذاتی او بوده و وقوعش اجتناب ناپذیر و ضروری است. اما قضا و قدر معلوق، حکایتگر نظام علی و معلولی عالم بوده بیان می کند که: اگر علت فلان پدیده موجود شود، خود آن نیز موجود می گردد، در غیر این صورت معلول نیز محقق نخواهد شد. بنابراین، قضا و قدر غیر حتمی، همواره به صورت معلوق و مشروط است. لذا ما و حتی فرشتگان و بسیاری از انبیاء و اولیاء که علم تام نداشته، عین علم خدا نیستیم، از تمام میلیاردها علل و موانع پدیده‌ها، که اختیار انسان نیز یکی از آنهاست، بی اطلاع هستیم، و با توجه به علم ناقص خود چنین می‌پنداریم که علت تامه‌ی فلان پدیده موجود است لذا رخ خواهد داد، ولی در عمل می‌بینیم که رخ نمی‌دهد. در اینجا است که می‌گوییم خدا تقدیر را دگرگون نمود؛ در حالی که او تغییری در علم و خلقت خود نداده بلکه علم مخلوقات به تمام علل و موانع احاطه نداشته است.

برای مثال یک پیامبر الهی با نظر به عالم ملکوت متوجه می‌شود که علت مرگ فلان شخص، در فلان روز محقق خواهد شد، لذا خبر می‌دهد که او در فلان روز خواهد مرد. لکن آن شخص با عمل اختیاری خود، که آن هم در علم ذاتی خدا ملحوظ است و خدا می‌داند که هر کسی چه چیزی را اختیار خواهد نمود، دست به کار خیری می‌زند و کار خیر او علت اموری می‌شود و آن امور علت امور دیگر قرار می‌گیرند و این روند با طی واسطه‌های زیادی در جهان می‌گردد تا به علت مرگ او رسیده آن را دگرگون می‌کند؛ و به این صورت با تغییر در علت مرگ او، زمان مرگ او نیز تغییر می‌کند. اینجا است که گفته می‌شود خدا سرنوشت شخص را تغییر داد؛ چون تمام این سلسله‌ی علل و معلول‌ها به دست او و طبق سنت او عمل می‌کنند. اما با نظر به علم ذاتی خدا، هیچ تغییری در عالم رخ نداده است؛ چون خدا از ازل می‌دانست که آن شخص، فلان کار خیر را به اختیار خود انجام خواهد داد و آن کار علت مرگ او را تغییر خواهد داد.

رسول نسخ شده که خلاف رویه‌ی همه نواسخ قرآنی است (که فقط به وسیله خود قرآن انجام گرفته‌اند). ثانیاً هیچ حکم جایگزینی برای آن در دست نیست. بنابراین باید از نوع بداء و دفع باشد نه نسخ و رفع. البته باید دید که آیا اهل سنت، بداء را در مورد خداوند ممکن می‌دانند یا خیر؟

قبل از بیان برخی سؤالات در خصوص ازدواج موقت، به‌طور مختصر برخی احکام و ویژگی‌های ازدواج موقت و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با ازدواج دائم را بیان می‌کنیم.

### ه) احکام و ویژگی‌های ازدواج موقت

#### ۱) احکام ازدواج موقت

بین ازدواج موقت با ازدواج دائم تفاوت‌ها و اشتراکاتی وجود دارد که دانستن آن‌ها به درک بهتر این مسئله و رفع بسیاری از شبهات و اعتراضات و تصورات ناصواب کمک می‌کند:

۱- ازدواج موقت، مانند ازدواج دائم نیاز به خواندن عقد و الفاظ مخصوص دارد و با صرف رضایت قلبی زن و مرد درست نمی‌شود.

۲- فرق عمده ازدواج موقت با دائم، این است که در عقد موقت باید مدت ازدواج در عقد ذکر شود که آیا مثلاً یک ساعت است یا ده سال درحالی که در ازدواج دائم اگر مدت ذکر نشود به معنای دائم بودن آن است و در عقد مشکلی به وجود نمی‌آورد.

۳- در ازدواج موقت نیز مهریه وجود داشته و مقدار آن نیز باید در ضمن عقد مشخص شود و هنگام خواندن عقد ذکر گردد و اگر معین و ذکر نشود عقد باطل است، درحالی که در ازدواج دائم با مشخص نشدن مهریه عقد باطل نبوده و مهر به مهرالمثل تبدیل می‌شود.

۴- اگر دختر باکره‌ای بخواهد صیغه شود، باید با اجازه پدر یا جد پدری او باشد کما این که در ازدواج دائم نیز به فتوای اکثر فقها همین‌طور است.

۵- در عقد ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت، زن باید از مرد جدا شود و مثل ازدواج دائم عده نگه دارد، مگر این که عقد دوباره تجدید شود. و اگر قبل از تمام شدن مدت، مرد بقیه آن را ببخشد، ازدواج موقت تمام می شود و زن با جدا شدن از مرد باید عده نگه دارد. اما ازدواج دائم فقط با طلاق یا فسخ، عقد منفسخ می شود.

عده، مدت زمانی است که در آن، زن نمی تواند با مرد دیگری ازدواج کند، این مدت، در عقد موقت دیدن دو بار عادت ماهیانه زنان و در عقد دائم از زمان طلاق، دیدن سه بار عادت ماهیانه است. عده وفات شوهر در ازدواج دائم و موقت، چهار ماه و ده روز است. اگر مردی زنی را که در عده دیگری بوده و عده اش تمام نشده باشد برای خود عقد کند آن زن بر او حرام می شود.

۶- فرزندی که از طریق ازدواج موقت به وجود می آید، مثل فرزند ازدواج دائم متعلق به شوهر است.

۷- اگر زن حامله شود باید تا تولد نوزاد صبر نموده و از ازدواج با شخص دیگر، خودداری ورزد.

۸- اگر کسی زنی را به عقد خود درآورد، اگرچه نزدیکی نکرده باشد مادر آن زن به آن مرد محرم می شود و اگر نزدیکی کرده باشد، اگر آن زن از مرد دیگری دختر داشته باشد دختر آن زن نیز به آن مرد محرم می شود و مرد هرگز نمی تواند با آن دختر ازدواج کند.

۹- همان طور که خواستگاری کردن زوجه دائم بر دیگران حرام است، خواستگاری زوجه موقت نیز بر دیگران حرام است، همان طوری که زنا با زوجهی دائم غیر، موجب حرمت ابدی می شود، زنا با زوجهی موقت غیر، نیز موجب حرمت ابدی می شود.

۱۰- همان طور که در ازدواج دائم جمع میان دو خواهر جایز نیست، در ازدواج موقت نیز روا نیست.



۱۱- اصولاً راهکار ازدواج موقت ناظر به کسانی است که هیچ راه مشروع و منطقی دیگر برای رفع نیازهای طبیعی و جنسی خود پیدا نکنند. در غیر این صورت حتی برخی از بزرگان شیعه مثل مرحوم کلینی رسماً به عدم جواز ازدواج موقت برای کسانی که دسترسی به همسر دائمی خود دارند، قائل بوده‌اند. در این خصوص، چند روایت معتبر نیز موجود است که می‌توان بر اساس آن فتوا داد و به بعضی از آن‌ها اشاره شد.

این ویژگی‌ها عمده‌ترین احکام و شرایط ازدواج موقت است و بدیهی است که وقتی از ازدواج موقت دفاع و طرفداری می‌کنیم، طرفدار این قانون با این خصوصیات هستیم، و اما اینکه مردم ما به نام این قانون چه تصوراتی در ذهن دارند و از آنچه سوءاستفاده‌هایی شده و می‌شود، هیچ کدام ربطی به اصل قانون ندارد. و مخالفت با این قانون و حتی توفیق لغو یافتن این قانون، جلوی آن سوءاستفاده‌ها را نمی‌گیرد بلکه شکل آن‌ها را عوض می‌کند و موجب صدها مفاسدی دیگری می‌شود که از خود لغو این قانون برمی‌خیزد.

متأسفانه رویه معمول در بین مردم این است که به جای دانستن اصل و حقیقت قضیه و اصلاح انسان‌های سوءاستفاده‌چی، از قضیه توجیه و برداشت غلط ارائه نموده و به دلیل عدم عرضه و لیاقت در اصلاح انسان‌ها مرتباً به جان مواد قانونی می‌افتند، خود را تبرئه می‌کنند و قوانین را مسئول می‌دانند. در بحث ازدواج موقت نیز این قضیه به خوبی صادق است که در ادامه بیشتر روشن خواهد شد.

### ۲) تفاوت‌های ازدواج موقت و دائم

تاکنون با تاریخچه و بعضی از احکام و شرایط ازدواج موقت آشنا شدیم در این بخش به تفاوت‌هایی مهم بین ازدواج دائم و ازدواج موقت آشنا می‌شویم که عبارت‌اند از:

۱- در ازدواج موقت زن و مرد تصمیم می‌گیرند به‌طور موقت نه دائم با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر مایل بودند تمديد کنند تمديد می‌کنند و اگر مایل نبودند، خودبه‌خود و بدون جاری کردن صیغه طلاق از هم جدا می‌شوند و احکام بعدی مثل نگه‌داشتن عده هم چنان سر جای خود است.

۲ - از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری در این ازدواج برای زن و شوهر وجود دارد که آنها به طور دلخواه به هر نحو که بخواهند می‌توانند پیمان ببندند؛ مثلاً در ازدواج دائم مرد باید حتماً عهده‌دار مخارج روزانه مثل لباس، مسکن، مسکن، احتیاجات دیگر زن از قبیل دارو و طبیب بشود، ولی در ازدواج موقت بستگی دارد به قرارداد که میان طرفین منعقد می‌گردد. ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود، یا زن نخواهد از پول مرد استفاده کند.

در ازدواج دائم، زن خواه‌ناخواه باید مرد را به‌عنوان رئیس خانواده بپذیرد و امر او را در حدود مصالح خانواده اطاعت کند. اما در ازدواج موقت بسته به قراردادی است که میان آنها منعقد می‌گردد.

در ازدواج دائم حقوقی معینی در امر هم‌خوابگی و امثال آن برای زن و شوهر وجود دارد که در ازدواج موقت وجود ندارد.

در ازدواج دائم، زن و شوهر خواه‌ناخواه از یکدیگر ارث می‌برند. اما در ازدواج موقت چنین نیست.

به‌طور خلاصه تفاوت اصلی این دو ازدواج در این است که در ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود آزادی بیشتری وجود دارد، بسیاری از چیزها وابسته به اراده و قرارداد طرفین است. حتی موقت بودن آن نیز در حقیقت نوعی آزادی دادن به طرفین است که زمان آن نیز در اختیار خودشان باشد.

در ازدواج دائم، هیچ‌کدام از زوجین بدون جلب رضایت دیگری حق ندارند از بچه‌دار شدن و تولید نسل جلوگیری کنند، ولی در ازدواج موقت جلب رضایت طرف دیگر ضرورت ندارد. در حقیقت این نیز نوعی آزادی دیگر است که به زوجین داده شده است.

**و) فضیلت شرعی ازدواج موقت، به چه صورت است؟**

گذشته از آثار مثبت جسمی، روحی و جنسی و گذشته از اینکه متعه یک تجربه مفید معاشرتی و معرفتی با جنس مخالف محسوب می‌شود، شریعت نیز برای طرفین، پاداش قابل توجه منظور نموده،

زیرا متعه، پشت پا زدن به منکر و جدا کردن راه خود از فسق و ریاضت منفی و تبعات آن است. عمل به این مسئله، خود، ادب و احترام ویژه به خدا و قانون او، و صرف عمل به این سنت، خود، اعظام امر محسوب می‌شود. علاوه بر این، متعه، کمک و خدمت بزرگ زن و مرد به یکدیگر است. همان‌گونه که باز کردن گره و مشکل مادی دیگران مستوجب اجر است کمک به مشکل‌گریزه دیگران نیز مشمول پاداش است. البته فعلیت این ثواب‌ها - که هم برای زنان و هم مردان است - بستگی به قصد و نیت دارد و همان‌گونه که گفتیم، متعه اصالتاً از آن خواص بوده و توفیق آن باید نصیب زنان و مردان عالم و لایق و با ظرفیت شود.

از یک دید، می‌توان چنین استنباط نمود که هیچ مستحبی از لحاظ مرتبه و ارزش و کارایی به حد متعه نمی‌رسد زیرا این مسئله ابزاری برای جلوگیری از گناه یا خروج از تنگنا و زندان و رسیدن به بزرگ‌ترین دارایی یعنی نشاط و شادی است.

متعه، مزدی دنیوی برای ایمان آوردگان و از مصادیق بارز "متاعاً حسناً الی اجل مسمی" است و فرق است بین لذت و تمتعی که با معنویت و شعور سرشته گشته و خود از عوامل رشد محسوب می‌شود با تمتع و لذت صرف، که به هدف و غرضی ماورای غریزه وصل نیست.

تأکید بر متعه و وجود حسنات مترتب بر آن، نشان می‌دهد که خداوند به همان اندازه که نسبت به ترک گناه و حرام، متعصب، ناهی و سفت‌وسخت است به همان اندازه نیز با تحریم حلال و ریاضت و محرومیت نیز به مخالفت برخاسته و اراده نموده که بندگان از لذت‌های مشروع و حلال نهایت بهره را برده و در قبال آن خدا را یاد و شکر و تقدیس نمایند. اصولاً لذت، یکی از ارکان کمال است و انسان‌هایی که کمبود یا عقده لذت دارند روح و فکرشان نامتعادل و حرکشان به سوی کمال کند است.

ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد      هر آنکه سبب زرخندان شاهی نگزید

فضیلت متعه، اگر نگوئیم در اصل، یقیناً در محتوا برتر و بالاتر از ازدواج دائم است مثلاً رابطه جنسی به دلیل آنکه دور کننده از گناه است، هم در ازدواج دائم دارای حسنه و پاداش است و هم در ازدواج موقت؛ اما این پاداش درجایی که عمل متعه به نیت تقرب به خدا و امتثال امر او انجام پذیرد بیشتر است؛ زیرا ازدواج دائم، معمولاً به نیت عمل به سنت یا دور ماندن از گناه انجام نمی شود بلکه یک رسم و قانون عرفی و اجتماعی است و برخلاف متعه که مخصوص معتقدین است ازدواج دائم شامل عموم است. چه بسا کسانی بر اساس مراسم مذهبی، اقدام به ازواج دائم می کنند که نه در نظر و نه در عمل، معتقد به مذهب نیستند؛ درعین حال، هم ازدواج دائم و هم موقت هر دو سنت و مستحباند و نه واجب.

**ز) چرا بجای صبر باید دنبال ازدواج موقت رفت؟**

**(۱) تبیین سؤال:**

ممکن است بر اساس آیه «فَلَيْسَتَعْفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (کسانی که امکان نکاح ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خدا از فضل خود آن‌ها را بی نیاز کند)، گفته شود که درجایی که امکان ازدواج دائم فراهم نیست، وظیفه انسان خویشتن داری است نه روی آوردن به ازدواج موقت. اگر متعه، امری مقبول بود خداوند به جای امر به عفت می باید به آن امر می نمود.

**(۲) پاسخ**

اولاً دلیلی وجود ندارد که مراد از کلمه "نکاح" در متن آیه را فقط نکاح دائم بدانیم (به خصوص اینکه لفظ نکاح به صورت نکره آمده و بیان گر تمام انواع نکاح است؛ چه دائم، چه منقطع) و اگر کسی بخواهد این منظور را از کلمه "یغنیهم" استفاده کند بازهم دلیل ندارد که اغناء منحصر در اغناء مالی باشد (که غالباً در ازدواج دائم معنا می یابد) چرا که غالبی بودن استعمال، دلیل بر انحصار لفظ در معنای مستعمل نیست.

ثانیاً بر فرض قبول این تفسیر، باز سیاق آیه، اولویت عفت را (نسبت به متعه) می رساند نه انحصار آن را؛ یعنی منظور آن این است که عفت ورزیدن اولویت دارد نه اینکه تنها راه منحصر،

صبر کردن است؛ اولویت عفت و ورزیدن برای کسانی است که قدرت تقوی و خویشتن داری را دارا بوده و موقعیت آنان نیز اقتضای عمل به متعه را نداشته باشد؛ علاوه بر اینکه در عمل و مصداق، کسی جز انبیاء و اولیاء نتوانسته‌اند که حق تقوای واقعی را در این زمینه ایفاء نمایند و گرنه همه باید مقام و منزلتی همچون یوسف نبی را می‌یافتند. خویشتن داری در مقابل هیچ گناه دیگری این همه منزلت و مقام نمی‌آفریند لذا از انسان‌های معمولی نمی‌توان انتظار چنین خویشتن داری‌ای را داشت.

**نکته:** منظور از "لا یجدون نکاحاً"، هم می‌تواند فقر مالی باشد و هم عدم وصول به همسر دلخواه؛ که البته خطاب آیه، هم در مورد زن است و هم مرد.

### ح) آیا برای خودداری از ازدواج موقت، ثواب به انسان اعطاء می‌شود؟

متأسفانه ازدواج موقت نه ممنوع است که به خاطر صبر و تحمل، مزدی به انسان داده شود و نه مورد عمل است که بهره و لذتی از آن نصیب شود. تحمل ریاضت در شرایط فراهم، نه تنها کمال و ثوابی برای انسان ندارد بلکه از دست دادن بهره و زمان و حسرت و ملامتی ماندگار بر خویشتن است [فلا تلوموا الا انفسکم]. مگر کسی که علی‌رغم میل و خواست، شرایط برایش فراهم نبوده و در عین حال عفت و تقوای کامل نیز به خرج داده باشد.

اگر انسان‌ها خود را از مواهب و آزادی‌های مشروع بهره‌مند سازند نصیب و حق خود را استیفاء کرده‌اند و گرنه، نه طبیعت و نه شریعت چیزی را در قبال این محرومیت به انسان عطا نمی‌کنند و به ندامت او وقعی نمی‌نهند چرا که قبلاً نسبت به این امر آگاهی داده شده [یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم]. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید پاکی‌هایی که خدا بر شما حلال کرده را بر خود حرام نکنید).

جامعه جاهل و فاقد لیاقت و ظرفیت، شایسته‌ی همان محرومیت است. خداوند کسی را از نعمت محروم نکرده بلکه این جهالت است که انسان‌ها را از لیاقت درک و حظ نعمت‌ها و پیشکش‌های الهی محروم نموده [و ما ظلمناهم و لکن كانوا انفسهم یظلمون] (ما به آن‌ها ظلم نکردیم؛

این خود آن‌ها هستند که پیوسته به خود ظلم می‌کنند). پس "گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب‌خانه نیست".

کسی در دنیا و عقبی در قبال ریاضت‌های منفی و سلب حق و نصیب، مزد و اجری به انسان نمی‌دهد بنابراین او خود باید در کسب حق و بهره، چه دنیوی و چه اخروی، پیشتاز و زرنگ باشد. همان‌گونه که ارتکاب حرام، مصداق ظلم به نفس است ترک لذت‌های حلال و مشروع نیز مصداق همین عنوان است. بلی؛ نسبت به آنچه خداوند خود آن را منع نموده، مسلماً ترک و امساک، مرادف باکمال و ثواب است. منع و حرام نیز به قدر کافی و وافر در شریعت موجود است و نادانی است که انسان بخواهد خود را به محرومیت و تحریم مضاعف دچار سازد.

چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری      به مذهب همه کفر است طریقت امساک

اجر و ثواب به کسی عطا می‌شود که تحمل او محصول عفت و پاک‌دامنی و فقد واقعی شرایط حلال باشد و گرنه هر طعام نخورده‌ای روزه‌دار و مستوجب ثواب محسوب نمی‌شود. گاهی نفس از غم بی‌آلتی در وجود انسان‌ها افسرده و راکد می‌ماند نه بدان خاطر که از اهل قرب و تقوایند.

البته کسی نمی‌گوید که زنان و دختران، گوهر خود را بی‌درنگ و چشم‌پسته در اختیار هر ناشناس و رهگذری قرار دهند ولی بخل جنسی ورزیدن و پشت پا زدن کامل به حق و لذت مشروع و خدادادی و محروم نمودن خود و جنس مخالف از این بهره و فرورفتگی بیش‌ازحد در گل و لای عشوه و غرور و از دست دادن فرصت نیز مصداقی از جهالت و محرومیت آشکار است. تعصبات پوچ و خودبزرگ‌بینی‌ها و مقابله‌گری‌های خشک و شخصیت‌مداری‌های کاذب زن جماعت که خود از عوامل گسترش زن‌ستیزی در جامعه و تنفر و عقده نسبت به جنس زن گشته، از عوامل مجرد نگه‌داشتن بسیاری از دختران تا سنین بالا نیز محسوب می‌شود حال آنکه انجام کار خیر و گره‌گشودن از کار دیگری خود می‌تواند موجب باز شدن بسیاری از بخت‌ها و گره‌ها در زندگی انسان گردد.

برفرض بگوئیم که متعه مقوله‌ای مضر است هر چه باشد ضرر متعه کمتر از ضرر ریاضت و پیامدهای آن است.

### ط) آیا ازدواج موقت، زنا شرعی است؟

بعضی نیز به متعه زنا شرعی لقب داده‌اند حال آنکه اگر زناست دیگر شرعی نمی‌تواند باشد و اگر شرعی است زنا نمی‌تواند نام گیرد مثل اینکه قائل شویم که شیئی در عین سفیدی، سیاه و در عین سیاهی، سفید باشد. پس مشکل از قانون خدا نیست بلکه از کمبود ظرفیت ادراکی بعضی‌هاست [لهم قلوب لا یفقهون بها]. برفرض هم گفته شود که این رابطه از نوع گناه است لکن "از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک!" و اصلاً مگر اکثر کسانی که از متعه روی گردانند با رابطه آزاد مخالف‌اند؟

در اینجا یک نکته اساسی دیگر وجود دارد که به دقت باید به آن توجه داشت و آن اینکه: این برنامه در صورتی نتیجه مطلوب و مثبت خواهد داد که به طرز صحیحی اجرا گردد و مانند ازدواج دائم نظام خاصی داشته باشد و تحت انضباط قرار گیرد. به این معنا که در شرایط فعلی، باید مشخصات مرد و زن در دفاتر مخصوصی ثبت شود و عقدنامه ازدواج موقت (که الآن هم در دفاتر اسناد رسمی موجود است و کمتر از آن استفاده می‌شود) تنظیم گردد و یا طریق اطمینان‌بخش دیگری برای طرفین در نظر گرفته شود.

به این ترتیب پیش از گذشتن مدت عدّه، ازدواج دیگری صورت نخواهد گرفت و قسمت مهمی از سوءاستفاده‌ها از بین خواهد رفت. باید سازمانی برای نظارت بر این موضوع تشکیل گردد، و این سازمان علاوه بر نظارت کامل بر این مسئله مهم، باید راهنمایی‌های لازم را به طرفین بنماید، و نیز به آن‌ها بفهماند که پس از اجرای عقد ازدواج موقت، برای مدت معینی همسر یکدیگر خواهند بود و به یکدیگر تعلق خواهند داشت و باید اصول زناشویی را محترم بشمارند. مسلماً اگر این مسئله به صورتی که در بالا گفته شد عملی گردد فحشا جز برای افراد بی‌بندوبار و لاابالی برچیده خواهد شد، و این عیناً مضمون حدیث جالبی است که از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) مبنی بر اینکه اگر ازدواج موقت، منع نمی‌شد به سراغ زنا نمی‌رفت مگر انسان شقی.

در چنین شرایطی نه زن احساس حقارت و سرشکستگی می کند و نه مرد خود را مالک و خریدار زن می داند، نه از نظر اجتماع این کار وهن آمیز است و نه افراد شریف از آن اظهار تنفر خواهند نمود، بلکه مانند ازدواج دائم یک امر عادی و شایسته تلقی خواهد شد. آیا راستی این حکم عالی «یک جور جواز شرعی آدم فروشی» است؟

### ی) آیا ازدواج موقت نوعی رابطه‌ی آزاد بین زن و مرد (زنا) نیست؟

موقت بودن رابطه متعه و فائق بودن انگیزه جنسی در آن باعث شده که بعضی ناآگاهان آن را با رابطه آزاد مقایسه کنند. گویا این افراد در مقایسه گری خود فقط به ظاهر و فیزیکی این دو توجه کرده‌اند نه محتوا و ماهیت.

اگر مسئله، خلاف عفت بود شریعت آن را بنیان نمی‌نهاد چه رسد به اینکه بدان تأکید و سفارش کند، زیرا غیرت و ناموس منشی خداوند بیش از دیگران است و نوامیس دیگران قبل از هر چیز، نوامیس خدایند. مسائلی چون وجوب حجاب بر زنان مؤمن و ممنوعیت زنا محصول غیرت منشی خداست پس اگر متعه نیز خلاف عقل و عفت بود قطعاً مجاز اعلام نمی‌شد [قل إن الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون]. (بگو خدا هیچ‌گاه، امر به فحشاء نمی‌کند، آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که درباره‌ی آن، دانشی ندارید؟)

ظاهر فعل رابطه‌ی حلال و حرام گرچه یکی است اما این مانند اسکناس واقعی و تقلبی است که در ظاهر یک شکل اند اما ارزش این کجا و آن کجا. فرق متعه و رابطه نامشروع نیز در همین نخ اعتباری یعنی خواندن چند کلمه به عنوان صیغه عقد است که نه تنها آن را از فحشا جدا می‌کند بلکه آن را جزو اکیدترین سنت‌ها قرار می‌دهد پس هر گزردی گردو و هر ترشی لیمو نیست.

مقایسه گری بین این دو مقوله حتی اگر برای رد کردن نیز باشد مقایسه‌ای عبث است زیرا درجایی این فرق گذاری لازم است که اقتران و شباهتی بین آن دو باشد یا وجوه اشتراکی داشته باشند آنگاه ما درصدد یافتن فصل و وجه یا وجوه اختلاف برآیم درحالی که متعه یک نوع ازدواج است و این درست مثل آن است که تفاوت زنا و ازدواج دائم را به بحث گذاریم.



بلی؛ اگر مثلاً به بیانِ فرق ازدواج موقت و دائم بپردازیم بحثِ بجایی است چون هر یک از این دو، نوعی هستند که تحت یک جنس واقع شده‌اند. البته با توجه به جهالت و بی خبری عمیق موجود در عوام مردم در جامعه شیعه، شاید این فرق گذاری‌ها و آموزش الفبای ابتدایی عقل و شرع برای بعضی افراد لازم باشد.

یک جراح شکم، پاره می‌کند و یک چاقوکش نیز شکم می‌شکافد. هر دو فعل، یکی‌اند اما یکی، صواب و خدمت است و یکی قتل و جنایت، و به قول شیخ محسن قرائتی، فیزیکشان یکی است ولی شیمی‌شان متفاوت. آنچه بین این دو فعل مشابه فرق می‌گذارد، نیت و قصد است. در یکی قصد، فساد و در دیگری صواب و صلاح و علاج است. این مسئله مانند بیع و رباست که عده‌ای این دو را مثل یکدیگر می‌دانستند چون ظاهر قضیه این بود که هر دو از باب معامله و توأم با رضایت طرفین‌اند ولی خداوند بر این پندار مهر بطلان زد [قالوا انما البیع مثل الربا احل الله البیع و حرم الربا] (گفتند جز این نیست که بیع، مثل رباست؛ درحالی که خدا، بیع را حلال و ربا را حرام کرده است). رابطه جنسی نیز در این دو مقوله یک‌شکل و فیزیکی دارد اما فاصله این دو "بعد المشرقین" است. در یکی عقوبت است و در یکی پاداش عظیم. در یکی آرامش و رضایت است و در دیگری عذاب وجدان و ندامت. محصول یکی، دل‌بستگی و عاطفه است و محصول دیگری نفرت و دل‌سردی. لذت حرام، انسان مقید را اطفاء می‌کند اما ارضاء نمی‌سازد. علاوه بر این، فحشاء مسئله‌ای است که به اهل و نوامیس و نسل خود انسان بازمی‌گردد و این مسئله، هم واقعیتی نقلی و روایی است و هم تجربی [ولا یحییق مکر السیء الا باهله] (مکر و حیلۀ بدکاران، فرو نمی‌برد مگر اهل مکر و حیلۀ را). بنابراین برای اهل فهم، خبیث با طیب و مشروع با نامشروع در یک ردیف و درجه نیستند [وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ].

انسانی که اعتقاد چندانی به عقاب و ثواب ندارد نمی‌تواند فرق چندانی بین حلال و حرام قائل شود به خصوص وقتی که در ارتکاب گناه اتفاقی خاص و تکان خوردن آب از آبی را حس نمی‌کند دیگر همه چیز برای او عادی خواهد شد و شاید در دل، انسان‌های معتقد و مقید را نیز به تمسخر گیرد. نگاه چنین فردی معطوف به زمان محدود و گذرای فعل است ولی نگاه انسان معتقد معطوف به آثار و

## ازدواج موقت از نظر شرعی

تبعات [عسی ان تحبوا شیئا و هو شرُّ لکم] [چه بسا چیزی را دوست می‌دارید درحالی که آن چیز، برای شما شر و بد است].

بنابراین "نمی‌شود" های شرعی، "نمی‌شودها و نبایدهای" تنزیهی‌اند نه امکانی، (یعنی این طور نیست که امکان انجام کار شرعی به گونه‌ی غیرشرعی وجود نداشته باشد، خیر، امکان وجود دارد، اما انجام کار، به هر یک از شیوه‌ها عواقب و نتایج خاصی در پی خواهد داشت و شریعت، از قبل، در مورد این عواقب و نتایج، هشدارهای لازم را داده است)، در نتیجه عواقب و نتایج، فقط برای اهل اعتقاد، ملموس و قابل درک‌اند. پس راه برای همه افراد به انحاء مختلف باز است و در عوض، عاقبت کار نیز برای همه عاقبتی یکسان نخواهد بود.

ک) آیا رواج ازدواج موقت، منتهی به رواج زنا نمی‌شود؟

### ۱) تبیین سؤال

بعضی می‌گویند که با رواج متعه، روابط غیرشرعی نیز ممکن است از بد بودن فاصله گرفته و مرز میان حلال و حرام از میان برداشته شود و درواقع رواج این مسئله مقدمه و زمینه‌ساز روابط غیرشرعی گردد.

### ۲) پاسخ

اولاً اگر متعه زمینه‌ساز روابط غیرشرعی بود لازم می‌آمد تا شریعت به جهت جلوگیری از این لازمه و احتمال، آن را مجاز اعلام نکند.

ثانیاً کسی که سراغ متعه می‌رود یعنی عامل به گناه نیست و گرنه همان راه آسان و سهل الوصول را برمی‌گزید. کسی که جوایز حلال است یعنی اهل خوف بوده و به فرق و شکاف حلال و حرام واقف است. بنابراین انگیزه و هدف و میزان درک و اعتقاد بین این دو طیف دارای فاصله‌ای عمیق است [افمن کان مومنأ کمین کان فاسقأ لا یستون] (آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ هرگز؛ این دو مساوی نیستند). انتخاب گزینه‌ی متعه برای آن است که

انسان راه خود را از فسق و لایابالی گری جدا سازد پس تفاوت بین این دو، برای پرهیزکاران آشکارتر و عمیق تر از آن است که موجب خلط شود.

ل) برخی می‌گویند رواج متعه به معنی "شرعی کردن روابط جنسی" است؛ پاسخ چیست؟

۱- گویا مفهوم این حرف آن است که روابط جنسی نباید شرعی باشد بلکه باید به صورت غیر شرعی انجام گیرد!

۲- مگر در اینکه روابط جنسی با این نوع ازدواج شرعیت یابد چه اشکالی وجود دارد؟

۳- در ازدواج دائم نیز روابط جنسی شرعیت می‌یابد پس باید آن را نیز زیر سؤال برد.

۴- ادعای شما علیه شماست زیرا می‌گویید: "شرعی کردن روابط جنسی"؛ پس معترفید که این رابطه، خود، رابطه نامشروع نیست.

م) تاریخچه‌ی ازدواج موقت در میان برادران اهل سنت، به چه صورت بوده است؟

اسناد و مدارک تاریخی و روایی به خوبی مشروعیت ازدواج موقت را در زمان رسول خدا (ص) نشان می‌دهند در بسیاری از منابع مطرح شده است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقد بوده‌اند که: آیه‌ی «فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضه» (نساء / ۲۴) درباره ازدواج موقت نازل گردیده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به انجام آن در بعضی از سفرها دستور فرموده و صحابه با مهریه‌ی تعیین شده از آرد و خرما یا جامه و لباس و... با زنان ازدواج موقت می‌کرده‌اند، و این حکم در زمان ابوبکر و نیمی از خلافت عمر همچنان جریان داشته، تا آنکه عمر به خاطر اقدام شخصی به نام عمرو بن حرث که همسرش از او حامله شده ولی او شاهدی بر این ازدواج نداشته است، و یا به دلیلی که قبلاً ذکر خواهد شد، آن را ممنوع اعلام کرده است و در این زمینه خود جناب عمر نیز تصریح کرده است که:

ای مردم! سه چیز در زمان رسول خدا معمول بود که من از آنها نهی می‌کنم و هر کس را که مرتکب آنها گردد مورد عقاب و کیفر قرار می‌دهم. آن سه چیز عبارت است از متعه‌ی زنان، متعه حج، و حیّ علی خیر العمل گفتن در اذان.

پس از آن، ازدواج موقت در جامعه اسلامی ممنوع و حرام اعلام شده است، و خلیفه دوم نیز، تا پایان دوران خود بر آن اصرار ورزیده و نصیحت و خیرخواهی ناصحان نیز در وی اثر نبخشیده است.

در پاسخ نصیحت عمران بن سواده که گفت: مردم می‌گویند: تو ازدواج موقت را حرام کرده‌ای، در حالی که آن اجازه و رخصتی خدائی بود: با مهریه مناسبی متعه می‌کردیم و پس از سه روز جدا می‌شدیم.

عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در زمان ضرورت حلال فرمود. پس از آن، مردم در رفاه شدند و اکنون کسی از مسلمانان را نمی‌شناسم که به آن عمل کرده یا به‌سوی آن بازگردد. الآن نیز هر که خواهد با مهریه مناسب ازدواج کند و پس از سه روز با طلاق جدا شود. پس کار درستی کرده‌ام ...

آنچه در اینجا مورد توجه است سیر تاریخی این مسئله در میان اهل سنت است که پس از این نهی خلیفه دوم این سیاست تا شش سال اول دوران خلافت عثمان نیز ادامه یافت، بعد از آن، نسل تازه‌ای پدید آمد که از اسلام چیزی نمی‌دانست جز آنچه سیاست خلافت اجازه نشر و بیان آن را می‌داد.

در نیمه دوم خلافت عثمان نیروهای حاکمه خلافت منشعب شده و رو در روی هم قرار گرفتند و درگیری بین آنها باعث آزادی نسبی و باز شدن میدان عمل برای مسلمانان گردید و بخشی از احادیث ممنوعه منتشر شد و نسل جدید مسلمانان چیزهایی از جمله حلیت ازدواج موقت را از بزرگان‌شان شنیدند که قبلاً شنیده نمی‌توانستند، آ از جمله وقتی معاویه بن ابی سفیان به این کار اقدام

## ازدواج موقت از نظر شرعی

می کند کار او باعث زمزمه‌ها و بگو مگوهای بی بین اصحاب شده و بعضی از آن‌ها صحت آن را در زمان رسول خدا (ص) تصریح و تأیید می کنند و بعد از آن سخن گفتن از حلیت ازدواج موقت و فتوای به آن، آغاز می شود. و برخی از بزرگان خود اهل سنت نقل کرده‌اند که امام علی - علیه السلام - فرموده: اگر عمر ازدواج موقت را ممنوع نکرده بود، هیچ کس زنا نمی کرد مگر شقی و بدبخت.

از ابن عباس نیز نقل شده است که گفت: ازدواج موقت هدیه‌ای الهی بود که خداوند بر بندگانش بخشود (و عمر آن را ممنوع کرد) و اگر عمر از آن نهی نکرده بود، هیچ کس جز شقی نگون بخت زنا نمی کرد و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله جماعتی از پیشینیان صحابه (رض) بر حلیت آن باقی ماندند که اسامی شان در تاریخ ثبت شده‌اند.

از نظر فقه شیعه اما مشروعیت ازدواج موقت مثل زمان رسول خدا (ص) به حال خود باقی مانده و کیفیت آن نیز چنین است که: زن، شخصاً یا به وسیله وکیل خویش، خود را برای مدتی معلوم با مهریه تعیین شده به ازدواج مردی در آورد که مانع شرعی ازدواج با او نداشته باشد - مانع شرعی مانند: خویشاوندی نسبی یا سببی یا شیری یا عده یا شوهر داشتن - و هنگامی که مدت معلوم پایان پذیرد، یا شوهر، مابقی مدت را به زن ببخشد، از مرد جدا می شود، و اگر دخول و زناشویی انجام گرفته باشد، زن باید به مقدار دو بار قاعدگی (= عادت ماهانه) عده نگه دارد، و اگر از کسانی است که عادت ماهانه و قاعدگی ندارد، و به سن یا سگی نرسیده، باید چهل و پنج روز پس از ازدواج قبلی صبر کند، اما اگر دخول انجام نگرفته باشد، مانند زن مطلقه پیش از دخول، لازم نیست عده نگه دارد. فرزند ازدواج موقت، در همه احکام شرعی، حکم فرزند ازدواج دائم را دارد.

**ن) اهل سنت که ازدواج موقت ندارند چه می کنند؟ ما هم همان کار را بکنیم!**

با تحریمی که خلیفه دوم در مسئله متعه انجام داد، اهل سنت گرچه در ظاهر، بساط متعه را برچیدند ولی بعد مانند کسی شدند که یک چهاردیواری به دور خود می کشد و هیچ راه خروجی باقی نمی گذارد و ناگاه متوجه می شود که زندانی شده؛ آنگاه دوباره کلنگ به دست گرفته و آنچه را که به غلط ساخته دوباره خراب می کند. البته ایشان چون نتوانستند برخلاف گفته خلیفه خود عمل نمایند

به‌ناچار به ازدواجی رو آوردند که هرچند نامش متعه نیست اما چیزی شبیه همان است. درواقع ایشان در کانون بحران غریزه‌ای که از تحریم متعه ایجاد شده بود قدم در راهی گذاشتند که به همان اصل مطلب بازگشتند (ازدواج مسیار).

مسلم است که نیاز جنسی جامعه و تبعات جسمی و روحی حاصل از آن، همیشه با یک ازدواج دائم حل نمی‌شود پس در این میان، گروهی به انحطاط و آزادی جنسی رو می‌آورند ولی گروهی که قید و بند شریعت و اتمام حجت خداوند دست و پایشان را بسته، مسلماً باید راهی جدید بیابند.

فرق ازدواج مسیار با متعه این است که در متعه با سر آمدن یا بخشیدن زمان، عقد به اتمام می‌رسد ولی در مسیار، این امر با طلاق انجام می‌گیرد. در این نوع ازدواج، فرد تظاهر می‌کند که ازدواج دائم کرده ولی از قبل هر دو، قصد می‌کنند که بعد از مدت کوتاهی از یکدیگر طلاق گیرند و در این مسئله، شرط نیز می‌گذارند که حق نفقه و ارث و هم‌خوابی وجود نداشته باشد.

وزیر دادگستری عربستان ضمن دفاع از آنچه وی آن را ازدواج روزانه نامیده می‌گوید: «در برخی از حالات به‌ویژه در عصر حاضر، شرایط برای فرد یا افراد مختلف به‌گونه‌ای می‌شود که امکان ازدواج طبیعی و دائمی برای او مهیا نیست، از همین رو باید نوع دیگری از ازدواج مانند ازدواج روزانه وجود داشته باشد تا بتوان این مشکل را حل کرد».

این مسئله انسان را به یاد داستانی می‌اندازد که روزی پادشاه با دار و دسته‌اش به شکار رفت از قضا شب را در بیرون از قصر در جای دوردستی باقی ماند و شب هم از شب‌های سرد بود که هیچ‌گونه وسیله گرمایش وجود نداشت، سلطان نازک بدن سختی ندیده وقتی از شدت سرما به خود می‌لرزید هر چه به نوکرانش دستور می‌داد که چیزی برایش تهیه کرده بیاورند آن‌ها چیزی را پیدا نمی‌توانستند، بالاخره گزارش آوردند که قربان! چیزی دیگری وجود ندارد جز یک پالان الاغ که زبانم لال انداختن آن بالای پادشاه جسارت است!! پادشاه که از شدت سرما به خود می‌لرزید پالان خر را نیز برای خود غنیمت دانسته فریاد زده می‌گوید که «همان را بیاورید ولی اسمش را بیاورید!!» حالا هم بعضی از فقهای اهل سنت اسم ازدواج موقت را نمی‌آورند ولی خود آن را می‌آورند!!

**نکته:** ازدواج مسیاری از آنجا که شروط منافی با حقیقت ازدواج دائم را در خود دارد از نظر فقه شیعه باطل است چون شرط عدم ارث و نفقه با روح و غایت ازدواج دائم، ضدیت دارد؛ بلی اگر این شروط در کار نباشد ازدواج مذکور صحیح است هر چند که از قبل، قصد طلاق در آن باشد. بعلاوه زحمت طلاق که در این ازدواج است در متعه نیست و به نظر نمی آید کسی به صرفه بداند تا برای چند روز وصال، چندین هفته به زحمت فراق و طلاق افتد مگر آنکه خود دور از چشم قانون ازدواج کرده و با دو شاهد عادل طلاق گیرند یا مدت ازدواج، مدتی به صرفه باشد.

### س) حکم شرعی ازدواج موقت با دختر باکره چیست؟

اکثر مراجع عظام در این خصوص می فرمایند: دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرد و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به وسیله شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

در این باره آیات عظام خامنه ای، فاضل لنکرانی، صافی، مکارم، وحید، تبریزی می فرمایند: بنا بر احتیاط واجب، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد.

حضرت آیت الله العظمی بهجت می فرماید: بنا بر احتیاط تکلیفاً اجازه شرط است. (یعنی هر چند عقد بدون اجازه پدر باطل نیست، اما گناه و معصیت است).

لازم به ذکر است که رشیده به دختری اطلاق می گردد که مصلحت خود را تشخیص می دهد و به دور از فشار هیجانات و تحریکات شهوانی تصمیم می گیرد و به آینده خود و خانواده و حیثیت خانوادگی توجه دارد. اما دختری که از بلوغ عقلی برخوردار نیست و نمی تواند راجع به آینده تصمیم

## ازدواج موقت از نظر شرعی

بگیرد و خیر و صلاح خود و خانواده‌اش را نمی‌داند، هر چند سنش زیاد باشد، رشیده نخواهد بود و بدون اذن پدر یا جد پدری نمی‌تواند ازدواج کند.

گفتنی است اکثر فقها در این مسئله اتفاق نظر دارند در مواردی که پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از آنان اجازه گرفت و دختر نیاز مبرم به ازدواج داشته باشد، یا همسر مناسبی برای دختر پیدا شده که شرعاً و عرفاً هم کفو اوست و پدر و جد پدری، بدون جهت مانع می‌شوند و سخت‌گیری می‌کنند، از نظر شرعی لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرد.

ع) وقتی طرفین قلباً به مسئله و ارتباط شرعی راضی‌اند چه لزومی برای خواندن صیغه خاص

وجود دارد؟

ازدواج در همه شرایع و قوانین منوط به تحکیم و اعلان دقیق لفظی و قولی است. خواندن صیغه‌ی مخصوص بنا به نظر اکثر قریب به اتفاق مجتهدین امری لازم است (هر چند که عربی خواندن آن مهم و شرط نیست). البته، مسئله تنها منحصر به نکاح نیست مثلاً در مسئله ذبح نیز چنین است. حیوان چه با تسمیه (بردن نام خدا هنگام سر بریدن) ذبح شود و چه بدون آن، در هر صورت شکل و خواص فیزیکی گوشت او تغییر نمی‌کند ولی خداوند خواسته که حلالیت طعام را منحصر در یاد و ذکر خود نموده و همه چیز برای انسان رنگ و بوی خدایی پیدا کند. علاوه بر این در خواندن صیغه و شکستن دیوار غرور و شرم، امتحان و تفکیکی است بین انسان معتقد و غیر معتقد.

مسئله صیغه در همه معاملات حاکم است حتی در خرید و فروش؛ ولی در آنجا به خاطر تسامح عرفی (عرف عقلا که در مرئی و منظر شرع نیز بوده) صرف رضایت طرفینی کفایت می‌کند مثلاً ما در خرید و فروش هیچ وقت صیغه مخصوص را جاری نکرده‌ایم و همیشه پول را داده و جنس را گرفته‌ایم (که به آن بیع معاطاتی گفته می‌شود) لکن در ازدواج چون مسئله، مسئله عرض و بضع است و در زندگی هر کسبه ندرت نیز در زندگی اتفاق می‌افتد، مسئله جدی‌تر است. می‌توان گفت که در



عقد ازدواج، حق الله نیز به نوعی دخیل است و صرف حق الناس نیست که رضایت طرفین کفایت کند.

علاوه بر این در معامله‌ای مثل بیع که دارای دو نوع لوازم یکی شرعی و یکی اذنی است اگر صیغه جاری نشود فقط جواز تصرف وجود دارد و اگر صیغه را نیز جاری کنیم علاوه بر مأذون بودن در تصرف، اختیارات و حقوق شرعی بیع را نیز صاحب می‌شویم ولی در عقد ازدواج همه لوازم، شرعی‌اند. به عبارت واضح: آیا ما می‌توانیم بدون انجام هر گونه عقدی، شخص را در تصرف مال و کالایمان مأذون کنیم؟ بلی؛ پس وقتی ما معامله‌ای می‌کنیم اگر صیغه خاص را جاری نکنیم نهایتاً فقط اذن در تصرف ثمن یا مثن داده‌ایم و بس؛ ولی اگر صیغه بیع را نیز جاری کنیم لوازم شرعی نیز بر این معامله حمل می‌شود مثل حق خیار و.. ولی در ازدواج چنین نیست که ما خارج از عقد بتوانیم حق تصرف را به صرف اذن به کسی بدهیم یا از کسی بگیریم؛ بنابراین حق تصرف علاوه بر لزوم رضایت باید لازمه شرعی نیز داشته باشد و آن صیغه عقد و تعیین زمان و مهریه است.

بنابراین "بیان" نشانه و اماره تحکیم و عزم جدی در عقد و ایقاع است که بدون آن شرعاً همچنان استصحاب عدم عزم جاری است. مانند "نذر" که اگر فقط در دل چیزی را بگذرانیم کفایت نمی‌کند بلکه باید آن را به زبان آوریم تا نذر منعقد گردد. درست است که شکل عمل جنسی مشروع و نامشروع یکی است اما نحوه به هم رسیدن نیز ملاک است. هر شهری در و دروازه‌ای دارد که باید از همان راه وارد شد [و آتوا الیوت من ابوابها] مانند سربازی که اگر از درب پادگان وارد شود کارش قانونی است ولی اگر از دیوار یا سیم خاردار وارد شود بازداشت و تنبیه می‌شود پس نفس حضور او در پادگان کافی نیست بلکه ورود و خروج قانونی نیز لازم است. علاوه بر همه این موارد، سؤال پرسش‌کننده نیز از اساس سؤالی غلط است و لازمه آن این است که خواندن صیغه عقد تنها در صورتی لازم است که طرفین یا یکی از آنها راضی به عقد نباشند!

و آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
و الصَّلَاةُ و السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِينَ  
و اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

سید نورالله شاهرخی

۱۳۹۴/۰۵/۱۹